

فتاویٰ سنیہ

۱۹۹۹
ریوال





گفتگو



سینماهای آبادان و تبریز تعطیل شد

از چندی پیش شهرداری آبادان بدون هیچ دلیلی ۱۰ درصد عوارض فیلمها را اضافه کرد و این اقدام درست هنگامی صورت گرفت که مدیران سینماهای تهران جهت تقلیل عوارض اقدامات خود را شروع کرده بودند.

بالتبع چون ادامه کار باین صورت نفعی نداشت ناچار کلیه سینماهای این شهر از تاریخ ۱۱ بهمن تعطیل کردند و چون موضوع مورد توجه مقامات مسئول قرار گرفت مقرر شد شهرداری آبادان دستور داده شود از دریافت ۱۰ درصد مذکور «موقتاً» خودداری گردد.

پس از استفسار مقامات مرکزی از شهرداری آبادان؛ معلوم شد شهرداری آبادان مبلغ اضافی را بعنوان «سپرده» طلب می کند؛

در هر صورت بدنبال مذاکرات مفصلی که در این خصوص بعمل آمد سینماهای آبادان پس از چند روز تعطیل کار خود را آغاز کردند و اکنون قرار است کمیسیونی باین مسئله رسیدگی کند.

همچنین اطلاع یافتیم که صاحبان سینماهای تبریز نیز بهمین جهت دست باعصاب زده اند.

لازم به تذکر است که تنها وسیله تفریح و وقت گذرانی مردم در این کشور فقط سینماست و بالتبع روشی که بعضی مسئولین شهرداریها نسبت بسینماها اتخاذ کرده اند از جهت موانعی که در راه سینماها ایجاد می کند و بالتبع مردم را از آنها وسیله تفریح خود محروم می سازد، موجب کمال تاسف می باشد.

سینماها و شهرداری

اختلاف سینماها و شهرداری به مراحل

جسای خود رسیده و اینبار سینماها جدا در مقابل شهرداری ایستادگی می کنند. تاکنون بسبب اختلافات عمیقی که بین صاحبان سینماها و و وارد کنندگان فیلمها وجود داشت هرگز نمی توانستند در باره یک موضوع عقیده واحدی ابراز داشته یا اینکه حرف خود را بکرسی بنشانند ولی اینبار مثل اینکه عرصه بهمه آنها تنگ شده که تا اینجند اتحاد و همبستگی پیدا کرده اند در موقعی که این سطور نوشته می شود هنوز سینماها در تصمیم خود مبنی بر اعتصاب باقی هستند و می گویند که شهرداری باید هر طوری شده مقدار آئین نامه بخشودگی عوارض را اجرا کرده و سینماها را از پرداخت عوارض سنگین کنونی معاف کند. در حال حاضر بسبب ازدیاد روزافزون سینماها و تغییر سلیقه مردم، فروش اغلب سینماها قلمیزان

صدی پنجاه پائین آمده و هیچ بعید نیست که بعضی از آنها بکلی ورشکست شوند. برای جبران این زیان که در تمام ممالک دنیا بسابقه بقیه در صفحه ۳



برنامه جدید کاروان فیلم

قبل از عید جلوی دوربین خواهد رفت. بارسیدن دستگاہهای جدیدی که بخارج سفارش داده شده و تکمیل پلاتوی جدید و سالن صدا برداری استودیو کاروان فیلم از معظم ترین استودیو های فیلم برداری خواهد شد.

بموجب طرحی که اخیراً مدیران استودیو کاروان فیلم تهیه نموده اند از این پس همیشه ۶ سناریو آماده خواهد بود که یکی پس از دیگری جلوی دوربین رود. کاروان فیلم همچنین در نظر گرفته است هنرپیشگان و تکنیسین هارا نیز در تهیه فیلمها (از نظر مالی) شرکت دهد.

کوچولوها

برنامه جدید جامعه بارید که وسیله ترویج جعفری روی صحنه آمد بر خلاف انتظار محافل هنری تهران موفقیتی کسب نکرد. گویا آقای جعفری اظهار داشته است که از این پس فقط پیم های «درام» انتخاب خواهد نمود.

ضمناً بساختمان پلاتوی وسیع و مجبزی اقدام شده که قبل از عید پایان میرسد. فیلمهایی که اکنون این استودیو در برنامه کار خود دارد عبارتند از آسمان جل - آینه تا کسی - صفر علی و اینم به جورشه. دو فیلم دیگر نیز هنوز نامش معلوم نیست ولی تا

عکس روی جلد

پیر انجلی

صدارده فیلم «سرخره» پیر گ

دیانا فیلم و سینما دیانا فروش نخرانند رسید

اخیراً شایع شده بود که استودیو دیانا فیلم با تمام سینما دیانایکجا فروخته خواهد شد و حتی این مطلب در بعضی از مطبوعات نیز منعکس گردیده بود ولی طبق تحقیقی که خبرنگار ما کرده، این خبر بیچوجه صحت ندارد و سینما دیانا یا استودیو دیانا فیلم فروخته نخواهد شد. در حال حاضر وضع فروش سینما دیانا نسبت به اکثر سینماهای دیگر خوب است و دلیلی برای فروش آن وجود ندارد. استودیو دیانا فیلم هم بسبب رواج مجدد فیلمهای فارسی سار دیگر فعالیت را از سر گرفته و بزودی چند فیلم در این استودیو جلوی دوربین خواهد رفت. بنابراین با کمال اطمینان می توان گفت که خبر منتشره در مطبوعات کذب محض است.

محسن فرید در تلویزیون

ترویج تئاتری محسن فرید پس از اتمام تشریفات لازم از هفته گذشته کار خود را در تلویزیون شروع کرد. پخش های تلویزیونی فرید در نوع خود جذاب توجه و مورد علاقه بسیار مردم است ولی ما تعجب نمیکنیم چرا در کشور ما برخلاف تمام دنیا کلیه مراجع سینمایی و تئاتری با دشمن شماره ۱ سینما و تئاتر، یعنی تلویزیون همکاری نزدیک دارند.

فعالیت های عصر طلائی

در استودیو عصر طلائی فیلم «سایه» نزدیک با تمام است و از زن مصنوعی نیز در حدود ۲۰ دقیقه گرفته شده. قسمت دو بلاز این استودیو سه فیلم دوبله نموده که آماده نمایش است.

این سه فیلم عبارتند از «مغز آفتاب خورده» که با شرکت فرانکی هوارد کمپدین انگلیسی تهیه شده و «عوغای نغمه زری» با شرکت «آرتور لوکان» و «پرورش» با شرکت «راج کاپور».

ویگن در «بی ستاره ها»



پیش از یکساعت از فیلم بی ستاره ها تهیه شده. در این هفته اطلاع یافتیم که «ویگن» نیز در این فیلم عهده دار ولی شده و چند ترانه نیز می خواند. این ترانه ها را «عطاء الله خرم» ساخته است. عددی از مطلعین نسبت به این فیلم ابراز خوشبینی می کنند. در این عکس چهار پرسوناژ اصلی «بی ستاره ها» - زاله، سپهر نیا - کرشا و متوسلانی دیده می شوند.

سر نوشت عوارض فیلم شب نشینی

چندی پیش آقای میثاقیه تهیه کننده فیلم «شب نشینی» در جهت منظور استفاده از تصویرنامه تقلیل عوارض و استرداد عوارض اضافی پرداخت شده که در مورد این فیلم به متجاوز از یک میلیون ریال بالغ میشد بجنبه های حقوقی متوسل شده علیه شهرداری - در دادگستری اقامه دعوی کرد. در این هفته بطور خصوصی کس اطلاع کردیم که این شکایت کلیه مراحل تشریفاتی خود را طی کرده و قرار است ظرف این هفته و هفته آینده دادگاه صالح، باین شکایت رسیدگی کند.

بوسه بر لب های خونین

در این هفته اطلاع یافتیم که سامول خاچیکیان ستار یوشی تهیه کرده بنام «بوسه بر لب های خونین» که البته پس از تصویب اداره نگارش وزارت فرهنگ و کمیسیون نمایش جلوی دوربین خواهد رفت. در شماره قبل ما اشتباهانام این فیلم را «بوسه بر دست های خونین» نوشته بودیم که بدین وسیله با عرض معذرت صحیح میکنیم. چنانچه اطلاعات جدیدی درباره این فیلم نصبت ما رسید، بلافاصله اقدام بچاپ آنها خواهد شد.

قآتر تهران

پس «احترام شوهر» هفته گذشته توقیف و منسوخ شد و به همین جهت سالن دوم قآتر تهران تعطیل بود. برای برنامه آینده سالن اول در حال حاضر پس کمپدی «محلل» تمرین می شود. در این پس نیز «وحدت» ول اول را بعهده دارد.

سینماها و شهرداری

نیست - دولت و شهرداری باید اقدام کنند. شهرداری باید همانطور که آئین نامه بخشد کی عوارض میگوید، میزان عوارض را پائین بیاورد تا سینماها بتوانند بکار خود ادامه داده و نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منشی بر توسعه وسایل تفریحی مردم اجرا گردد.

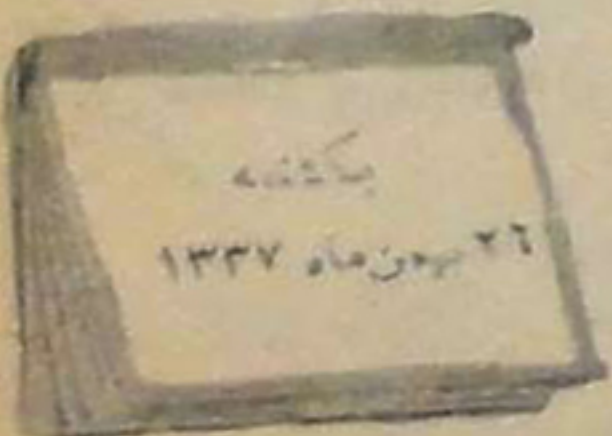
امکان دارد که هنگام انتشار این مجله بین سینماها و شهرداری توافق شده باشد ولی این توافق باید غیر مشروط باشد چون اکثر قوانین و آئین نامه ها و غیره در ایران قابل تفسیر و کشدار است و شهرداری با يك تفسیر غیر واقعی میتواند موضوع را بشفیع خود تفسیر دهد. در حال امیدواریم که احتساب سینماها عملی شده و مردم از این وسیله تفریح محروم نشوند.

ROCK



سال پنجم - شماره ۱۹۹

دارنده امتیاز و مدیر
پایرور گالستیان
زیر نظر
کاظم اسماعیلی



تک شماره ۸۰ ریال

محل اداره: خیابان منوچهری - پاساژ لعل

تلفن: ۳۷۹۵۹

چاپ هنر بخش خیابان سوم اسفند
چهارراه وزارت جنگ تلفن ۶۶۳۰۷

آیا ارتش الویس پریسلی را تغییر خواهد داد؟

و بشنید از :

الویس پریسلی

« خیلی از مردم از من میپرسند که پس از دریافت ورقه خاتمه خدمت من از نظام، چکار خواهم کرد. بدرستی نمیدانم. طبیعتاً، امیدوارم که بار دیگر با استقبال علاقمندان مواجه شوم، و اینرا میتوانم اطمینان بدهم که قادر هستم مثل سابق کار کنم. و نیز، اگر استیل کارم با سابق تغییری پیدا کند، سعی خواهم کرد که استیل غلطی نباشد. شاید علاوه بر اینکه یک خواننده باشم بتوانم عنوان یک هنرپیشه را هم کسب کنم حال آنکه صحبت از اینجریانات پیش آمد، بگذارید برایتان یک سری را فاش نمایم :

پس از بازگشت بهالیوود، تصمیم دارم یک اکتور دراماتیک بشوم! نمیدانم اکتور خوبی خواهم شد یا نه. ولی آنچه میتوانم بگویم اینست که من به هنرپیشگی علاقه دارم، و حتی آنرا بر خوانندگی هم ترجیح میدهم.

امیدوارم همانطور که دوستم « هال والیس » (او میخواهد از من یک « هنرپیشه » بوجود آورد) میکوشد، بتوانم یک هنرپیشه خوبی بشوم. ولی از بابت بازگشت دوباره ام بهالیوود ناراحت هستم. تصمیم دارم پس از دریافت ورقه خاتمه خدمت من، در « استودیوی هنرپیشگان » یا سایر کلاسهای هنرپیشگی درام بخوانم. من میخواهم تنها یک خواننده عادی نباشم و بآینده ام امیدواری کامل دارم.

باید بگویم که تا بحال نخواستهم دست از خوانندگی بردارم. برای اینکه چه مردم و چه صاحبان استودیوها از من خواسته اند که آواز بخوانم. علاوه بر خوانندگی، حالا میخواهم در فیلمها بازی هم بکنم، یعنی همان راه و روشی که « بینک کرازبی » و « فرانک سیناترا » پیش گرفتند.

فکر میکنم که آنها اول ثابت کردند خواننده زبردستی هستند، و بعد بسراغ بازی رفتند... دلم میخواهد نقشهای با احساسات، با روح وزنده را بمن محول کنند - و این چیزی است که راستش قبلاً بهمیچس نکفته بودم. میخواهم در فیلمی بازی کنم که یک صحنه آواز، برای نمونه، نداشته باشد؛ شاید همین علاقه، ثابت کند که من به هنرپیشگی علاقمند هستم.

همین برای من کافی است. نمیدانم آیا مردم تا حالا مرا بیاد دارند یا نه، طی این یکی دو سالنه فیلمی از من نمایش داده اند و نه دیگر مجلات و روزنامهها درباره ام قلمفرسائی کرده اند - ولی یک چیزی باید بگویم.

در این یکی دو سال من غصه نخورده ام. اینرا همه اطمینان میدهم. حتی میتوانم صریحاً بگویم که خوشبخت ترین فرد روی زمین بوده ام.

شاید از آنهمه شهرت و محبوبیت چیزی برایم باقی نمانده باشد، ولی همینقدر که هنوز هم چند نفری هستند که بمن فکر میکنند، در خودم احساس غرور و افتخار میکنم.

علاوه، یک چیز دیگر هم هست که بیشتر دلگرم و تشویق میکند. این کشور و ملت من است. خدا کند بتوانسته باشم خود را یک سرباز واقعی و خوب با آمریکا شناسانم.

چندی پیش، در مجله مطلبی تحت عنوان « الویس پریسلی چگونه جانوری است؟ » نوشتیم که مورد اعتراض عده ای از اجناس لطیف و خوانندگان ظریف ماقرار گرفت و حتی بانامه های زیاد ما را تهدید کردند که اگر این موضوع را آناتکذیب نکنیم چنین و چنان خواهند نمود... از این حرفها!

چون ما نیز تابع نظرات و عقاید خوانندگان خود هستیم، در این شماره بترجمه مطلب جامع و جالبی از « الویس پریسلی » که در مجله فوتوپلی چاپ انگلستان منتشر شده مبادرت میورزیم. اما ذکر این نکته نیز لازم است که تعریف و تمجید از این آقای راک اندر لیست هیچ بمانر بوط نیست و خیال نکنید که ستاره سینما طرفدار راک و رول شده است همین!

« الویس پریسلی » طی دو سالی که در ارتش بسر برد، قریب ۱۷۵ هزار پوند از دست داده است. او قرار بود برای استودیوی فوکس قرن بیستم در فیلمی بادر یافت حقوقی معادل ۷۰ هزار پوند بازی کند، و نیز استودیوی مترو گلدوین مایر قرار گذاشته بود برای هر فیلم ۸۵ هزار پوند باصافه صدی پنجاه از منافع حاصله از فروش فیلم را بآورد. از این گذشته، « ری آنتونی » به او پیشنهاد کرد که ۱۷۰ هزار پوند در هر ماه خواهد داد تا با اتفاق باندش برنامه های خود را در کلوب شبانه اجرا کنند.

یعنی الویس با هر برنامه، بشخصه ۳۵۰۰ پوند بگیرد - بزرگترین پولی بود که یک کلوب شبانه در آمریکا به خواننده یا نوازنده ای میپرداخت. اما، میدانید او چه کرد. راهش را کشید و بکراست رفت خدمت نظام وظیفه!

پاتمام ضررهائی که نصیبش شد، او پس از خروج از ارتش ثروتمندترین فرد در کلوب شبانه اجرا کنند.

پریسلی، جوانی بود که خیلی زودتر از آنچه بشود تصورش را کرد.



How is Elvis making out?

مسخره سیرک



در ایران علاقمندان «دنی کی» بیشمارند. این مرد را بزرگترین «دلقک» این قرن نامیده‌اند و باید دانست که اعطای این عنوان بیک هنرمند هر چند در ایران زیاد خوشایند نیست ولی در خارج از چهار دیواری کشور ما افتخار بزرگی محسوب می‌شود.

تازه دین فیلم که از «دنی کی» در تهران نمایش گذاشته‌اند «مسخره سیرک» نام دارد. «مسخره سیرک» همانطور که از نامش می‌آید بسک کمدی است که وقایع آن در محیط سیرک حادث می‌شود.

بفعل مجله «مشن پیکچرها» لازم بود که «دنی کی» تعدادی فیلمی مربوط به سیرک بازی کند.

«مسخره سیرک» سرگذشت یک معلم انگلیسی است که بر حسب اتفاق با عده‌ای از سیرک بازان ایتالیایی برخورد کرده و اجباراً در بعضی از نمایشات آنها شرکت می‌جوید.

در این سیرک دختری زندگی میکند که آقای معلم علم غم‌میل قلبی خود با او دل‌بند و با او دل‌ازدواج میدهد اما وقتی از عالم‌ستی خارج میشود دخترک را ترک کرده به خانه خود نزد نامزدش برمیگردد.

از آنجائیکه فیلمهای کمدی موزیکال همیشه بایستی بایک واقعه غیر مترقبه و بیابان خوش خاتمه پیدا کنند، آقای معلم هم براند دل خود می‌رسد و با محبوبه‌اش ازدواج میکند.

نقش معلم را «دنی کی» بعهده دارد که هر دو دل خود - معلم انگلیسی و مقلد سیرک را با همیارت زاید الوصفی بازی میکند تا شاجی وقتی او را می‌بیند میدانند که اکنون وقایع خوشمزهای رخ میدهد «پیر آنجلی» ستاره ایتالیایی که معروف حضور خوانندگان ارجمند هست و ماسکس او را روی جلد همین شماره چاپ کرده‌ایم و در دخترک سیرک با زاینالیایی را با ملاحات خاص همیشگی ایفای میکند.

«باکاونی» هنرپیشه دیگر ایتالیایی هم که با تمام شهرت و معروفیتش در آمریکا تا اکنون فیلمی از او در تهران نشان داده نشده بود در این فیلم نقش رئیس سیرک را ایفا می‌کند.

سراسر فیلم از آوازه‌ها و رقص‌های مفرح پر شده و دنی کی چند آهنگ تازه می‌خواند که به لطف و گیرندگی فیلم می‌تواند مایه نظر داشت که آهنگهای فیلم و اشعار آنرا برخلاف همیشه همسر دنی کی «سیلو بافین» ساخته بلکه از ساخته‌های «جرم مرمر» میباشد.

منشی وی میگوید :

«من اطمینان میدهم که الویس پریشلی تا پنج ساله دیگر الویس پریشلی است»

طبیعتاً، او هنوز شهرت و محبوبیت قبلی خویش را همچنان حفظ کرده است. چندی دیگر، خدمت او در نظام تمام میشود و آنوقت آزاد است در هر فیلمی که با او پیشنهاد میشود بازی کند.

اکنون استودیوی پارامونت با او قرار دادی بسته، که بمجرد خروج از ارتش، برای این کمپانی در فیلم بازی کند.

هال والیس، کسی که فیلم «عاشق تو» را با شرکت او ساخت، سناریوی برایش در نظر گرفته که «رودنو» نام دارد.

این فیلم درست اولین اثری خواهد بود که الویس بعد از اتمام خدمت سربازی خود بازی خواهد کرد.

الویس پریشلی در جواب یکی از نامه‌های علاقمندان که نوشته بوده آیا در فیلم جنگی و در نقش سربازها و افسرها ظاهر خواهد شد، جواب داده است :

«شاید - اگر هم باری کتم اینرا بدانید که کیتارم را همراه خواهم داشت»

موفقیت بدست آورد. او استعداد ذاتی داشت که در این‌داه کمکش کرد. دوران ابتدای فعالیت‌های «الویس پریشلی» بی‌شبهت به دوران بعد از مرگ «جیمز دین» نبود.

اگر جیمز دین پس از یک تصادف موحتش بمنتهای شهرت و معروفیت رسید، او نیز بعد از رفتن داوطلبانه به خدمت نظام همین مقام و منزلت را کسب کرد.

ارتش، الویس را چند سال بجلو برد. او طی دو سال در فیلم بازی نکرد ولی باز اسمش در تمام روزنامه‌ها و مجلات سینمایی بچاپ می‌رسد. این تنها نشانه آنست که جای خود را بین ملل جهان باز کرده و جوانها، پیرها و مردم از هر طبقه و سن و سالی او را دوست دارند.

بنا بر این ارتش چگونه میتواند در او نفوذ کند. سؤال احمقانه‌ایست. چند ماه پیش، وی برای انجام مأموریت به یاریس رفت. هیچ کس خیال نمیکرد از او استقبالی بعمل آید.

یعنی ارتش آمریکا اینطور فکر میکرد. اما اولین روزی که دخترهای فرانسوی او را در خیابان دیدند چنان احاطه‌اش کردند که نزدیک بود زبردست و پال له شود.

پس، ارتش نتوانسته است الویس را تغییر بدهد «باب بورک»



آئین نامه جدید تقلیل عوارض تدوین گردید

فیلمهای فارسی فقط ۲۰ درصد عوارض خواهند پرداخت

سینماهایی که وضعشان با این آئین نامه تطبیق کند مشمول مقررات تقلیل عوارض هستند

صاحبان این فیلمها متعهدند که باید شهرداری ۲۰ درصد از عوارض دریافتی را بآنها مسترد کند

در جلسات شبانه و یکشنبه هفته گذشته سندیکای صاحبان سینماها تصمیم گرفتند از روز ۲۶ بهمن ماه جاری (امروز) کلیه سینماهای تهران تعطیل گردد. این تصمیم - همانگونه که هفته های گذشته اطلاع دادیم - نامش با آقای نخست وزیر اطلاع داده شد و آقای نخست وزیر نیز وزارت کشور دستور رسیدگی دادند و آقای وزیر کشور کمیسیونی را مامور رسیدگی باین امر نمودند که نتیجه کار این کمیسیون هنوز معلوم نشده.

باید دانست که صاحبان سینماها و وارد کنندگان فیلم در دو مورد تقاضاهایی از دولت دارند و قصد انجام این تقاضا های پافشاری میکنند. دو مورد فوق - مسئله سانسور و اجرای تصویب نامه لغو عوارض است. توضیح آنکه اخیرا مقررات سانسور شدید تر شده و کنترل روی فیلمهای خارجی و فارسی و دولت افزایش یافته است.

در آخرین ساعت اطلاع یافتیم که در برابر این مشکل راه حل نازمی در نظر گرفته شده و احتمال دارد باینوسیله موضوع منتفی گردد. باین معنی که شهرداری با استناد تصویب نامه تقلیل عوارض، آئین

نامه ای تنظیم نموده که بموجب آن بطریق خاصی موضوع تقلیل عوارض عملی خواهد شد. در این آئین نامه تصریح شده سینماهایی که وضع خود را با مواد آئین نامه مزبور تطبیق دهند مشمول تصویب نامه تقلیل عوارض خواهند شد. هم چنین گفته شده که بلیط لژ سینماهای لوکس تا ۵۰ ریال افزایش خواهد یافت - اما در حال حاضر هیچیک از سینماها درجه یک نیستند زیرا فاقد دستگاہهای تهویه و گرم کننده و سرد کننده می باشند و فاصله صندلهای لژ آنها کمتر از ۲۵ سانتیمتر است.

مهمترین موضوعی که در این آئین نامه بچشم میخورد - موضوع تقلیل عوارض فیلمهای فارسی است - باین معنی که از این پس فیلمهای فارسی از پرداخت ۴۰ درصد عوارض معاف می شوند و فقط ۲۰ درصد خواهند پرداخت.

در آئین نامه ای که چندی پیش تنظیم شد مقرر گردیده بود فیلمهایی که از طرف کمیسیون صالح تشخیص داده شوند جنبه «هنری» دارند فقط ۲۰ درصد عوارض خواهند پرداخت و همین جهت فیلم «طلسم شکسته» که از طرف کمیسیون مزبور (مرکز از نمایندگان وزارت کشور، وزارت فرهنگ - اداره هنرهای زیبا و

سازمانهای انتظامی) هنری تشخیص داده شده بود مشمول آئین نامه تقلیل عوارض گسردید. اما در آئین نامه جدید اشاره ای باین موضوع نشده و فقط تصریح گردیده است که «از نظر کمک توسعه و ترویج صنعت سینمای فارسی، از این پس فیلمهای ایرانی مشمول ۵۰ درصد تقلیل عوارض میشوند».

گرچه این آئین نامه هنوز بمرحله اجرا نرسیده و جهت کسب اجازه اجرا، بپشت دولت تقدیم شده است، مع الوصف گفته میشود باین وسیله بعضی مشکلات حل خواهد گردید. یک مقام عالی رتبه شهرداری که روز شنبه هفته گذشته این اطلاعات را بطور اختصاصی در اختیار خبرنگار ما گذاشت، اظهار داشت که این بار اجرای آئین نامه تقلیل عوارض قطعی است و ماقط از نظر انجام تشریفات اداری منتظر اعلام موافقت دولت و وزارت کشور هستیم.

پس از انتشار خبر تدوین آئین نامه جدید در استودیوهای فیلمبرداری جنب و جوش خاصی مشهود گردید و گفته میشود صاحبان چند فیلمی که پس از صدور تصویب نامه دولت - فیلم خود را بی بازار آورده اند، با استناد تاریخ صدور این تصویب نامه، جهت استرداد ۲۰ درصد عوارض پرداختی شهرداری

این تصویرنامه روی اکران قرار گرفتند عبارتند از «عروس فراری» «لات جوانمرد» چشم براه - طلسم شکسته - همه گناهکاریم» و یکی دو فیلم دیگر. همان مقام عالی رتبه شهرداری در این خصوص اظهار داشت که اقدامات صاحبان این فیلمها نتیجه ای عاید نخواهد کرد زیرا در تصویب نامه دولت مقرر گردیده بود که شهرداری آئین نامه ای تنظیم کند و بموجب آن آئین نامه، باز عایت اوضاع و احوال مقتضیات و پس از مطالبات لازم - عوارض فیلمهای فارسی را تقلیل دهد. در حقیقت تاریخ اجرای مقررات تقلیل عوارض، تاریخ تصویب قطعی آئین نامه ای است که شهرداری بموجب تصویرنامه دولت تدوین نموده. خبرنگار ما پس از استحضار از جریان تصمیم جدید شهرداری، آقای زنجانی مدیر سینما ایران و سخنگوی سندیکا صاحبان سینماها مراجعہ کرد تا نظر ایشان را در اینخصوص استفسار کند. ایشان اظهار داشتند اقداماتی که هم اکنون در جریان است تکلیف قطعی این کار را معلوم خواهد ساخت. جلسات سندیکای مزبور در غالب روزهای هفته گذشته مرتباً در سینما پلازا تشکیل می گشت و کلیه اعضا، سندیکا در جریان وقایع قرار داشتند.

انتظار پایان رسید - هفته آینده

شماره مخصوص مجله ستاره سینما که به نام بیت آواز ششمین سال انتشار بدست شما میرسد مجموعه ای از ذوق و هنر عده ای از جوانان علاقمند به سینما میباشد. در این شماره که با عکس های رنگین از ستارگان محبوب شما تزئین شده تحولاتی بوجود آمده که بدون شك جاب نظر شما را خواهد کرد.

شماره مخصوص - شماره ۲۰۰ ستاره سینما است

پیشتر اول The President's Lady

مشهورترین داستان رومانیک آمریکائی که ۷ میلیون خواننده داشته روی پرده سینما آمد



جمهوری، از «سوزان هیوارد» اکتیس بسیار هر مند عالم سینما ایفا میکند. هیوارد بخاطر بازی در این فیلم، از طرف مجله فوتو پل عنوان «بهترین ستاره سال ۱۹۵۲» را کسب کرد. وی یکبار دیگر یک زن بد را بعد گرفته و از این بابت سرخیلی خوشحال است. میگوید : «من مدلهاست که لهای زنهای خوب را ایفا میکنم ولی جریان میتوانم بگویم که کلواکتر راسل جاکسن یکی از بهترین نقشهای است که در تمام مدت عمرم بازی کرده‌ام. دلم میخواهد متبعد رلهای زنهای بد را بعد تمام واگذار کند.»

سوزان هیوارد در این اواخر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته، حتی اخیرا با بازی کمرای خود در

بیشتر بود که تهیه کننده «سول سی سیکل» سناریست شهر «جان پاتریک» را ماموریت داد و «خانم رئیس جمهور» را صورت سناریو در آورد.

پاتریک وقتی این رمان را خواند به خبرنگاران گفت: «استون بزرگترین داستان در قرن حاضر است. اثر جاویدی در آورده که تاریخ ادبیات آمریکا هرگز آنرا فراموش نخواهد کرد.»

سول سیکل برای کارگردانی فیلم «هنری لوین» را برگزید. لوین، قبل از این مهارت خود را در تهیه فیلمهای عشقی کاملا بیروت رسانیده بود.

نقش فرمان داستان، بنرول «راشل» همسر آندرو جاکسن رئیس



سوزان هیوارد

وقتی «ایروینگ استون» تصمیم گرفت رمانی در خصوص آندرو جاکسن هفتمین رئیس جمهور آمریکا بنویسد همه پیش بینی کردند با ذوق و نبوغی که در نهاد این نویسنده ماهر و توانا وجود دارد خواهد توانست یک رمان بزرگ و جاودانی بوجود آورد.

مدتی گذشت، استون طی این مدت فقط مطالعه و تحقیق درباره حوادث و روندگی آندرو جاکسن پرداخت، به کتب تاریخی مراجعه کرد و با بزرگان در اینباره بحث و مراءود نمود و بالاخره هنگامیکه رمان «خانم رئیس جمهور» وی بیازارها عرضه شد قریب ۷ میلیون نفر از مردم آمریکا (واروپا) آنرا خوانده و تحسین کردند.

یکی از نویسندگان بزرگ گفت که استون با این رمان عمیق رومانیک نشان داد که قدرت خلافت عجیبی دارد.

اکثر منتقدین داستان «خانم رئیس جمهور» او را برتر و بالاتر از اثر حال قبلی اش «همسر قانا پذیر» بحساب آوردند.

برای استون افتخاری از این



چارلتون استون

«خواهم رند کر کم ا» نوعی دره ای بود برای انداخته است - میگویند شاید اسکریپت این اکتیس ۱۹۵۸ را توانمندست آورد.

در مقابل هیوارد «چارلتون استون» در نقش آندرو جاکسن ظاهر میشود و با توانائی پرسونال محوله خرید را ایفا میکند.

چارلتون امروز از هنر به تنهایی بزرگ و معروف هالیوود شد. و مرکبا در فیلمهای هیپو برجسته بازی میکند. ویلیام وایلر او را در «کشور بزرگ» و «بن هور» شرکت داده و سسلین دو میل ول با اهنشی از فیلم «در دریا» را با او سپرد. بود.

ز سایر بازیکنان فیلم، بحر «جان مک آبتایر» که شهرت کمی دارد، باید فریتر - و اقلنداکور - کارل بتز - چارلز دیسکل را نامبرد که هیچکدام محبوبیتی در ایران ندارند و از هنر بیستهای ناشس استودیوی فوکی هستند.

ضمنا، «روث اوفاوی» اکتیس سیاه پوست با این فیلم شناختن معرفی می گردد. وی قبلا در رادیو و تلویزیون برنامه اجرا میکرد.

دین مارتین از جری لوئیز جدا شد تا با بریث بار دو همبازی شود! تا دیروز هیچکس با اهمیت نمیگذاشت اما حالا از پر در آمدترین هنرپیشگان فیلمهای درام میباشند



را انتخاب نمایم و یا هیچ بفکر نمی-
رسید که کسی دیگر ممکن است مرا
در فیلمهای شرکت دهد ولی بر
خلاف انتظارم کمپانی مترو گلدوین
مایر مرا در فیلمی موزیکال بنام «ده
هزار اطاق خواب» شرکت داد سپس
رلی در فیلم «شیرهای جوان» ایفاء
نمودم شرکت فابازی کنانی همچون
مارلون براندو و مونتهگمری کلیفت
اوضاع را بهتر کردند سومین فیلم
من بنام «کسی در حال فرار می آید» بود
که در نقش یک قمارباز حرفه‌ای بازی
کردم و در سر قاسم کارم قماربازی و
صحبت نمودن با لجه جنوبیها بود
سپس در فیلم «ریور اوو» که در آوریل
۱۹۵۹ بمعرض نمایش گذارده خواهد
شد شرکت جسم قبل از اینکه کار را
در فیلم ریور اوو شروع نمایم از
مارلون براندو خواست کردم سناریو
را مطالعه کرده و عقیده خود را نسبت
بآن بیان نماید او بمن یاد داد
که چگونه این رول را ایفاء نمایم
همینقدر نظریه خود را در باره سناریوی

اتومبیل بسوی استودیو میرقم افسرده
دل و ناراحت بودم برای اینکه
میدانستم وقتی که من وارد استودیو
شدم تفاوتی پیدا نخواهد شد و وجود
من چندان منظر نمیخواهد شد و
این مطلب بقدری مرا زجر میداد
که حتی زحمت خواندن نمایشنامه
را هم بخودم نمیدادم زیرا همواره
میدانستم که رول من در نمایشنامه چه
میباشد و چه باید بگویم منیاب
مثال جری لوئیز مثلا میگفت بنظم
که من باید بداروخانه بروم و من
هم مجبور بودم در جواب بگویم:
تو میخواهی بداروخانه بروی؟
روی این جهات من به سناریست ها
تذکر میدادم که حتی الامکان رول من را در
در سناریو کوچک و مختصر نمایند. هیچ شور
و علاقه‌ای بکارنداشتم اغلب در فیلمها
برای دخترها آواز خوانده و می‌نشستم
و دوباره برای آنها خوانده و باز
می‌نشستم وقتی که من سرانجام جری
لوئیز را ترک گفتم قبلا فکر نکرده
بودم که چه باید بکنم و چه راهی

یک میلیون دلار در سال

بهترین تصادفی که در زندگی
من رخ داد وقتی بود که من با
جری لوئیز آشنا شدم.
این سخنی بود که هفته قبل
دین مارتین همبازی سابق جری-
لوئیز به مخبرین جراید اظهار داشت.
و بهترین اتفاقی که پس از آن در
زندگی من بوقوع پیوست هنگامی
بود که ما دو نفر از یکدیگر جدا
شدیم.

جدا شدن این زوج کمندی از
دو سال قبل موقعیت کم نظیری را برای
هر دو طرف فراهم ساخته است بنابه
سنت قدیمی هر گاه یک زوج کمندی
مشهور از یکدیگر جدا میشوند
فی الفور هر دوی دره گمنامی پرتاب
میشوند و محبوبیت و اشتهار آن دو
رو با قول میرفت ولی برخلاف این اصل
دین مارتین روز بروز در جاده شهرت
و مقام و افتخار قدم گذارده و درآمد
شاید آن توجهی عایدش میگردد.
عایدات این خواننده صورت یف
کرده در سال ۱۹۵۸ در حدود یک
میلیون دلار بالغ میگردد. هفته قبل
دین مارتین خود را آماده مینمود
که پنجمین فیلم خود را بنام خدمت
در کمپانی پارامونت پس از ۲۹ ماه
جدا شدن از جری لوئیز در رول یک
کارگردان برودوی شروع نماید
در بین تمرین بایستی از مخبرین مجله
نیوزویک در خانه خود واقع در بیورلی
هیلز که بسبب یک خانه انگلیسی
بنا شده است و ۷ اطاق خواب دارد
(دین مارتین دارای ۷ فرزند است)
مصاحبه‌ای نمود.

هنگامیکه من با جری لوئیز
در کمپانی پارامونت در فیلمها مشارکت
مینمودم اغلب استودیو و صحنه
فیلمبرداری را ترک نموده و بیاری
کلاف مشغول میشدم زیرا من نمکین
و دل مرده بودم حتی وقتی که با



دوستان قدیم و دشمنان جدید

فیلم مزبور بیان داشت
من در این فیلم رول مستی را
بعهده دارم که دائما با بطر شراب و
بزهکاران و تبهکاران در جک و
ستیزه می‌باشم و باشخصی مثل جان
وین که کلا تر شهر است و مرا بسبب
معاونت خود منصوب نموده است سرو
کار دارم بسیار رول خوبی است و در
حقیقت درام‌ترین نقشی است که من
تا کنون بعهده گرفته‌ام.

پس از پایان فیلم «خدمت» که
تا چند روز دیگر فیلمبرداری آن
آغاز خواهد گشت قرار است که
من در دو فیلم کمندی دیگر برای
کمپانی کلمبیا شرکت جویم این دو
فیلم یکی بنام «آن خانم کی بود که
من ترا با او دیدم» و «ناقوسها صدا
در آمده‌اند می‌باشد همچنین پیشنهاد
پازی در فیلم شب پاریس با بریث
باردو بمن شده است این همان نقشی
بود که قبلا قرار بود فرانک سیناترا
آنها بازی کند ولی بعدا امتناع
نمود من اکنون همان سناریو را در
دست مطالعه دارم چندان سناریوی
خوبی نیست ولی ممکن است که آنها
چیز خوبی از کار درش آورند.

اکنون در آمدم بیش از هنرپیشه‌های
دیگر است زیرا مانند فرانک سیناترا
فقط متکی به درآمد فیلم سینما نمی
باشم در کلوب‌های شبانه بازی میکنم
در تلویزیون ظاهر می‌شوم صفحه‌پر
می‌کنم و در آمد من از این مسرها
باندازه‌ای زیاد است که اجباری
ندارم هر نمایشنامه و فیلم مزخرفی
که بمن پیشنهاد می‌شود قبولش کنم
در سال دو نمایش تلویزیون میدهم
که برای هر یک دویست هزار

در جنگال مرفین

فهرمانی که به جهنم رفت و برگشت، شفای خود را مدیون همسر مهربان و فداکارش مییابد



تهیه کننده هالیوود «ادوارد اسل» فیلمی بنام «میمونی روی پشت من» تهیه کرده که سینما ما، و زمان آن را به «در جنگال مرفین» تغییر داده و در این موقع مناسب که مرگ داریوش رفیعی افکار عمومی را علیه مصرف کنندگان و فروشندگان مواد مخدر برانگیخته است، به معرض نمایش می گذارد.

این فیلم مهمترین سالهای زندگی بارنی راس، بیروزی ها و شکست های او در دینگ بوکس، فداکاریهای در جنگالهای باران زده و مالاریا خیز گوادال کانال و همه مهمتر سالهای اعتیاد به مرفین و مبارزه دلورانه او را علیه این بلای خانمانسوز شرح می دهد.

در خلال این سالها «کاتی» شجاع پایبندی همسرش در بیروزیهای او شریک شد، از اختیار جنگ گوادال کانال هزار بار مردوزنده شد و چه بسا شبها که تا صبح دیده بر هم نزد تا اینکه شوهرش مرفین را ترک کرد و یک

فرد مفید جامعه گردید

هنگامی که «بارنی راس» در جنگلهای گوادال کانال با ژاپنی ها می جنگید دچار بیماری مالاریا شد و بخاطر فرار از سرد شدیدی که عارضش شده بود مرتباً خود مرفین تزریق می کرد تا اینکه با آن عادت کرد. این عادت نزدیک بود به قیمت جان او تمام شود. فهرمانی که با هلپله و شادی میلیونها نفر وارد نیویورک شده بود، شبها برای یک آمپول مرفین در بندر در کویچه های پست و کثیف نیویورک پرسه میزد و بقول خودش حاضر بود برای یک آمپول مرفین «حتی مرتکب جنایت شود».

وقتی به «کاتی هاولت راس» گفتند میخواهند از روی زندگی او و ماجراهای وحشت انگیز شوهرش فیلمی تهیه کنند در وهله اول مخالفت کرد. ده سال از موقعی که بارنی بطیب خاطر به بیمارستان دولتی مراجعه کرده و ابتیاد خود را معالجه کرده

بود می گذشت کاتی میترسید این فیلم خاطرات دردناکی را برای او، شوهر و دخترش زنده کند. او نمیخواست میلیونها علاقمند شوهرش بفرمانند که وی چه سالهای کثیف را در اعتیاد به مرفین گذرانده است.

وی موقعی دست از اعتراض خود برداشت که تهیه کننده فیلم وعده ای از دوستان نزدیک بارنی باو قبولاندند که مشاهده این فیلم برای کسانی که معتاد به مواد مخدر هستند درس عبرتی بوده و قسمتی از برنامه مبارزه دولت آمریکا علیه معتادین تشکیل میدهد.

کاتی میگوید:

«حتی در آن موقع میترسیدم

که مبادا یک فیلم ۹۰ دقیقه ای بتواند ده سال از مهمترین سالهای زندگی مرا روی پرده بخوبی مجسم کند ولی موقعیکه فیلم را دیدم و بازی کامرون میچل در نقش شوهرم و دیان فاستر را در نقش خودم مشاهده کردم، حالتی مخلوط از ناخوشحالی بمن دست داد» کاتی تا مدت ها نمی دانست که شوهرش معتاد به مرفین است. این اعتیاد بعد از جنگ گوادال کانال و مجروح شدن در آن جنگ گریبانگیر بارنی راس شد. در این تیرد «بارنی راس» تک و تنها به سرباز ژاپنی را بخاک هلاک افکند و مدت بیست و چهار ساعت با یکی دیگر از سربازان همقطار خود در میان حفره ای پر از گل ولای پسر برد. همین جریان باعث شدت مرض مالاریا در وی گردید و اعتیاد به مرفین در وی پدید آمد. اما بارنی پس از اینکه تا کلو در منجلاپ فرورفت، و در اثر فداکاری بیسابقه همسرش کاتی تصمیم گرفت این عادت را ترک کند. مدت چهار ماه در بیمارستان دولتی معتادین به مخدرات تحت مداوا بود تا اینکه شفا یافت و حالا بعد از ده سال ما سر گذشت حقیقی او را روی پرده سینما مولن روز مشاهده خواهیم کرد.



«کامرون میچل» و «بارنی راس» درباره خاطرات گذشته مشغول صحبت هستند

اینهم «دو اولت راس» که دل او را در فیلم «دیان فاستر» بازی میکند (عکس دیان فاستر در صفحه ۳ چاپ شده است)

پس از پانزده سال گمنامی و گوشه گیری محض، ناگهان نام «کاتی هاولت راس» بر سر زبانه افتاد است.

قضیه از چه قرار است؟ میگویند فیلمی درباره زندگی او و شوهرش «بارنی راس» تهیه کرده اند که بسیا عبرت انگیز است. «بارنی راس» کیست؟

خیلی ها - و حتی خود - ممکن است تا کنون اسم این مرد بگوششان نخورده باشد. بارنی راس قهرمان سابق مشت زنی آمریکا و یکی از شجاعترین سربازان این کشور در جنگ گذشته است که بسبب ابراز شجاعت و از خود گذشتگی توانست مدال «ستاره نقره ای» را به دست آورد.

تا کنون «کاتی» توانسته بود نام خود را در تمام سروصداها و تحسین های رای شوهر معروفش اختصاص دهد. وقتیکه فیلم «در جنگال مرفین» ارائه شد، کردید بانکات عجیب و غیر عادی زندگی این زن و شوهر آشنا خواهد شد.

هنرپیشگان از دریچه چشم کارگردانان

این هفته آقایان سامول خاچیکیان و فرخ غفاری دو کارگردان مطلع فیلمهای ایرانی، نظرات خویش را در خصوص هنرپیشگان ما ابراز می‌دارند. ولی عقاید آقایان مزبور - برخلاف شرکت کنندگان قبلی این اقتراح؛ جنبه کلی و عمومی دارد و هیچیک نخواستند اداژیک یک هنرپیشگان نام برند. بعلاوه وجوه تشابه بسیاری بین عقاید آقایان غفاری و خاچیکیان مشاهده می‌شود که از بعضی جهات جالب توجه است. تذکر این نکته ضروری است که تا چند هفته دیگر این بحث خاتمه خواهد یافت و در پایان - مجله ستاره سینما بررسی عقاید آقایان کارگردانان اقدام خواهد نمود تا چهارتن از بهترین هنرپیشگان زن و مرد تئاتر و سینما را - از دریچه چشم کارگردانان انتخاب کرده معرفی نماید.

کردد.
در این صورت یکایک هنرپیشگان ما - در کار خود متبحر و وارد خواهند بود و نظریاتی که نسبت با آنها ابراز میشود شکل واحدی خواهد داشت
آیا پایدانان قرص داد؟
آقای «سامول خاچیکیان» کارگردان معروف فیلمهای «چهار راه حوادث»، «خون و شرف»، «طوفان در شهرها» و «قاصد بهشت» در پاسخ سؤال ما گفتند:

من معتقدم کارگردانان در بیان نظر واقعی خویش نسبت به هنرپیشگان محظوری دارند که آزادی بیان آنها را سلب میکنند. بقیه در صفحه ۱۹

بعکس.
اگر بطور نسبی بخواهیم قضاوت کنیم روی کلیه هنرپیشگان میتوان نظر خوبی ابراز داشت در صورتیکه دو شرط عملی گردد:
اول - کارگردان مطلع و فهمیده باشد، حتی موضوع «سواد» و معلومات تئوری کارگردان را نباید صد درصد مورد توجه قرار داد، همینقدر کار - گردان در کار خود وارد باشد، کافی است.
ثانی - تهیه کننده باید باین موضوع توجه داشته باشد که هنرپیشه، قبل از فیلمبرداری بتمرین احتیاج دارد - باید بابت - لااقل سه جلسه تمرین قبل از فیلمبرداری با او دستمزدها پرداخت

«هنرپیشه» را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
بعبارت بهتر؛ در خوبی و بدی یک هنرپیشه نمی‌توان بسهولتی که تا کنون مشهود بوده اظهار نظر کرد، زیرا هنرپیشه را سا قدرت خلاقه‌ئی ندارد؛ باید نحوه عمل کارگردان؛ کسی که پرورش دهنده استعداد های نهفته یک هنرپیشه است در نظر گرفته شود.
چه بسا هنرپیشگانی که دارای ذوق و استعداد بی نظیری هستند ولی هیچگاه نتوانسته اند روی پرده سینما یا سن تئاتر؛ هنری ابراز دارند و چه بسا هنرپیشگانی که فاقد استعداد فوق العاده بوده، و نتوانسته اند در سلك هنرمندان واقعی قرار گیرند.
در هر دو مورد فوق - آنچه مطمئن نظ و حائز اهمیت است ارزش عمل کار - گردان میباشد - اگر هنر شخصی، در جهت صحیح خود نمایان شده، در حقیقت تجلی زحمات و ذوق و وسلیقه کارگردان بوده است و همینطور

آقای «فر غفاری» کارگردان فیلم «جنوب شهر» که در محافل سینمایی تهران شهرت دارند و پس از توقیف و شکست «جنوب شهر»، اکنون مشغول تهیه مقدمات فیلم دوم خود هستند در پاسخ سؤال ما که «هنرپیشگان ایرانی از دریچه چشم شما چگونه اند؟» اظهار داشتند:
من تا کنون - با تعداد کمی از هنرپیشگان ایرانی تماس داشته‌ام و بالطبع از شناختن عده کثیری از آنان محروم می‌باشم. در این بین کسانی که با من در فیلم «جنوب شهر» کار کردند، از نظر من وضع مشخصی دارند عده دیگری را هم؛ بصرف شخصیت هنریشان می‌شناسم. مثلاً می‌دانم آقای تفکری هنرپیشه‌ئی است که وقتی کردن خود را تکان می‌دهد مردم قافا می‌خندند - یا آقای وحدت همین طور ...
امادر مورد هر دو دسته فوق نمی‌توانم نظریاتم را ابراز دارم زیرا باسول و قواعدی اعتقاد دارم که مسئله



سامول خاچیکیان



فرخ غفاری

ستاره جدید هالیوود ، «کلیر کلی» میگوید: هنر پیشه‌های کنونی هالیوود احتیاج بهادر دارند که با آنها

رموز و فنون لازم را بیاموزند!

برای هالیوود بیبا ساحت جهرت آور بود که دختر تازه کار و خوشگلی چون «کلیر کلی» فعالیت‌های سینمایی خویش را با ایفای نقشهای نخست در فیلمها آغاز کند.

در شهر روشنائیها ، جائیکه زیبایی فی الواقع در دسرو زحمت عجیب عمومی محسوب می گردد ، «کلیر» دختری جاذب و زیباست. او موهای قرمز ، چشمهای سبز ، و تقریباً یک چهره کامل فتوژنیک دارد. سورت پهن و کشیده ، اندام متناسب ، جاذبه‌ای که بی اختیار فیلمبردارها را وامی دارد دور بین خود را متوجه او سازند. گذشته از تمام اینها ، میس کلی یک دختر خوش صحبت ، باهوش و فهیم است. فعالیت‌های سینمایی خود را با ایفای رلی در فیلم «اسنوفایر» شروع کرد. این فیلم هیچگونه شهرت و محبوبیتی برایش در پیش نداشت. استودیوی مترو گلدوین مایر نقش نخست زن از فیلم «جنگجوی زیر آب» را در مقابل دان دیلی ناسپرد. بعد با آلن لد وارنست بور کناین در فیلم «صاحبان زمین‌های بد» بازی کرد. این چهره خوش روی تازه کار میگوید:

«در هالیوود بدنبال کیبل‌ها و گرانتهای جوان می‌گردم. آنها کجا هستند ؟ بیشتر جوان‌های امروزی هالیوود احتیاج بهادر دارند که با آنها رموز و فنون لازم را تعلیم دهند. تب هنرمورد توجه من قرار گرفت. مردانی که من می‌پسندم باید مسن و سالخورده باشند. من مردی را دوست دارم که وقتی می‌خواهد کسی را ببوسد ، بداند که چطور او را در آغوش بگیرد.»

«پریسلی - یک بیچه محض» این چهره موقر رمز نام ایرلندی میگوید: «البته من با فرانک سیناترا قرار ملاقات گذاشتم.» و بعد موزیانه ادامه میدهد: «همه اینکار را میکنند، مگر نه ؟ او یکمرد کوچک باطبعی بزرگ است.» او درباره الویس

فوری می‌نویسد: «فیلمبروتد اقله‌مینک است. یا مویش را گریه ای درست کند. زود جانشین بریزیت باردومی شود. یا اگر اخت و برهنه جلوی دوربین ظاهر شود ، خوب معلومست می‌خواهد جای سوفیا لورن را بگیرد.» پس از ایفای رل نخست مونت در فیلم «صاحبان زمینهای بد» ، او برای اولین بار رل کوچکی در فیلم «دختر مجلس آرا» بعهده گرفت. او در نقش همسر «رایسرت تیلور» روی پرده ظاهر می‌شد. ولی ستاره نخست همین فیلم ، «سید چریس» نتوانست بازی کم کلی را تحت الشعاع قرار دهد. آخر چریس تنها یک رقاصه خوشگل است و بس.

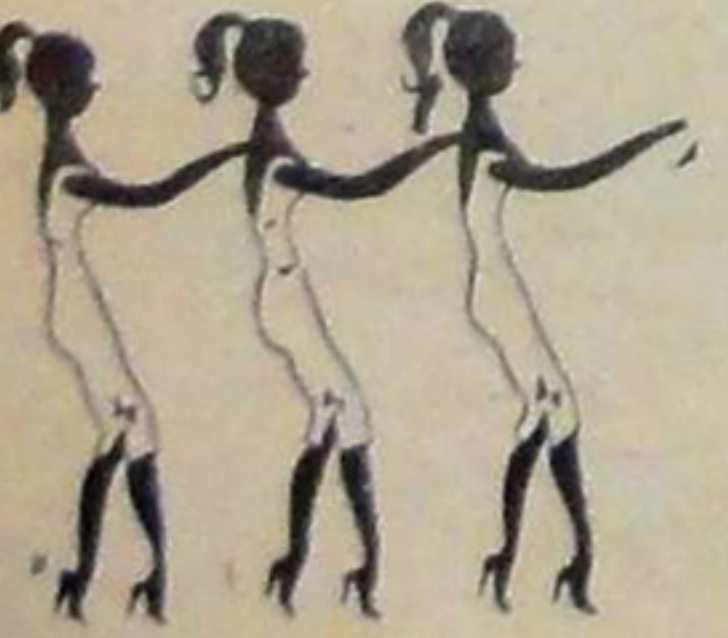
«رقابت زیاد.»

اکنون کلیر یک نقش فرعی دیگر ، با شرلی مک‌کلین ستاره شهیر در فیلم «از هر دختری پیرس» بازی میکند.

در فیلم فوق‌الذکر چهره های دیگری چون کارمن فیلیپز ، دودی هیت و مایرنا هانسن نیز رلهائی به عهده دارند.

بنابر این سئوالی پیش می‌آید: «آیا هیچکدام از آنها نخواهند توانست کلیر کلی را کنار بزنند؟» ظاهراً این فیلم نتیجه‌ای بس سگفت انگیز دارد. چهار چهره جدید نامنتهای کوشش و جدیت سعی میکنند خود را آنطور که هستند تماشاگران معرفی نمایند.

بهترین شانس نصیب کلیر شده است اگر بتواند آنطور که باید خود را معرفی کند.



پریسلی عقیده دارد: «یک کیتار فن ناشی. و یک بیچه محض است.» کلیر اعتراف میکند که در سال ۱۹۵۱ با کم‌دین معروف «جورج دوویت» ازدواج کرده - در یازدهم ماه مارس آینده قدم به بیست و پنج سالگی میگذارد - و در سال ۱۹۵۵ از وی طلاق گرفته است. کلیر شانه هایش را بالا میاندازد و می‌گوید: «او یک کم‌دین بسیار خوبی در تلویزیون بود ، ولی در خانه وزندگی نمیشود خوشتر گی کرد.» او تحصیلات خود را طبق متد استانیسلاوسکی در نیویورک بیابان رسانده میگوید یک دختر بدون سکس اپیل هرگز نمی‌تواند جائی برای خود در هالیوود دست و پا کند.

استودیو ، چندی پیش از وی خواست تا خود را برای برداشتن یک عکس حساس و جالب آماده نماید. عکس او میبایستی روی جلد یکی از مجلات معروف بجای برسد کلی با متانت و قیافه جدی می‌گوید:

«آنها از من خواستند که از استخری بدون لباس با یک مایوی دو تکه بیرون بیایم ، موهایم خیس و آب از روی صورتم پائین بریزد. بعد دستهایم را هم بطرز شپوت انگیزی بران‌هایم بکشم. من خوب میدانم که سینما رولده ها هرگز نمی‌خواهند اکتربسی را با اینوضع ببینند. آخر من که استر و بلیامز نیستم.»

میس کلی از اینکه او را باسم یک اکتربس موقر رمز می‌شناسند. خیلی ناراحت است.

بعضی از تعلق گوهای هالیوود در خصوص او نوشته‌اند: یک دختر خانم مو قرمز که می‌خواهد جای روندا قلمینک را بگیرد!

کلی می‌گوید: «در هالیوود فقط همین را خوب بلدند. تا یک ستاره جدید شروع به کار می‌کند هزار جور اسم و عنوان و لقب بدنبالش ردیف می‌نمایند. خدا نکند این ستاره مویش قرمز باشد»



فیلم‌هایی که دیدیم



طلای ناپل

کارگردان ، ویتوریو دیسیکا - تهیه کنندگان : پوتی -
 دولورتیس - داستان از: جیوزپه ماروتا - سناریو: جزارزوتی نی
 و ویتوریو دیسیکا.
 هنرپیشگان: ویتوریو دیسیکا - سیلوانا مگانو - ارنو کریزا
 سوفیالورن - یائولو استویا - توتو

خیر ، «طلای ناپل» بهیچ روی اثر «لذت بخشی» نیست، مگر آنکه يك فرد انسان تا آن حد بهمنوع خود بی‌علاقه باشد که مشاهده زبونی، ابتذال ، جهل و پستی وی حس شادی اش را بر انگیزد، بوضعی که يك کودک ممکن است از آخرین تفلاهای مرغی سر کنده فیهقه سر بدهد.

سینمای هر کشور، بطور خیلی طبیعی و آشکار پیامبر خصوصیات زندگی آن خاک، شئون مختلف تکاپوی اجتماعی شرایط مکانی و آداب مردمانش است...

يك فیلم انگلیسی را مسلماً چیزی سواي قالب هنری «سینما» از يك فیلم فرانسوی متمایز می کند، این همان نشانه خون و نژاد سازندگان يك اثر هنری است.

ایتالیائی ها این سعادت را دارند که فصیح ترین گویندگان را در استخدام هنریخته‌ی سینمای خود داشته باشند، پیامبرانی که به رساترین کلام درد های سر زمین و مردم خویش را فریاد کرده اند...

در واقع میشود گفت که سینمای ایتالیا در این حد و زمینه‌ی خاص، در بیان احوالی که بر يك کشور خاص (و در این مورد، ایتالیا) می گذرد از اصیلترین ، صدیقترین و موفقترین وسائل بیان ، بین همه کشورهای گشاده زبان و صاحب هنر بوده است. کمتر سر زمینی مثل این خاک گرم و سالخورده توانسته یا جرئت کرده است روح ملت و میهن خود را چنین روشن و بی پرده در مقابل چشم جهانیان متجلی کند؛ از این نظر ، سهمی از آن سپاس که به هنرمندان توانای سینمای ایتالیا تعلق می گیرد قطعاً باید نصیب امانت و جرئتشان گردد.

در «طلای ناپل» مثل يك اثر تمپیک و نمونه‌ی «دسیکا» مقدماتی يك صمیمیت مفرط ، صمیمیتی از آن قبیل که بین همه پاك باخته‌های

دردمند و تهی دست جهان جاری است ، احساس می شود با دوربین «دسیکا» بیننده گاهی تمامی فرم سینما را از خاطر می برد، مثل اینستکه ناظری ارینجره يك اطاق ، بر آنچه در يك محله‌ی مثلاً فقیرنشین می گذرد نظاره کند و یادستی سحر پرور و قدرتمند انسان را در جوامع آدمها، در جلسه بحث و گفتگوی در ضیافت های حقیر، در اطاق خواب، مراسم تدفین و سر میز غذایشان گردش دهد بی آنکه وجود این ناظر بر آن گروه و یا بالعکس محسوس افتد... و این دست صاحب چه اعجازی است که میتواند زندگی را در عین خلوص ، در عین جریان و جوشش آن غافلگیر کند . زندگی ای که بر همه ما این چنین تهی و کسالت بار گذران است و فقط ذات بر گزیده‌ی هنرمندانی (از آن دسته که «طلای ناپل» را ساخته اند) می تواند از صحنه های پیش یا افتاده ، متعارفی و معمولی اش شهر فرنگی تا این حد گیرا و سحر کننده بیافریند، مثل اینکه تا لحظه‌ی نظاره‌ی يك چنین صحنه‌هایی که ما خود باز یگران آن هستیم چشم و گوشمان بر زندگی بسته بود و یا اصلاً زنده و ناظر نبوده ایم ...

البته تفاوت محسوس در اینست که «طلای ناپل» را هنرمندان ساخته اند و يك هنرمند بگفته‌ی «الیات» شاعر انگلیسی :

«زنده ترین انسان عصر خویش است» ... مافقط مهره‌هایم ... ما فقط نفس می کشیم .

وجه غالب و مشخص دیگر آثار «دسیکا» خونگرمی مفرط ، عشق پاکی است که نسبت به انسان در آن موج میزند. آدمها همان عروسکهای رنگین و صاحب ظواهر فریبنده و با ابهت و عظیم هستند.

ولی «دسیکا» در بیان شیرینش به طنز می گوید : نگذار این ظواهر خطیر را بفریبید ، از انسان ترس ، از او نفرت نداشته باش ، او ذلیل و درمانده و میان تهی است ، دوستش بدار و باو ترحم کن» ... این شریفترین پیام انسانی است .

«طلای ناپل» در اصل از پنج داستان فرعی (Episode) بوجود آمده ، منتها يك داستان ، «تشییع جنازه‌ی محقر» ، در اغلب نسخه‌های صادره بکشورها حذف شده ، يك نسخه مذحوف هم (متأسفانه) نصیب کشور ما شده است .

مقامات ذی نفع ایتالیا ، خاصه شهردار محترم ناپل که گفته میشود با این فیلم بطور کلی و قسمت «تشییع جنازه» ی آن خاصه شدیداً مخالفت می ورزید ، است ، دلایلی داشته اند که مانع از ارسال فیلم به فستیوال ها شوند و از نمایش آن قسمت بخصوص در کشور خودشان مخالفت بعمل بیاورند ؛ از جمله دلایل آنکه به تصوراتشان ، «طلای ناپل» ، تصویر خوبی از مردم ناپل ارائه نمیدهد ، و بطور خودمانی آبروی ایتالیا را پیش سایر کشورها میریزد، این دلیل خاص آنهاست و برای کشور ما مسلماً

موجود بوده... و معذک داستان «تشیع جنازه‌ی محقر» از نسخه‌ای که در کشورمانمایش داده میشود حذف گردیده است.

باین ترتیب از «طلای ناپل» چهارپرده باقی میماند که همگی در نهایت روانی و رسائی، با زبانی بسیار جذاب و شیرین بیان شده‌اند، «دسیکا» برای فیلم خود «فرم» خیلی ساده، زلال و یکدستی برگزیده است، تدابیر و فوت و فن سینمایی توجه تماشاچی را از روح داستان به دوربین فیلمبرداری و «خدمه»‌ی آن منحرف نمی‌کند و این شایسته‌ترین طریق بیان داستانی از نوع «طلای ناپل» بوده است.

فیلم را مسلماً باید دید تا يك اثر کلی از آن حاصل کرد، تشریح عواطف و بیان احوال قهرمانان این اثر، در مقال حاضر نمی‌تواند چیزی از قدرت عظیم آنرا، از نفوذ شدید، از رقت، محبت، اندوه، شیرینی و جذابیتش را بیان کند، این «شعر»ی است که فقط از زبان «دسیکا» و «زاوتی‌نی» باید شنید.

پرورش کاراکتر، رسیدگی به پدیده‌های نفسانی شخصیت‌های خاص و سلیت و معلول هیجانات و اعمالشان در کمتر اثر سینمایی بطور کلی مخصوصاً در يك فیلم ایتالیائی باین روشنی و خوبی صورت گرفته است... و نیز در کمتر فیلم ایتالیائی چنین بازی‌های مؤثر و شیوایی از هنرپیشگان اخذ گردیده است.

«دسیکا» از سیلوانا منگانو، از ارنو کریزا، از سوفیالورن، یائولو استویا، و از گروهی هنرپیشه‌های فرعی دیگر بازی‌های اعجاب آمیز گرفته است...

يك كودك، يك ناتوا، يك فاحشه، يك كنت قمارباز پیر و سبك مغز، يك قلدر محل، يك پاسبان و يك عده آدمهای رنگارنگ دیگر قهرمانان فریبا و بسیار زنده‌ای ساخته است...

«توتو»ی غالباً مبتذل و مضحك به شایستگی تمام در اینجا يك پرسوناژ تراژیک بوجود می‌آورد، خود «دسیکا» نیز که تقریباً همیشه کامل است...

فیلم از لطافت و ریزه کاری سرشار است، اگر قهرمانان فیلم «دسیکا»، این جواهرات درخشان که در لای و لجن ناپل پیام انسانیت را محافظت می‌کنند، تماشاچی را اندکی بیش از گذشته، به زندگی اطراف خود به آدمهای این زندگی ذی‌علاقه کند، اگر این فیلم بتواند که گره کینه و بغض بین افراد بشر را با دستی رئوف بگشاید و با رشته‌ی همدردی بیکدیگر پیوندشان دهد، شاید سازندگان هنرمندان این اثر غنی و بزرگ به هدف انسانی خود نائل شده باشند.

«پیک»

يك معامله پرسود

باز نمودن حساب پس انداز اداره مرکزی صندوق پس انداز ملی یا یکی از شعبه ها و نمایندگان آنها و بوجه های بانك ملی ایران يك معامله سراپا نفع است زیرا هم شما را بجمع آوری پول و قناعت در خرج علاقمند میسازد و هم سودی عاید شما می نماید و هم در قرعه کشی آن که دارای يك جایزه ۵۰۰۰۰۰۰ ریالی و دو جایزه ۴۰۰۰۰۰۰ ریالی و سه جایزه ۳۰۰۰۰۰۰ ریالی و چهار جایزه ۲۰۰۰۰۰۰ ریالی و پنج جایزه ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی و ده جایزه ۵۰۰۰۰۰۰ ریالی و هزاران جایزه ۱۰۰۰۰۰ ریالی و ۱۰۰۰۰۰ ریالی و ۵۰۰۰۰ ریالی است شرکت نموده و ممکن است یکی از آنها نصیب شما گردد.

چه معامله ای از این پرسودتر؟

هالیوود در زیر ذره بین

ماجرای جایزه اسکار

و نویسندگان لیست سیاه

از مجله تایم



چشم اعطاء جوایز اسکار علائم بزرگی و شکوه است و برای برندگان مقام و افتخار بدنبال دارد دو سال قبل این افتخار و بزرگی و این همای سعادت و بخت و اقبال بر سر رابرت ریچ نامی فرود آمد و بعنوان برنده جایزه اسکار بعلت تالیف داستان «کودک قهرمان» اعلام گشت ولی کسی برای دریافت جایزه قدم پیش نهاد و بعداً هارنیز اثری از چنین نویسنده‌ای هویدا نگشت.

چرا؟ برای اینکه رابرت ریچ اسمی مستعار بود و این نام مستعار در حقیقت ماسکی بود که بر چهره یکی از ۱۵۰ نویسنده بعلاوه ۷۵ هنرپیشه تهیه کننده و موزیسین

را به شانده بود این عده جزو لیست سیاه محسوب میشدند که از سال ۱۹۴۷ توسط سندیکی صنعت سینما بعنوان داشتن تمایلات کمونیستی و یا همکاری با کمونیستها جزو لیست سیاه قلمداد شده بودند. فرهنگستان سینما کلیه کمونیستها و هواخواهان آنها را از شرکت در مسابقات و رقابت در اخذ جوایز اسکار محروم کرده بود.

اما هفته قبل قانون مزبور لغو شد و هم زمان باین الغاء پرده از اسرار و هویت رابرت ریچ نیز برداشته شد و معلوم گشت که رابرت ریچ دالتون تورمبو میباشد و نامبرده یکی از ده نفر کسانی است که در سال ۱۹۴۷ از شهادت در مقابل کنگره مبنی بر تائید رخنه کردن کمونیستها در هالیوود سرباز زده بود تهیه کننده معروف فرانک کینک که قبلاً با قوت قلب و اطمینان خاطر میگفت که رابرت ریچ يك جوان اسپانیولی می باشد بعد از اذعان کرد که مادر قبیل دارندگان سهام خود تعدادی داریم که بهترین و عالیترین نمایشنامه‌ها را بخریم تورمبو داستان «کودک قهرمان» را ارائه داد و مانیز آنرا خریدیم آنچه که سرانجام تورمبو را برانگیخت که هویت خود را آشکار سازد حکم صادره از فرهنگستان علوم و سینما در دوروز قبل بود که قانون ضد کمونیستی را بعلت غیر عملی بودن آن ملغی کرده بود. دلیل عمده:

بطور قطع کاندیدای جایزه اسکار امسال برای فیلم «ستیره جویان» یکی از کمک نویسندگان آن نشان را کلاس می باشد که در سال ۱۹۵۳ بموجب ماده ۵ متمم قانون اساسی امریکا در برابر کمیته پارلمانی از خویشتن دفاع کرد.

(ماده ۵ قانون مورد بحث میگوید که هیچکس را نمیتوان بر علیه خودش وادار به شهادت کرد.)

پس از مباحثات و مذاکرات زیاد و نطقهای شدید و آتشین - فرهنگستان تصمیم گرفت که لیست سیاه راجز در مورد تهیه کنندگان بدور اندازد و سرانجام اعلام داشتند:

وظیفه اصلی فرهنگستان آنست که که صرفاً لیافت و شایستگی اشخاص را تعیین کرده و برنده را بدون در نظر گرفتن مسلک و عقاید سیاسی مقتضی به جایزه نماید.

در حقیقت این بود پایان و سرانجام رسمی لیست سیاه هالیوود ولی برای نویسندگان مظلون از مدت‌ها پیش بطور غیر رسمی این محدودیت وجود نداشته و عملاً از بین رفته بود.

منتقدین هالیوود با اتفاق بر فرانس
دیوید نیون را در فیلم «میزهای جدا
از هم» عالی و بی نظیر تلقی کرده و
نام او را جزو پنج کاندید دریافت
استار بهترین اکتور سال ۱۹۵۸
قرار داده اند.

آخرین اخبار سینمایی



تحول!

هائی که اکنون جلوی دوربین هستند
بایستی «سیرک بزرگ» محصول آلابد
آرتمیس - «سیر و سیاحت فشنک»
محصول آرینل زاموک «اسپار تا کوس»
محصول یونیورسال اینترنشنال را
نام برد.

در سال ۱۹۵۹ تهیه کنندگان
هالیوود تنها دست ساختن فیلمهایی
خواهند زد که قبل از تهیه موفقیت
شان تضمین شده باشد.
هالیوود در سال ۱۹۵۷ روی هم رفته
۳۲۵ فیلم بازار فرستاد در حالی
که یکسال بعد، در ۱۹۵۸ این
رقم به ۲۲۵ رسید. اینطور که پیش
بینی میکنند امسال در هالیوود بیش
از ۲۰۰ فیلم بیشتر تهیه نخواهد شد.
تعداد زیادی از این ۲۰۰ فیلم محصولات
«بزرگی» هستند و شاید فقط پنجاه
اثر آن فروشی مطابق و موافق رای
ساحبان استودیو و تهیه کنندگان
در جهان بدست آورند.
بین این فیلمها چندتایی که
تهیهشان پایان رسیده عبارتند از:
«معجزه» محصول برادران وارنر
«سرگذشت آن فرانک» محصول
فوکس - «پورگی و بس» محصول
ساموئل گلدوین - «سواره نظام»
محصول یونایتد آرتمیس - «بن هور»
محصول مترو گلدوین مایر و از فیلم



کمپانی مستقل گرک داگلاس

«براینپرودا کشنز» کمپانی شخصی اکتور شهیر گرک داگلاس
اکنون در ردیف استودیوهای بزرگ و برجسته هالیوود قرار گرفته و
مرتباً فیلمهای پرخرج و عظیم تهیه و بازار میفرستد. طی سه - چهار
سال آینده این کمپانی قریب یازده فیلم خواهد ساخت. این فیلمها
عبارت هستند از: «اسپار تا کوس» حماسه رم قدیم با شرکت داگلاس،
تونی کرتیس، لانس الیویر، چارلز لاقن و پیتر بوستینوف و بکارگردانی
آنتونی مان. و فیلمهای «خطرناکترین شکار» بخرج ادوارد لوئیس و با
شرکت تونی کرتیس - «زنده باد گرینگو» با شرکت گرک داگلاس و
راک هودسن - «میشل استرو کوف» که در مذاکره هستند آن را در
روسیه بسازند.

«سیمون بولیوار»، «تفنگ خفیف»، «کابوی شجاع»، «خورشید
در نیمه شب» که فیلم اخیر از زمان و سناریوی ادوارد لوئیس اقتباس
شده، «صخره فریاد میزند» اقتباس از نمایشنامه ری برادبوری، «سایه»
اقتباس از داستانی بقلم بن هکت، و «جنگهای سرخ پوستان» لیست
فیلمهایی است که بترتیب در کمپانی مستقل داگلاس تهیه و بمعرض
نمایش گذاشته خواهد شد.

هنرپیشگان تهیه کننده!

این اواخر بیماری عجیبی بین
هنرپیشههای هالیوود شیوع پیدا کرده
هر کسی که پولی در بساط می بیند
دست تهیه فیلمی بخرج خوش
میزند.

هفته پیش خبر دادیم که باب -
هوپ دارد فیلم «جس جیمز فلاپی» را
تهیه میکند.

این هفته خبر رسید که کاری
گران با کمک کارگردان شهیر
ریچارد بروکس میخواهد از داستان
ارنست همینگوی «آنطرف رودخانه
قوی درختان» فیلمی بخرج خود
بسازد. ونیز، کارولین جونز و شوهر
نویسنده اش آرون اسپلینک تصمیم
داوند از سوژه کمندی «من همسر
را دوست دارم ولی...» فیلمی تهیه
کنند. در این فیلم البته خود کارولین
هم رل اول را ایفا خواهد کرد.

در ضمن، ایو آردن اکتیس مشهور
تلویزیون و سینما، هم اکنون سناریوی
بنام «آدم دیگر حوا» خریده و
میخواهد بخرج خود آنرا بصورت
فیلم درآورد.

جون بلیر بشکار انسان می رود...

لعبت افسونگر و قتان استودیوی فوکس قرن
بیستم، که بنا بقیده خبرگان و سکس شناسان درزیبائی
و تناسب اندام نظیری برای خود نمیشناسد، چندی پیش
با فیلمی بنام «شکار انسانی» با دون مورای غوغای زیادی

در هالیوود برآه انداخت.

میگویند «جون بلیر»

جوانیهای ریتا هیورث را بیاد می آورد

ولی آیا خواهد توانست فقط با

اندام وزیبائی خود در هالیوود فاتح

و پیروز شود؟

هنوز کسی نمیداند.



«بت سازان»

نام فیلمی است که کلن فورد و کم نوک نقشهای مهم آن را ایفا کرده اند. نوک بعد از «زنك، كتاب و شمع» بلافاصله برای بازی در این فیلم انتخاب و مشغول کار گشت. این ستاره موفقی با وجود اینکه با وجود اشتها و معروفیت رسید، هیچ مایل نیست در هر فیلمی که با او پیشنهاد میکنند بازی نماید. حتی چندی پیش چون نقش خود را در فیلم «پسران ساحل» نپسندید از بازی در آن خودداری کرد.

«بت سازان» به قیده کم نوک فیلمی است که همه از آن تعریف و تمجید خواهند نمود.

در این فیلم، کلن فورد با او همبازی خواهد بود. میگویند این زوج جدید نوک - فورد در آینده نیز با هم در فیلمهای بازی خواهند کرد.

فیلم جدید اتوپر مینجر

کارگردان مشهور هالیوود اتوپر مینجر قبل از اینکه دست به کار تهیه فیلم «طرف دیگر سکه» شود، اثر جالب توجهی تحت عنوان «تشریح يك جنایت» خواهد ساخت. این فیلم همینطور که از اسمش برمی آید، سوژه عجیب و غریبی دارد و بدون شك مثل کار من جونز، مرد بازوطلائی و سن ژان در جهان هیاهو خواهد کرد.

کارگردان مشهور هالیوود اتوپر مینجر ابتدا میخواست رول نخست آنرا به کارول سیکر (ستاره فیلم «عروسك») سپارد که نتوانست بنابراین بجای او، لانا ترنر را انتخاب نمود.

جیمز استوارت در «تشریح يك جنایت» رول مقابل میس ترنر را ایفا خواهد کرد.

توتو در گرماه

اولین فیلم کمندی علمی و نجومی که ایتالیاییها بتازگی ساخته اند «توتو در ماه» نامیده میشود که طبق نظریه منتقدین ایتالیایی اثر بسیار کمندی و خنده آوری از کار در آمده است.

داستان فیلم شرح ماجرای شوالیه پاسکال (توتو) است که بر خلاف میل خود فریب شو فرس اشیل (اکرتو کاناسی) را میخورد و با او را کمی عازم گرماه میشوند. آنکاه یکسری وقایع شیرین و در عین حال شگفت و غریب رخ می دهد.

«توتو در ماه» با شرکت توتو، سیلوا کوشینا و ساندرا امباو دیگر گردانی است و در سه کمپانی ما کسیم فیلم - واریش فیلم و موتوتولر فیلم تهیه شده است.



اورسن ولز در يك فیلم انگلیسی

در فیلم ۵۰۰۰۰۰۰ پوندی «قایق صوب هنگ کنگ» که بخرج جورج ماینارد و بکارگردانی لوئیس کیلمرت در استودیوی آر تودور ساخته تهیه میشود، سه هریشه معروف و نامی اورسن ولز (آمریکائی)، کوردیور گنر (آلمانی) و سیلویاسیمز (انگلیسی) نقش های مهم و برجسته را ایفا می کنند.

نکه جالب در تهیه این فیلم نقشی است که ولز به عهده گرفته وی برای اولین بار در قیافه و تیپ يك فرد انگلیسی تمام عیار ظاهر می گردد.

«قایق صوب هنگ کنگ» بصورت رنگی و سینماسکوپ تهیه می شود و بموفقیت آن امید فراوانی میرود.

چند خبر کوتاه

- * اکتویس آلمانی سابرینا بتیان نقشی در فیلم «اسپار تا کوس» در مقابل کرگدا کلاس - لارنس الیوبر تونی کریمس - چارلز لاقن و پیتر بوستینوف ایفا خواهد کرد.
- * لیندا کریستین پس از مدتها در فیلمی بنام «افسون گری» شرکت خواهد جست.
- * سال مینورل رامون نووارو را در نسخه جدید فیلم «کافر» تکرار خواهد کرد.
- * جک پالانس و لوید بریجر رول های مهم فیلم «جنتلمن جا کسن» را بعهده گرفتند.
- * در فیلم «جهنمی بافتك» رول مقابل سوفیالورن را مارگارت او بر این ایفا میکند.
- * اودری هپبورن برت لنسکتر جان ساکسن و لیا لیان گیش در فیلم «نابخشوده» بازی خواهند کرد.
- * میکی رونی رول اول فیلم «سنتگر بزرگ» را بعهده گرفت.
- * در فیلم ایتالیایی «همسر خطرناك» بکارگردانی لوئیجی کومنجی، سیلوا کوشینا دوریان کری و جورج سامول شرکت دارند.
- * تامر استیلا در فیلم «...»

فیلم بردار کارگردان!

«جک کاردیف» فیلم بردار هنر مندومبرزی که امروز نام او را در ردیف بوریس کافمن، لئون شامروی، جیمز ونک هود گرمی کنند و کار استادانه و ماهرانه وی در فیلمهای «کودك قهرمان»، «کتس پاره نه» و «جنگ و صلح» هرگز از یاد تماشاگران نخواهد رفت چندی است که ب فکر کارگردانی افتاده بود دیگر حاضر نیست پشت دوربین نشسته و بدستورات کارگردان دیگری گوش دهد.

کاردیف سال قبل در انگلستان فیلمی بنام «قتل» را کارگردانی کرد و اتفاقا از کار او با وجودیکه هیچ سابقه و تجربه ای نداشت منتقدین اظهار خوشوقتی کردند.

اکنون خبر می رسد که میخواهد «بوردن برمز» را برای مایکل تاد پسر کارگردانی کند.

مسئله این فیلم پاسخ خواهد داد که کاردیف می تواند کارگردان خوش آئینه و هنرمندی باشد یا خیر.

«نامی، پهلوان اسپانیولی» بازی خواهد کرد.

* در فیلم «سیرک سورگ» کاترین گریست و آدل ملرا شرکت دارند.

زده بسیم آخر

جائیکه پروفیسور قلابی بتور بازرس مدرسه خورده و شاگردان اورا تنبیه منصلی می کنند
یک فیلم کمدی دوبله بفارسی با شرکت یک کمدین مشهور

فیلمهای کمدی از دیر زمانی در انگلستان و بین ملل اروپا هواخواه داشته و دارد، ولی در حقیقت این «نورمن ویزدام» بود که با بازی وتیب بخصوص خود توجه سینما و هالیوود ما را باین نوع فیلمها معطوف ساخت. تا قبل از نمایش فیلمهای کمدین محبوب ویزدام، همه خیال میکردند که فیلمسازهای انگلیسی تنها قادرند آثار عمیق و اجتماعی نظیر «یتیم»، «بنجه عدالت»، «بی بی پیک» و «انتظارات بزرگ» بسازند و بلا تردید اگر روزی دست تهیه فیلمهای کمدی و خنده آور برزند از عهد بر نخواهند آمد. ولی چقدر تعجب کردند وقتی دیدند که تهیه کنندگان انگلیسی نه تنها فیلم کمدی بمعنی واقعی ساخته اند بلکه در این نوع فیلمها نیز سبک نو وجودی بوجود آورده اند.

پدی کارستیرز از روی سناریوی شیرین خودش و پاتریک کروان، تدوینگر در استودیوی آرتور رانگ تهیه شده است.



«رونالد شاینر» و «ژاکلین پیرو» در صحنه ای از فیلم

«نورمن ویزدام»، اولین کمدین انگلیسی بود که بما معرفی شد و بعد نوبت به «رونالد شاینر» رسید. شاینر از هنرپیشه های معروف انگلیسی است. فیلمهای هر کدام در نوع خود عالی از آب در آمده و حتی با بالاترین فروش در بازارهای جهان روبرو بوده اند. رونالد شاینر فعالیت های خود را با بازی در نمایشات تئاتری آغاز کرد. از همان موقع استعدادی که در نهاد وی وجود داشت نوید میداد در آینده اکتور مشهور کمدی از آب در خواهد آمد. قیافه صمیمی او، حرکات خوشمزه، آن چشمان ریز بادامی اش روی پرده سینما همه را از خنده روده بر ساخت. شاینر با فیلم «تاخر خره» در تهران مشهور شد و با «شارلاتان» در ردیف ویزدام و سایر هنرپیشه های کمدی قرار گرفت. یکی از بهترین فیلمهای وی، «زده بسیم آخر» نام دارد. این فیلم بکارگردانی «جان»

جان پدی کارستیرز یکی از کارگردانهای با سابقه سینمای انگلستانست و در تهیه فیلمهای کمدی مهارت بسزائی دارد. تمام آثار نورمن ویزدام را این مرد کارگردانی کرده، از مشهورترین آنها باید: «شیشه پاک کن»، «مرد روز» و «لله بچه ها» را نام برد. بنا بعقیده منتقدین انگلیسی «زده بسیم آخر» در واقع یکی از کاملترین فیلمهای کمدی و تماشائی است که وی در تمام عمرش ساخته است. رل مقابل «رونالد شاینر» را در این فیلم یک چهره جدید بنام «ژاکلین پیرو» ایفا میکند. ژاکلین اصلاً فرانسوی است و در این فیلم رل همدست باند دزدان را بازی میکند که وسایل سرگرمی «شاینر» را فراهم می نماید تا دزد مامور آنها همراه شاگردان به موزه رفته و کردن بند را بدزدند. ژاکلین پیرو دارای صورتی زیبا و هیگلی دلربا است که تصور می رود

هانر هستند.

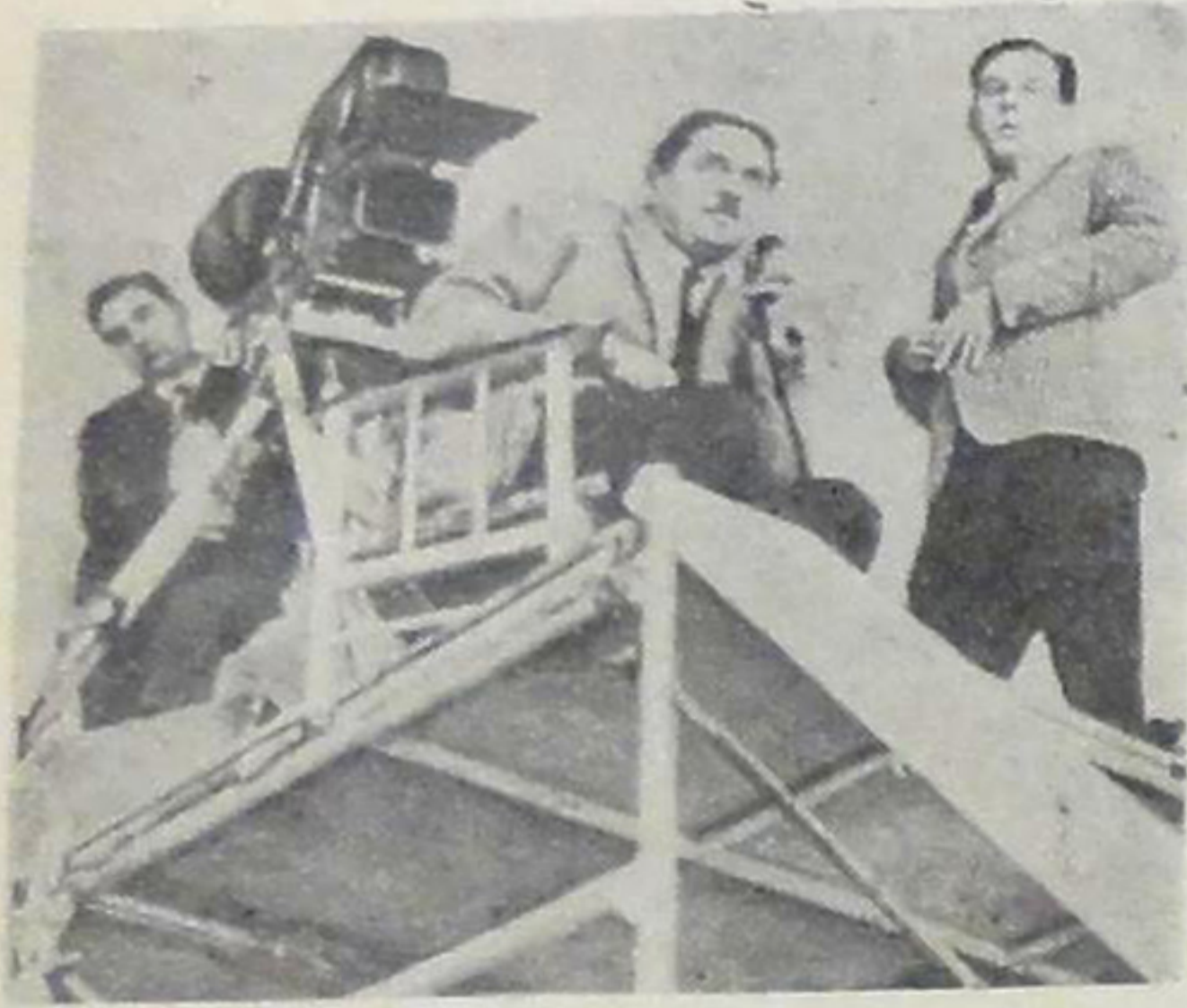
خلاصه داستان

رونلی فور تسکیو (رونالد شاینر) شارلاتان و حقه بازی است که بلباس پروفیسوری در آمده و با پیش بینی نمرات اسبهای برنده در مسابقات اسب دوانی از مردم پول میگیرد. او می گوید که با حساب و ریاضیات قادر است بدون اندکسی اشتباه برنده را قبلاً معین کند. عاقبت الامر، در یکی از روزها رقبا بحيله و کلاه برداری وی پی میبرند و میخواهند حقش را کف دستش بگذارند. «رونلی» با مهارت و چابکی میگریزد و غفلتاً خود را میان عده ای از معلمین که کاردن پارتنی تشکیل داده اند میبیند. چون لباس یک «پروفیسور» را در بردارد از او پذیرائی می کنند و بالاخره مدیره غافل یک مؤسسه ملی فرهنگی بعنوان دبیر او را استخدام می کند. شاگردان مؤسسه که او را خوب شناخته اند سر بر سرش می گذارند تا اینکه خبر میرسد بازرس برای سرکشی بوضع تحصیلی شاگردان بمؤسسه خواهد آمد... از این جا بعد یکسری وقایع عجیب و شگفت انگیز اتفاق می افتد که حتماً باید در سینما روی پرده مشاهده کنید. خوشبختانه «زده بسیم آخر» بزبان فارسی سلیس در استودیو شهاب دوبله شده و همین موضوع با اهمیت این اثر کمدی و دل انگیز انگلیسی بسیار افزوده است.

در اینجا باید افزود که در دیالک فارسی این فیلم بر خلاف تمام فیلمهای کمدی اصلاً لهجه های محلی ایرانی گذاشته نشده و بجای لهجه های محلی جملات واقعاً کمدی با الفاظ روان و مؤدب گنجانیده شده است و باید گفت در نوع خود دوبلاژ «زده بسیم آخر» ممتاز است. «زده بسیم آخر» را بزودی در سینمای رویال ونیا کار املاحظه خواهید کرد.

الساندر و بلازتی علك ساختن بیست و هشتمین فیلم خود را تشریح میکنند

ترجمه: محمد - محمدی



الساندر و بلازتی در حال کارگردانی فیلم مورد بحث

تغییر دهد در حالیکه اشخاص بسختان او گوش میدهند و آنچنان مجذوب اوشده اند که قادر نیستند در مقابل این تغییر ناگهانی موضوع عکس العمل از خود نشان دهند و باحتی موقعیت خود را دریابند.

مردانی نظیر بونلی را در کلیه احزاب و اجتماعات میتوان پیدا کرد. از شما میپرسم آیا اشخاصی مانند او که با الفاظ غلط و باحرارت سخن میگویند میتوانند این روش خود را تغییر دهند؟ قضاوت در این باره کاری بس مشکل است و ما آنرا بعهده مردم میگذاریم تا در بین خود حل کنند.

بدون شك اگر عشق دیگری غیر از عشق و علاقه بصحبت کردن مانند عشق پدری در او بوجود آید در این صورت امکان دارد حداقل برای يك لحظه از این پر حرفی و وراجی خود توبه کند.

اعتراض و تهدید پسرش ممکن است قهرمان ما آقای «بونلی» را برادر است باز گرداند فیلم «ظاهر را حفظ کنیم» که رلهای اصلی آن توسط چهار نقرآز هنرپیشگان (که تعریف و تمجید و یاستایش من اینجا درباره آنان کاملاً بمرور میباشد) بازی شده است. این هنرپیشگان که برای اولین بار بایکدیگر همبازی میباشند عبارتند از: ویتوریودسیکا - جینوچروی - الیزاچگانی - ایزابولا - سا دو هنر پیشه جوان و تازه کار دیگر (کارلا کراونیا و چرونو ماین هیر) که بازی و هنرنمایی آنها حس طرفداری و تحسین عمومی را برخواهد انگیزت در این فیلم شرکت کرده اند.

سینمای ایتالیا در این لحظات بحرانی که با اشکالات و موانع به شماری مواجه است به هنرپیشگان جدید و تازه کار نیز بهمان اندازه که به مشهورترین هنرمندان قدیمی خود توجه دارد باید رسیدگی نماید تا بتواند برای آیند، سینمای ایتالیا هنرپیشگانی چون دسیکا و غیره... ذخیره نماید.

بنابر این من فکر میکنم که در این فیلم در اجرای وظیفه محوله کمکی نموده و تکلیف خود را انجام داده ام. من این کار را بعهده منتقدین سینمایی وامیگذارم تا در مورد فیلم

بقدر صفحه ۳۱

برای اصلاح معایب و یاسعی در از بین بردن آن لازم است که اول معایب را بشناسیم، از این جهت بهترین راه موفقیت همیشه در این بوده که هر چه ممکن است مردم بیشتری را واداریم که باین عیوب بخندند! این تنها هدف و قصدی است که من از تهیه فیلم «ظاهر را حفظ کنیم» دارم. منظور من در فیلم این میباشد که از زیرک ظاهر خندان و کمیک بیکی از نقائص و عیوب ملی و اجتماعی پی برده و بسخرانیهای بیهوده و پر جنجال که نماینده ضعف اخلاقی هستند اعتراف کنیم. اما باید دانست که در این فیلم سعی نشده بعنوان فضل فروشی و تظاهر باخلاق از این قبیل سخرانیها ایراد گرفته و اتهامی متوجه آنها نمائیم.

بلای بزرگ نطقهای باصطلاح ادبی اینست که ناطق سعی دارد باینکار بردن لغات و الفاظ بيمورد قوت لغت یخش کمی خود را بر رخ مردم بکشد و در قلب شنوندگانش بدینوسیله رسوخ کند این امر نه تنها در ایتالیا بلکه در سراسر جهان شیوع یافته مخصوصاً بزرگترین وسایل تبلیغات امروزی یعنی رادیو و تلویزیون بر این بلیه دامن زده اند.

کسانی که دوست دارند صحبت کنند فقط بخاطر آنکه صدایشان شنیده شود و یا خودشان بتوانند صوت حنجره خویش را بشوند لذت برند مایل میباشند که از هر موضوعی سخن بگویند.

طبعاً موضوعاتی که در اولین وهله هر کسی انتخاب میکند زیبا و خوب و مقدس است و اگر نتوانست انتخاب شایسته انجام دهد این موضوعات زیبایی و خوبی و مقدسی کمتری خواهد داشت.

صحبت زشت و وراجی نمودن بالاخره ریا و تزویر در بر دارد، زیرا غیر ممکن است شخصی با آنچه هائیکه تظاهر بداشتن آنها میکند و موجود بودن آنها در یکجا مشکل است وفادار و معتقد باشد. سعی مینماید ظاهر خود را حفظ کرده و در میان اینهمه الفاظ و کلمات بی فایده و بی انتها غرق شده و در پشت کلمات پر آب و تاب خود منافع و خواسته های خود و دیگران را پنهان سازد.

مشاور حقوقی ما آقای «بونلی» مردی است سیاسی و اجتماعی و با هر دسته و جماعتی رفت و آمد دارد و آماده است که نطق مهیب و پر حرارت خود را در باره حزب رادیکال بلافاصله بسخرانی در باره محافظه کاران



قهرمان فیلم آقای بونلی (ویتوریودسیکا)

فرشته وحش

کارگردان: رئیس فیروز فیلمبردار: نوذری

باشتراک: روفیا - کاشانی - شامیلا - قاجار

بکسال پیش باشتراک آقایان مشرفیان و اسلامی شرکت دوپلاژ فیلمی بوجود آمد که در اوایل منحصراً کارش دوپله فیلمهای خارجی بود. تا اینکه اخیراً دست تهیه فیلم «فرشته وحش» زد و اکنون فیلم با تمام رسیده و بزودی روی پرده سینما قرار خواهد گرفت و آنگاه دومین فیلم این استودیو بنام «زن و شراب» جلوی دوربین خواهد رفت.

«فرشته وحش» - نخستین محصول این استودیو ابتدا قرار بود در استودیو آژیر فیلم تهیه شود ولی پس از بروز اختلاف بین سامول خاجیکیان و روفیا، از تهیه این فیلم در استودیوی مزبور انصراف حاصل گردید و قرار شد با استفاده از وسایل فنی استودیو کاروان فیلم در پلاتوی استودیو خاورمیانه تهیه شود.

«روفیا» هنرپیشه اول این فیلم که بر سر پاره‌ئی مسائل - با سامول خاجیکیان - هنگام تهیه فیلم «طوفان در شهر ما»، اختلافات شدیدی پیدا کرده بود، بقول خودش تمام سعی و کوشش را بکاربرد تا در «فرشته وحش» استعداد و توانائی خود را بشیوت رساند و اکنون اعتقاد دارد که در این منظور، توفیق یافته است و هر وقت فیلم - روایا گران قرار گیرد - سامول خاجیکیان ثابت میکند که قدرت خلاقه يك هنرپیشه جهت ایفای رل محوله، نامیری دارد که راهنمائیهها و دستورات يك کارگردان را هر چند هم مطلع و فهمیده باشد، تحت الشعاع قرار میدهد!

البته این عقیده خانم روفیا است - حال باید منتظر باشیم تا فیلم فرشته وحش روی پرده قرار بگیرد آنوقت بگوئیم ایشان تا چه حد موفقیت کس کرده‌اند.

سختاریو
پدر و مادر فقیری از فرط استیصال

و ناتوانی - فرزند خود را که دختر زیبایی است؛ سر راه می‌گذارد. بر حسب تصادف سیوری با این دختر روجه بنوا بر خورد می‌کند، او را برداشته بخانه می‌برد و با تفاق درش تصمیم می‌گیرد که کودک را بزرگ کنند و تربیتش همت گمارند. هنگامیکه طفل بزرگ میشود، او را به مدرسه می‌گذارند اما این روجه زندگي را راحت و آسودنی ندارد. اسپور و زارش با او بدرقاری میکنند.

و بیوسته آزارش می‌دهند. در مدرسه نیز وضع رفت آوری دارد و ناراحتی های بسیار می‌کشد.

هنگامی که اندکی بزرگ شد

ناراحتی های بیحد و حصر دارند گوی او را بفکر می‌اندازد که در مجال کاری رود رخ بود زمام زندگیش را بدست گیرد.

در این موقع دختر بزرگ است که زیبایی بی‌نهایتی ولای جان اوست؛ بهر جا می‌رود همه با او چشم می‌دوزند و بخيال سوه استفاده از او - روی خوش نشانش می‌دهند. صاحبان کار و مدرسه - ران موسسات به محض مراجعه این دختر زیبا، برای تصاحب او نقشه ها طرح میکنند.

با این ترتیب دختر بیچاره در مریاد که ممکن نیست بتوان کاری بدست آورد که شرافتمندانه باشد.



رئیس فیروز کارگردان

و ممکن نیست بتوان مجلسی پیدا کرد که اطرافیان، زیبایی او چشم ندوخته باشند و آتش شهوت در نهادشان شعله ور نباشد.

تصمیم می‌گیرد بطریق دیگری بکار پردازد. پس از يك سلسله فعالیت ها عده‌ئی از دزدها و جیب‌برها را بدور خود جمع کرده ریاست يك باند دزدی و جیب‌بری را بعهده می‌گیرد.

بالاخره پس از وقایع بسیاری که در این زمینه رخ میدهد در خانه پدر و مادرش بدام می‌افتد و در آنجا از طریق گردن‌بندی که از روز اول بگردن داشته شناخته شده پدر و مادر اصلی خود را باز می‌یابد.

سوژه سناریو همه چنانکه ملاحظه می‌شود گوشه‌های تاریکی از اجتماع ما را روشن می‌سازد و در حقیقت يك سوژه آلایستی است.

کاراکتر پدر فقیری که از فرط استیصال مصمم میشود چراغ خانه خود را کنار کوچه‌ئی خاموش کند - یا مادری که رضایت میدهد جگر گوشه‌اش از دامانش طرد شود و بسوی سرتوشت نامعلومی رهسپار گردد افراد بد طینتی که بزبانی يك دختر معصوم چشم‌طمع میدوزند و کار دادن باور - در گرو اجرای مقاصد پست خود قرار میدهند - در اجتماع کنونی ما نظایر فراوان دارد.

هفته گذشته - ضمن بحث کوتاهی؛ اشاره کردیم انتخاب سوژه - هائی که از زندگی روزمره، اجتماع ما الهام گرفته باشد تا چه اندازه ارزنده است و علیرغم تصور کسانی که معتقدند اگر در تهیه يك فیلم جنبه‌های اشرافی اجتماع ما - کاخهای مجلل؛ اتومبیل‌های آخرین سیستم؛ مجالس رقص و بالماسکه و سایر پدیده‌های زندگی اشرافی - گنجانیده شود،

هنر پیشگان از دریچه چشم

بعبارت بهتر، چون يك كارگردان پيوسته با هنر پیشگان تماس دارد، ممکن نیست در بیان عقیده قلبی خویش احساسات دوستانه را نادیده انگارد.

هنر پیشگان نشر عقیده آقای هوشنگ کاوسی - دیدم ایشان نسبت به آن دسته هنر پیشگانی که با آنها برخورد های مکرر دارند نظر خوب ابراز داشته و آن دسته را که احتمال نمیدادند باین نزدیکی ها ببینند مورد حمله قرار داده بودند. علاوه برای خودشان فرصتی بود که بگویند «من در هفته روز با عدم میخواستم ملک مطعی را از مقام «جواری اول» بپزیه

از اینها که بگذریم این موضوع پیش می آید که کار هنر پیشگان را باید با کار کارگردانان توأم دانست؛ يك هنر پیشه ممکن نیست بد باشد. مگر اینکه کارگردانش از فهم و اطلاعات سینمایی لازم عاری باشد در اینصورت منصفانه نیست که بحساب عمل کارگردانان روی تضاوت ضعف هنر - پیشگان انگشت گذاشته شود.



«شامیلا» دختر کوچک بشارتیان

در مردم بودر تماشاچیان اثر مثبت بجا خواهد گذارد و مثلاً آنها را مشتبه خواهد کرد که کشورشان وضع خوبی دارد و اجتماع - مراحل ترفی و تکامل را می بیند؛ در بینندگان حسن اثر بجا میگذارد.

ایده اصلی این سناریو متعلق به آقای بشارتیان است که وسیله آقای رئیس فیروز پرورش داده شده و بصورت سناریو در آمده است.

نقش دختر جوانی را که در کودکی سرراه گذشته شده؛ روفیا بازی میکند - روفیا گذشته از آنکه قیافه سینمایی جالبی دارد؛ تاکنون بکرات استعداد خود را نیز باثبات رسانده، حال باید دید در کار تازه خود - با وجود بعضی رقابت ها - تا چه حد موفق شده است. نقش کودکی روفیا را «شامیلا» دختر خردسال آقای بشارتیان ایفا

نموده و بنا باظهار ایشان، از تهدید مرل خود خوبی بر آمده است. آقایان رضیائی، خرمی، قاجار و کاشانی سایر پرسوناژهای اصلی این فیلم هستند. کارگردانی فیلم توسط آقای رئیس فیروز انجام شده است.

رئیس فیروز همچنانکه میدانیم بکار خود وارد است و میتواند نسبت باو امیدهای فراوانی داشت.

آقای محمود نوذری نیز فیلم - برداری از سناریوی «فرشته وحشی» را عهده دار بوده اند.

کلیه کارهای «فرشته وحشی» خاتمه یافته و اکنون در استودیو کاروان فیلم بجاپ آن مشغول هستند این فیلم بنا باظهار متصدیان استودیو سوفیا فیلم - مبلغی نزدیک به ۲۷۰ هزار تومان خرج بر - داشته است.

چنان پدری را چنین پسری شنا پدیده



«س. سی. ویسی» تهیه کننده فیلم «در جستجوی دختر» بار دیگر دست به تهیه فیلمی زد، نام «سرزمین جوان» که در آن چند تن از جوان ترین هنر پیشگان آمریکائی شرکت کرده اند. «پات وین» پسر «جان وین» هنر پیشه مشهور در این فیلم نقش کلانتر سرسختی را ایفا میکند. این جوان را قبلاً در فیلم های «ریو گراند» و «در جستجوی دختر» همراه با پدرش دیدیم. بطوری که می گویند آینده روشنی در انتظار اوست و بزودی جای پدر معروفش را در عالم بود خواهد گرفت. قیافه و هیكلش نیز برای ایفای نقش های مشکوک و سنگین مناسب می باشد.

توضیح

ضمن مقاله مربوط به فیلم «آسمان جل» مندرج در شماره قبل، متأسفانه اشتباهی رخ داده بود که نزدیک بود سوء تفاهماتی ایجاد کند. لازم بتذکر است که در ارتکاب بعضی اشتباهات سهوی - بالطبع هیچگونه نظر خاصی نمی تواند در میان باشد و اگر مدیران محترم استودیوی کاروان فیلم بحسن نیت نویسندگان «ستاره سینما» واقف بودند محققاً جای کلایه‌ئی باقی نمی ماند.

بهر صورت - با اظهار تاسف بسیار از اشتباهی که در آن مطلب رخ داده بود متذکر می شویم که آقایان اکبر دهقان - شکرالله رفیعی و همایون - شرکاء استودیو کاروان فیلم هستند و بالطبع آقایان عزیز رفیعی و علی محمد دهقان در آن سهمی ندارند. علاوه، فیلم «همه گناهکاریم» محصول استودیو کاروان فیلم نبوده. بلکه آقای عزیز رفیعی نیمی از فیلم مزبور را در استودیو دیانا فیلم و نیمی دیگر را در کاروان فیلم تهیه کرده بودند.

فیلم های

1958

معرفت النفس نظام اورا بعنوان برنده معرفی میکند.

برنده میتواند از يك مرخصی کامل استفاده نماید: سه هفته در پاریس یادختری که خودش برگزیده است. دختری که گریس برگزیده میس کریستال، يك ستاره سینماست. در پاریس حتی تصمیم میگیرد با او ازدواج کند ولی بعد میفهمد که کریستال یقینی بیش نیست و بناچار نزد میس لی باز میگردد.

این اثر کارگردان مشهور «بلیک ادواردز» چاشنی فانس فرانسوی دارد. دیالوگ دلپذیر و شیرین برنگ آمیزی جالب ایستمن کالرو پرده عریض سینما سکوپ ارزش حقیقی آنرا بمقدار زیادی بالامیبرد. «مرخصی کامل» از روی سناریوی استانی شاپیرو بخرج رابرت آرتور تهیه شده است.

عالی - جیمز ایورز

۹۴ دقیقه - سپتامبر ۱۹۵۸

تونی کریس . پل

جان تلی . ویکی

کینان وین . هاروی

لیندا کریستال . ساندرا

The secret place

مکان صوری (جنائی)

آر. اف. دی. آ

سوژه ای هیجان آوز واضطراب

انگیز زمینه این اثر جنائی جان بر-

این پرودا کش با اشتراك «بلیندالی»

«رونالد لوئیس» و «مایکل بروک»

را تشکیل میدهد.

فیلم بکارگردانی کلپودانر از

روی سناریوی لیت پری ساخته شده

است داستان وقتی شروع میشود که میس

لی لسکان لسکان در جاده ای تیره و خفه بین

يك خانه تأثر آور و يك مزرعه

همینجا شروع میشود... نقطه اوج فیلم جنائی است که خود سیمون تر میفهمد سلامتی و وجودش در خطر است. بی آنکه بفهمد به شوهرش میگوید: «گمشو، برو بجهنم!» او، ناخواهری و نامادریش را از خانه میراند. موزیک متن فیلم ساخته «ری هیندورف» بسیار هیجان انگیز است - وقطعه آواز ابتدای فیلم خوانده شده بوسیله «مری کی» با اهمیت این اثر موثر دراماتیک افزوده است. «خانه قبل از غروب» يك اثر واقعی سینما و مایه افتخار مروین لروی محسوب میشود.

عالی - ساموئل برنر

۱۳۷ دقیقه - نوامبر ۱۹۵۸

جین سیمونز . شارلوت

دان اوهرلیهی . آر نولد

روندا فلمینگ . جون

افریمزیمبالیست پسر . جیک

The perfect Furlough

هر خصی کامل (کمدی)

یونیورسال - ایستمن کالر

يك اثر کمدی و خنده آور که

سوژه شیرین و دلچسب آن خاطره

خوشی از خود در ذهن تماشاگران

باقی میگذارد، در این فیلم کمدی

تازه یونیورسال چهره محبوب و

معروف «تونی کریس» با تفاق همسرش

«جان تلی» و يك ستاره با استعداد

خوش چشم آمریکائی جنوبی «لیندا

کریستال» و نیز دو هنرپیشه فیلمهای

کمدی «کینان وین» و «الین استریچ»

نقشهای مهیبا ایفا کرده اند.

گریس، يك سر جوخه زیبا

چهره که مهارت خویش را در عشق بازی

بنیوت رسانیده، با یکسری حقه بازی

ها جزو شرکت کنندگان آزمایش

حسن اخلاقی نظام انتخاب میشود

در آزمایشات، میس لی، متخصص

و از آنجا که دوست دارند نوری رختخواب خود بشینند و يك كتاب خوب بخوانند، بیشك نوبلی بهتر و سرگرم کننده تر از «خانه قبل از غروب» ایلین باسینگ نخواهند یافت. و درست همانطور، آن کسانی که مایل باشند روی صندلی راحت سینمایك فیلم واقعا جالب و تماشائی را مشاهده کنند، این اثر عالی «مروین لروی» اقتباس از سناریوی ایلین و رابرت باسینگ آنها را ارضا، وقانع خواهد ساخت.

تم و محتوی این درام، کوشش و فزای همسری را - علی رغم سوءظن های مقرون بدلیلی که شوهرش بیش از آنچه تصور میکند عاشق و فریفته ناخواهری زیبارویش است - برای دوباره جلب کردن عشق و محبت وی شرح میدهد. نتیجه این میشود که او را بیمارستان بیماران امراض روحی منتقل میسازند و در آنجا بزودی تحت معالجه قرار میگیرد.

با نزدیک شدن جریان پخش جوایز اسکار ۱۹۵۸، باید اذعان کرد این اثر بدون هیچ شك و تردیدی برای «جین سیمونز»، در نقش همسر، اگر اسکار بدست نیآورد لااقل او را در ردیف یکی از پنج نامزد دریافت اسکار بهترین اکتیس سال قرار خواهد داد. پرفرمانس او، تحت کارگردانی و سرپرستی مبرزو با ارزش «مروین لروی» باید عالی و فراموش نشدنی بحساب آید. سیمونز بازی همه هنرپیشه های فیلم، حتی «روندا فلمینگ» در نقش ناخواهرش، را تحت الشعاع خود قرار داده است. از سایر بازیگران فیلم، در مقابل سیمونز و فلمینگ، بایستی «دان اوهرلیهی» را در نقش شوهر نامبرد که پرفرمانسی کامل ارائه داده - گذشته از او، «افریمزیمبالیست پسر» در رل يك پروفیسور جوان کالج که به اوهرلیهی کمک میکند تا همسرش سیمونز بهبودی یابد، بازی خوبی دارد.

«لروی» بکارگردانی حساب شده و دقیق خود، این درام پسیکولوژیک را از صحنه های هیجان آورو اکسیون دار پر کرده است. میس سیمونز در ابتدا سعی دارد سوءظن های خود را ثابت کند، و کوشش او از

نازیبای کاشت توپون و تنباکو، پیش میآید. این درست وقتی است که رونالد لوئیس و مایکل گوین میخواهند بجواهرات ذقیمت و گرانبهای يك فروشگاه معروف دستبرد بزنند. جانیمان از میس لی میخواهند که اونفورم يك پلیم را بشن کرده و با مایکل بروک، پسر يك افسر انگلیسی کرم بگیرد.

در آخر نقش آنها عملی نمیشود و میس لی خود را به پلیس معرفی میکند. آوازی تحت عنوان «ولی تو» خوانده شده بوسیله لستر پاول و دن مولوومن فیلم شنیده میشود.

خوب - آلن ویدم

۸۱ دقیقه - اوت ۱۹۵۸

بلیندالی . مالی

دیوید مک کالوم . مایک

آن بلیک . ویلسون

رونالد لوئیس . گری

Satan's Satellites

اقمار ابلیس (تخیلی)

ریپابلیک

گروهی از پلیس ها که در آسمانها

بر علیه آدمهای پلید مریخی میجنگند

در این اثر علمی و تخیلی اقتباس

از سناریوی رونالد دیویدسن،

بکارگردانی فرد برانن و تهیه شده

بخرج فرانکلین آدرتون نقش فرمانان

داستان را بعهده گرفته اند.

برانن و آدرتون همان زوجی

بودند که چندی پیش اثر جالب

علمی «هیولاهای پرت شده» را برای

همین استودیو تهیه کردند.

سوژه تا اندازه ای ضعیف و

بی آنتریک است، اگر تهیه کنندگان

این فیلم داستان را عوض «مریخ»

به «ماه» میبردند خیلی بیشتر مورد

توجه قرار میگرفت.

قابل دید - آلن ویدم

۷۰ دقیقه - سپتامبر ۱۹۵۸

جاده هولدرن - آلین تاون

ویلسن وود.

Night of the Blood Beast

شب حیوان خونخوار

(فانتزی)

آمریکن ایتر نشنال

راجر کورمن اینبار با تفاق

برادرش جین کورمن با کمک کارگردان

((ارول فلین)) در سن پنجاه سالگی هم خیال می

کند هنوز دون ژوان است!

از: پیترو تپتورپ

من و «ارول فلین» در پائین ونوس دو میلیوی موزه لوور در پاریس می‌نشینیم. خارج از موزه خورشید بر حیابان شلوغ و پر سروصدادرخشندگی خاصی دارد، ولی در داخل هوا سرد و خنک و سکوت عجیبی محوطه را در خود گرفته است.

فلین با لهجه مخصوص خویش شروع بصحبت میکند: «البته، آنها باور نخواهند کرد»

من، ارول فلین، همان دون ژوان مشهور هستم. گوئی آن دوران سپری شده - خیلی هامیگویند که من هنوز شادابی ایام جوانی - مرا حفظ کرده‌ام.

اما اینها دروغ میگویند. او از جایش بر میخیزد، جلو تر می‌رود تا ونوس را از نزدیک نگاه کند. بعد از يك نگاه طولانی، بر می‌گردد و اضافه میکند:

«من خیلی تغییر کرده‌ام»

ارول فلین قدیمی دیگر آن جلا و رونق خود را از دست داده است حالا من دارم معنی زندگی را می‌فهمم و با وجود این باز هم هنرپیشگی را دوست دارم.

بعضی وقتها فکر میکنم که میتوانستم آکتور بزرگی بشوم»

بنظر من، این فلین چه جور آدمی است، خدا میداند! او ابدا بنظر نمی‌آید که تغییری کرده باشد زور و قوت مردی و ذوقش در سن پنجاه سالگی دو برابر آنهایی است که نصف سن و سال او را دارند.

در واقع، مثل اینست که این عاشق پیشه کبیر و این دون ژوان عالم سینما هیچگاه شکل و تر کبیر ظاهری خود را از دست نمیدهد.

میپرسم:

«فکر نمی‌کنید که حالا آکتور بهتری شده‌اید؟»

فلین جواب میدهد: «بتازگی چند موقعیت خوب به دست آورده‌ام»

وقتی خورشید همچنان می‌درخشد روی پرده سینماها آمد، همه گفتند که فلین قدیمی عاقبت ثابت کرد که همان استعداد و ذوق پیشین خود را دارد.

من فکر نمی‌کنم امروز آکتور معروفتری شده باشم»

قدری عقب بر میگردیم در آنوقتها که فلین بسد ام دلالان استودیوی برادران وادزیر اسپر شده بود حرف‌ورقیبی برای خود نمیشناخت.

کمپانی وادزیر او را بعنوان «يك مرد زیبا چهره خوش هیكل خوش تمپ، رومانتيك، شجاع و جسور و بعبارت بهتر يك دون ژوان بجهانیان

معرفی کرد.

بدین ترتیب فلین با همان یکی دو فیلم ابتدائی خود سخت جای خود را در قلب دختران باز کرد.

برخی نوشتند که بزودی از زیاد خواهد رفت ولی اینها يك مشت شایعه بی اساس بیش نبود.

همه فهمیدند که فلین بر مرکب مراد سوار شده و محال است از آن سرنگون شود.

بهر جهت چند سالی را او در ناز و نعمت گذراند، یکمرتبه فهمید که همان شایعات بی اساس دارد صورت حقیقت بخود میگیرد. در آنوقت فقط گفت:

«حرفه‌ام تمام شد دیگر کسی بمن احتیاج ندارد»

ولی این زانوك بود که برای ایفای رلی در «خورشید همچنان



هنوز دارد در باره خودش رجز خوانی میکند

ترجمه: پردیس

میدرخشد» با احتیاج پیدا کرد. باز نام فلین بر سر زبان ها افتاد.

از او میپرسم:

«دلیلی دارید که چرا اینقدر جوان و سر حال باقی مانده‌اید؟» سرش را پائین می‌اندازد و میگوید:

«دردسری که امروز بیشتر مردم با آن دست‌بگریبان هستند این است که می‌ترسند خودشان باشند»

من دوست دارم همان فلین قدیمی بمانم و دوست دارم بهالیوود آن دوران برگشته‌ودوباره زندگی‌ام را تکرار کنم.

کاشکی سی سال جوانتر بودم من همیشه اینطور فکر میکنم. ولی افسوس که نمیتوانم» سوال خوبی بنظر می‌آید، بدون تأمل می‌پرسم:

«يك چیزی میخواستم از شما بپرسم. چرا از بازی در فیلمهای بدو مبتذل لذت میبرید؟»

خنده‌ای کرده و میگوید:

«آدم اغلب تقابل از این که کارش در تهیه يك فیلم بیاریان برسد، نمی‌داند نتیجه چه خواهد بود»

فکر نمی‌کنم، اینطور که می‌گوئید من در خیلی فیلمهای بدبازی کرده باشم»

اگر هم بازی کرده باشم امروز دیگر چنین کاری نخواهم کرد.

بعد از «خورشید همچنان می‌درخشد» با دوروتی مالون در «خیلی زیاد، خیلی زود» بازی کردم و بتازگی نیز از بازی در ریشه های آسمان فراغت یافته‌ام»

در همین موقعی که برای

واقعه مرگ تاپیر و ناپاور تگر ارشد

بزرگترین متخصص پرت شدن از روی اسب جان سپرد

مردی که مدت ۳۳ سال خود را از اسب پرت شدن میانه انداخت بالاخره قربانی شغل خود شد

«سربازان سوار» نام فیلمی است که جان فورد با شرکت ویلیام هولدن و جان وین تهیه میکند. در این فیلم عده کثیری سرباز سوار وجود دارد ولی در اثر واقعه کوچکی یکی از آنها دیگر در میان نیست و رخ در قلاب خاک کشیده است.

جان فورد سخت ناراحت است زیرا موقعی که خیال میکرد به «فرد کندی» بزرگترین و ماهرترین سوار آمریکایی خدمت میکند، جان او را بخاطر صحنه‌ای از فیلم در خطر انداخت که همان صحنه منبر پرت شدن است.

در حال بود عدد زیادی هستند که شما در فیلمها فیافه‌های آنها را نمی‌بینید و فقط موقعی که اسبی معلق شده و سواری از پشت آن بر روی زمین واژگون می‌شود از وجودش خبردار می‌شوید. اینها متخصص پرت شدن از روی اسب هستند و چنان با مهارت اینکار را انجام میدهند که کوچکترین عیبی پیدا نمی‌کنند.

در میان آنها «فرد کندی» از همه مشهورتر و پسر سابقه‌تر بود. وی ۴۸ سال داشت و از ۲۵ سالگی در فیلمها از روی اسب بزمین پرتاب میشد. تمام کسانی که فیلم وسترن می‌سازند او را میشناختند و هر وقت فیلمی دست می‌گرفتند اول بسراغ او میرفتند. اما طی این مدت وی پول زیادی بدست نیاورد و همیشه تا کردن در قرض فرو رفته بود.

«سربازان سوار» بودجه‌ای در حدود پنج میلیون دلار دارد و جان فورد آنرا در کنار مردابها و میان جنگلهای لوئیزیانا می‌سازد. داستان آن مربوط به جنگهای انفصال بوده و جان وین رلیک افسر شمالی و ویلیام هولدن نقش یک افسر جنوبی را ایفا میکنند. در همین ایالت لوئیزیانا بود که واقعه مرگبار رخ داد و یکی از بهترین سواران آمریکا جان سپرد.

قرار بود در صحنه‌ای از فیلم طبق سناریو، «فرد کندی» از روی اسبی که چهارنعل می‌رود بزمین بیفتند و فرد کندی هم همین کار را کرد ولی اینبار با مغز روی زمین افتاد و دیگر نتوانست از جای بلند شود. ستون فقرات او لطمه شدیدی خورده بود.

همانطور که جینالولو بریچیدا اولین نفری بود که شاهد مرگ تاپیر و ناپاور (قید) در فیلم «سلیمان و ملکه سبا» گردیده، از تصادف روزگار «کانی تاورز» ستاره فیلم نیز نخستین کسی بود که از مرگ فرد کندی آگاه شد.

«فرد» هر روز به «کانی تاورز» درس سواری میداد و در پایان هر درس کانی صورت او را می‌بوسید. وقتی صحنه افتادن فرد کندی از اسب خانمه یافت و جان فورد دستور داد: «قطع» بلافاصله کانی بسوی «فرد» دوید که او را تحسین و تشویق کند اما موقعیکه نزد وی رسید فریاد مرگباری از حلقوم برکشید و به روی چسبوی افتاد.

همه بسوی آنها دویدند، پزشک آمد. دستور داد برانکار و آمبولانس و بالون اکسیژن بیاورند ولی فرد کندی در بین راه بیمارستان جان سپرد.

درست همانطور که تاپیر و ناپاور مرده بود... اکنون «کانی تاورز» گریه می‌کند، جان وین دوست قدیمی خود جان فورد را تسلی می‌دهد و ویلیام هولدن اوقاتش از سنگ بدر است...



فرد کندی خود را از اسب بریز می‌اندازد



حالا با مغز بر زمین خورده است...



و دیگر محال است از جا برخیزد

زیبای خفته

جائیکه همه فیلمهای وسترن ارزان قیمت میسازند، والت دینسی هنوز دست از تهیه آثار جاودانی خود برنمیدارد



گزنه ها را آنگی میزنند که پرنس در امان بماند



پرنس زیبا در جنگل با پرنده گان و حیوانات محصور بود



پرنس شارمان پرنس حقیقی را از خواب صدساله بیدار کرد

شش سال زحمت شبانه روزی، شش میلیون دلار هزینه، یک میلیون تصویر توسط ۳۰۰ نفر نقاش و طراح، اینست آنچه که والت دینسی برای بوجود آوردن آخرین اثر نقاشی متحرک خود متحمل شده است.

این اثر «زیبای خفته» نام دارد که از روی قصه «زیبای جنگل خفته» اثر «شارل پرو» اقتباس شده و بدون شک در تاریخ سینمای امریکا بعنوان یک اثر فنانا پذیر تلقی خواهد شد. کسانی که نسخه مونتاژ نشده فیلمها دیده اند اظهار می دارند که «زیبای خفته» از لحاظ هنری با بهترین شاهکارهای والت دینسی از قبیل «برف سفید و هفت کوتوله»، «فاتنازیا» و «بامبی» برابری می کند و حتی عده ای از آنها پارا از این فراتر گذاشته و می گویند والت دینسی شاهکار شاهکارهای خود را بوجود آورده است.

در سالیان اخیر والت دینسی برای این که بتواند آثار نقاشی متحرک خود را همچنان بسازد، دست به تهیه یک سری فیلمهای داستانی با هنر پیشگان حقیقی زده و از فروش آنها بودجه آخرین اثر خود را تامین کرده است. باید اقرار کرد که فیلمهای نقاشی متحرک با آنکه در اروپا و امریکا مورد پسند مردم هر دو است واقع شده و از آن استقبال می نمایند معذرا بسبب مخارج گزافی که صرف تهیه آنها می شود هرگز سودی عاید والت دینسی نمی کنند و این مرد هنرمند مجبور است برای ادامه کار خود از منابع دیگر منجمله فیلمهای حقیقی یادگومانش پولی تهیه کند.

اگر کسی غیر از والت دینسی دست باینکار میزد شاید بعلمت خسارات هنگفت هرگز کار خود را ادامه نمیداد اما مردیکه در اثر پیشکار از یک فرد فقیر بیک هنرمند غنی ترقی کرده است، آدمی نیست که دست از هنر خود بکشد. او

شهرت خود را مدیون نقاشی هایش می باشد و اگر ضرر هم برایش داشته باشد بکار خود ادامه خواهد داد. اینک بهر است خلاصه ای از قصه «زیبای خفته» را برایتان شرح دهیم. سالیان دراز پیش، در قصر مجللی همسر پادشاه دختری زائید که اسم او را «پرنس اورورا» گذاشتند. هنگام تولد عده ای از فرشتگان و حوریان کهنواره او را احاطه کرده بودند ولی پادشاه و همسرش فراموش کرده بودند «مالقیسان» شرور را دعوت کنند. این زن حدود اظهار داشت که انتقام این بی اشنائی را خواهد کشید.

«مالقیسان» پرنس را نفرین کرد و گفت که وی در اثر خار گزنه ای از بین خواهد رفت. بدستور سلطان «استقان» پدر پرنس زیبا، تمام گزنه ها را جمع کرده و سوزاندند. وقتی پرنس بزرگ شد بی خیال از نفرین زن زشت سمیرت در جنگل گردش کرده با حیوانات و پرندگان سر میبرد.

در این میان حوریان جنگل که زنهای خوبی بودند برایش نان قندی پخته و قصه های شیرینی نقل میکردند.

بالاخره نفرین «مالقیسان» کار گرفت و خار گزنه ای که فراموش شده بود انگشت پرنس را مجروح کرد. پرنس بلافاصله بخواب رفت و همه خیال میکردند که وی مرده است.

مدت یکصد سال گذشت تا اینکه «پرنس شارمان» قصر فراموش شده را پیدا کرد و در آنجا با پرنس خفته رو برو شد. لذا بوسه ای از لبان پرنس برداشت و پرنس در اثر همین بوسه عاشقانه از خواب صد ساله برخاست و با او ازدواج کرد.



تاریخچه

- یعنی حال دیگر جزو افسر های نگهبان هستم ، سابقا نگهبان معمولی بودم . از همین نگهبانها که زندانیها بین خودشان اسمشان را « گاو » گذاشته اند .

جمله اش را قطع کرد و در آن حال که برق شرارت و طعن هم چنان در چشمانش می درخشید ، حالت سورتش را ماهرانه با آخرین جمله اش توقفت داد ، مثل اینکه خودش هم این اسم « گاو » را بصورت یک شوخی می پسندد بعد اضافه کرد :

- بله ، حال دیگر ما افسر هستیم و آزارمان کمتر به زندانیها میرسد یعنی من خودم هم عقید دارم که باید با این بدبختها بهتر رفتار کرد ، باید آدم حسابشان کرد . گرچه وضعیتشان روییم رفته نوی زندان بد نیست سیمنا دارند ، تلویزیون دارند ، کلاس و کارخانه دارند ، وضعیتشان از دوره ای که من یک نگهبان ساده بودم خیلی بهتر است ، خیلی .

در اینجا لحش عوض شد و در حالی که تمام دقتش را مستقیم متوجه من کرده بود گفت :

- بله فکر میکنم خود شما بودید که من یک ماه پیش دیدم مثل اینکه داشتید با طاق ملاقاتی ها میرفتید ، شاید هم من اشتباه میکنم بهر حال فکر میکنم خودتان بودید . سعی کردم قافیه را نیازم ، بالحن بی تفاوتی گفتم :

- بله ، خودم بودم .

باز دستش را با همان حالت اطمینان بخش تکان داد :

- بسیار خوب ، چه مانعی دارد ، آدم گاهی یکدوبست یا قوم

تا اینجا داستان

آرئی در زندان نگهبانی را بقصد قتلش مصدوم کرده و می داند که تا چند روز دیگر مقامات زندان عامل این جرم را که فعلا ناشناس است - پیدا کرده و بشدیدترین مجازات ممکنه اعدام - محکوم می سازند . آرئی اضطررا در صد فرار برآمده و بهر نحوی شده « آرئی » و « روت » را واداریه کمک بخویشتن می کند . نقشه فرار در مقدمات انجام است . . . که تا گهان مرد ناشناسی وارد قفسه شد

دست من کاری ساخته باشد در انجامش بهیچوجه مضایقه ای ندارم

میدانید که برای من اشکالی ندارد ، کمکی ، چیزی اگر خواستید . . . پیغامی اگر برایش داشتید یا هر چیزی که از این قبیل میل داشتید میتوانید بمن رجوع کنید .

چونکه ، خوب ، خرمن از این لحاظ خیلی می رود . . .

و باز همان لبخند موزیانه را چاشنی کلامش کرد .

من يك لحظه خاموش ماندم و بوضعی که گوئی در ذهن خودم مشغول سنجیدن این پیشنهاد دوستانه او هستم وضع متفکری بخودم گرفتم ، بعد سری تکان داده گفتم :

- خیلی از لطفتان ممنونم ، با وجود این فکر میکنم بهتر باشد که بگذاریم برادر من بهمان وضع خودش در زندان مشغول باشد .

یعنی من خیال میکنم اگر او بداند که شما با ما همسایه هستید ما داریم از نفوذتان بفرح او استفاده میکنیم ناراحت بشود ، چون میدانید برادر من هیچوقت راضی بر زحمت کسی نمیشود .

حالا هم گویا وضعیتش بد نباشد ، با وضع زندان عادت کرده و بالاخره دارد دوره حبسی اش را هر طور هست طی میکند .

باز ذهن من در این میان اشتغال مستقل خودش را داشت :

- نکند که رد کردن این مساعدت بنظرش غیرعادی بیاید . . . نکند که اصلاحه چه چیز ابدانند .

« نووا » در جواب من چند لحظه ساکت ماند ، بعد سرش را به شانه

پنهانش کنم .

در همان حال در دل خودم با حرارت و خشم داد میکشیدم :

- آخر چرا باید این آدم عوض همه جا همسایه ما باشد

« نووا » بهمان وضع معنی دار سر را تکان داد و گفت :

- البته ، البته ، دلیلی ندارد خجالت بکشید برادر تان زندانی است ، چیز مهمی نیست . برای همه کس پیش می آید .

خوب ، شما لابد برای این نزدیک زندان خانه گرفته اید که بتوانید او را آساکر و بی شتر ببینید ، نه ؟

باز در حالیکه از ذهنم میگشت که بهش بگویم :

- « بتوجه مربوط است ، خوک فضول . . . غیظم را فرو خوردم و از روی احتیاط گفتم :

- بله ، تقریبا

او باز چشمانش را بروی من باریک کرد ، يك چند نگاه کنایه آمیز و شرارت بارش صورت مرا کاوید و بعد گفت :

- بهر حال خواستم بگویم اگر از

و خویشتن بزندان می افتد ، گاهی می رود سری باو میزند ، من خیلی هارا این طرفها دیده ام که تسوی زندان قوم و خویش و آشنا دارند ، رویهم رفته ملاقات زندانیها يك مسئله خیلی عادی است .

شما هم نباید از اینکه در زندان آشنا دارید ناراحت باشید . . .

لحظه ای مکث کرد و افزود :

- این زندانی باشما چه نسبتی دارد ؟

برادر تان است ؟

در آن لحظه در غیظی شدید يك لحظه از خاطر گذشت که با تمام قدرت مشتى بشکم پیش آمده اش بکوبم ولی خودم را آرام کردم و با لحنی که سعی میکردم هر چه ممکن است بی تفاوت باشم و در عین حال از خشم می لرزید گفتم :

- بله آقای نووا آن زندانی که من برای ملاقاتش بزندان رفته بودم برادر من است ، و من گرچه این موضوع را بهمه کس ، بهر که بر خورد کردم نمی گویم در عین حال صورت يك راز بزرگ پنهان هم نمی کنم ، یعنی دلیلی نمی بینم که

بسیار خوب ، هرطور که میل شعاست . من بهر حال سعی میکنم مراقب احوال برادران باشم ، نگذارم بهوش سخت بگذرد . البته چون شما میل ندارید که اعمال نفوذ کنید من این کمک را از مجرای قانونی میکنم ، یعنی در حد مقررات هر چند بشود باور میدگی میکنم .

بار همان چشمک شوخ احواله کرد و افزود :

بهر حال بهش میگویم که شماره میباشم ، با اجازه البته .

من با کمال دلخوری و ناراضی ناچار سری بموافقت تکاندادم و نووا بعد از اینکه قدری مکث کرد ، نیم نگاهی به در بستهی خانه ما انداخت و بعد گفت :

خوب ، بروم دیگر . خیلی از آشنائی باشما خوشوقت شدم ، همین قدر میخواستم سلامی عرض کرده باشم دیگر خدا حافظ . . .

اینرا گفت و بعد جواب خشکی ازما شنید رو برگرداند و بطرف خانه اش رفت ، ماهم در را باز کردیم و داخل خانه شدیم . بعد از اینکه در راپشت سر بستیم و نفس راحتی کشیدیم «روت» خودش را قوی یک صندلی راحتی انداخت و با غیظ و تگرانی گفت :

اینهم از شانی ما ، از میان همه مردم دنیا ما بایک نگهبان زندان سان کونتین باید همسایه بشویم . من هم دریک صندلی دیگر نشستم و در حالیکه سعی میکردم چیزی از تگرانیم آشکار نشود گفتم : - خیلی هم چیز عجیبی نیست ، زندان سان کونتین باین عظمت و وسعت حتما مامور و نگهبان زیاد دارد خیلی از آنها قطعا در شهر های نزدیک زندان ، مثلا همین شهر ، خانه و زندگی دارند ، حالا هم گرچه همسایه شدن بایک نگهبان زندان از بدشانی ماست ، ولی خوب ، زیاد هم چیز بعدی نیست

«روت» مدتی بمن خیره شد و بعد پرسید :

بن ، راستش را بگو ، تو این مردك را چه جور آدمی تشخیص دادی ؟

چند لحظه در حالیکه پیش پایم رانگاه میکردم و لبه کلام را بین انگشتها میگرداندم ساکت ماندم ،

منظر من این مردك آدم بیسرف ، مودی ، خطرناك و همسایه درد سر آمد

«روت» با سر حرف مرا تصدیق کرد :

درست است ، بن ، بمن هم همین فکر دست داد ، نمیدانم چرا حس کردم که این آدم با پستی خیلی کثیف . يك طوری يك آدم کثیف و ردلی باشد .

من شانه بالا انداختم و با بی حوصلگی تصدیق کردم .

بله ، ممکن است .

و بعد چون چیز دیگری

نداشتم گویم ساکت ماندم ، در حالیکه حس میکردم ، غریزی من بمن میگفت که در وجود «نووا» - که تا آن زمان ندیده بودم و همیشه با خشم بایک دشمن سر سخت و بی رحیم بود شده ام . این احساس کمابیش در هر کسی هست . نگذاشتم خاموش ماندم «روت» را ند که ان کند ، از جا بلند شدم و گفتم :

خوب ، مثل اینکه دیگر نیاید رفت سر کار . خیلی کار داریم .

«روت» هم از جا برخاست و هر دو بدون اینکه حرف دیگری بین مان ردوبدل شود بطرف کارگاه خودمان بطرف کاراژ رفتم .

يك فيلم جالب از سرگذشت زنی كه بيگناه اعدام شد



مرك برای هر کسی ناگوار است مخصوصا اینکه آدم را بیگناه اعدام کنند آنهم در اطاق گاز . . . «باربارا گراهام» يك زن آمریکایی بود من سر نوشت دچار شد و او را در اطاق گاز اعدام کردند ولی بعد ما معلوم کردیم که بیگناه بوده و داد گاه اشتباها او را محکوم کرده بوده است . از روی سر گذشت این زن تیره بخت کمپانی یونایتد آر تیستس فیلمی تهیه کرده بنام «میخواهم زنده بمانم» که در آن سوزان هیوارد رل باربارا گراهام را بازی می کند . در این عکس باربارا (سوزان هیوارد) را می خواهند بداخل اطاق گاز برده و اعدامش کنند . در چهره این ستاره هنر مند حالتی وجود دارد که تمام دردها و رنج های يك بیگناه محکوم با اعدام در آن منعکس شده است . . .

ساعت يك بعد از نیمه شب گرمای تمام شد ، حالا دیگر همه چیز حاضر و آماده بود و ما هنوز یک ساعت و نیم تا شروع حرکت وقت داشتیم . این در این مدت کوتاه نمیشد خوابید و خوب خستگی در کرد . «روت» رفت که قهوه درست کند و من هم بعدی نشستم تا قهوه حاضر شد ، بعد با صحت از این درو آن در ، صحبت از مطالبی که هر دو سعی می کردیم به گری که در دست انجام داریم نزدیک نشود ، وقت را هر طور بود گذرانیدیم

ساعت ۲ من قصد رفتن تراشی از جا بلند شدم ، لوازم کار را فراهم کردم و بعد صورتم را چند بار خوب تیغ انداختم بطوریکه دفعه آخر پوست آن برق افتاده بود و پشت من سوخت ، اما اینهم جزئی از نقشه ما و برای مقصودمان لازم بود . بعد لباسهایم را عوض کردم و با اتفاق «روت» بکاراژ رفتم . من در راپاز کردم و او به کنترل نشست و اتوموبیل را خیلی آهسته و بی سرو صدا عقب زد و از کاراژ خارج کرد . من در را بستم و کنار او نشستم و اتوموبیل در حالیکه قطعی جرایع های کوچکش روشن بود بطرف غرب و جاده شماره صد و يك بحرکت درآمد .

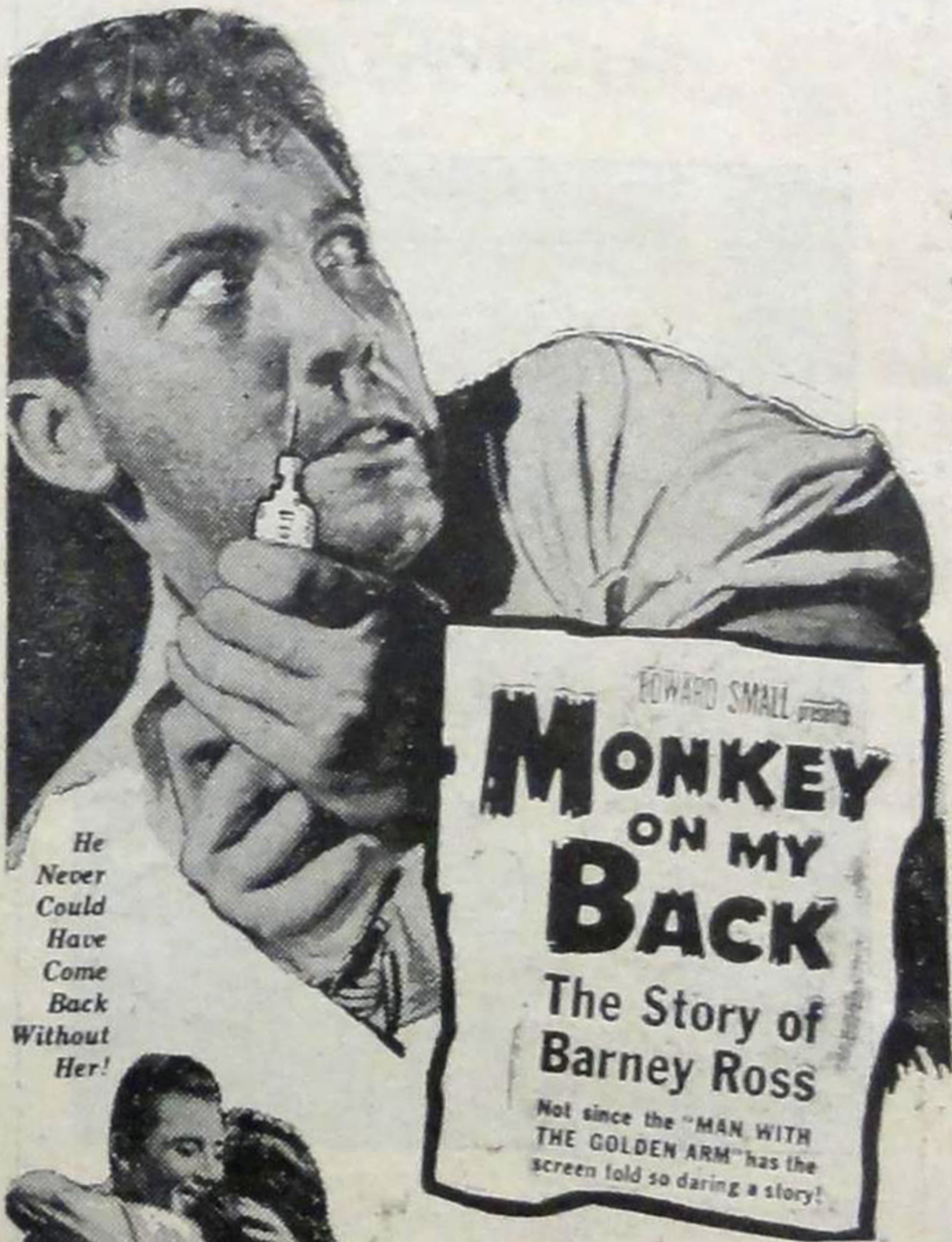
دو ساعت و نیم از نیمه شب می گذشت که اتوموبیل از جاده صد و يك به جاده فرعی دیگری پیچید ، این جاده حومه ای شهر استان مارین را پییموده و به گذر رودخانه «سان رافائل» ختم میشد . لباسی که من در آن وقت بر تن داشتم تشکیل میشد از يك زیر شلواری و زیر پیراهن معمولی ، پیراهن و شلوار کار که «روت» از فروشگاه خریده بود و در اثر شستن رنگ آبی آن جلا و تازگی اش را از دست داده بود و بالاخره يك جفت کفش ساده سیاه . جلوی پای من زیر صندلی اتوموبیل بسته بزرگی قرار داشت که محتوی لوازم کار من بود .

هنوز از ورود ما باین جاده فرعی سه چهار دقیقه نگذشته بود که به کنار آخرین مرز خارجي زندان سان کونتین رسیدیم ، این مرز را نرده کم ارتفاعی از شبکه ای سیمی تشکیل میداد که چندین متر با جاده اتوموبیل و بطور موازی پیش میرفت و بعد با آن فاصله می گرفت و دور زندان می پیچید ، با پیدا شدن سایه این دیواره سیمی من دست «روت» را فشرده آهسته گفتم ،

در مولا ورت

يك فيلم عبرت انگيز - يك سرورّه حقيقي از معتادين به مخدرات

در جنگال مرفين



فيلمی که عذاب ها و شکنجه های معتادين به مرفين را روی پرده مجسم کرده و حاکی از اراده و تصميم قوی انسانی است که با آن به مبارزه بر ميخيزد

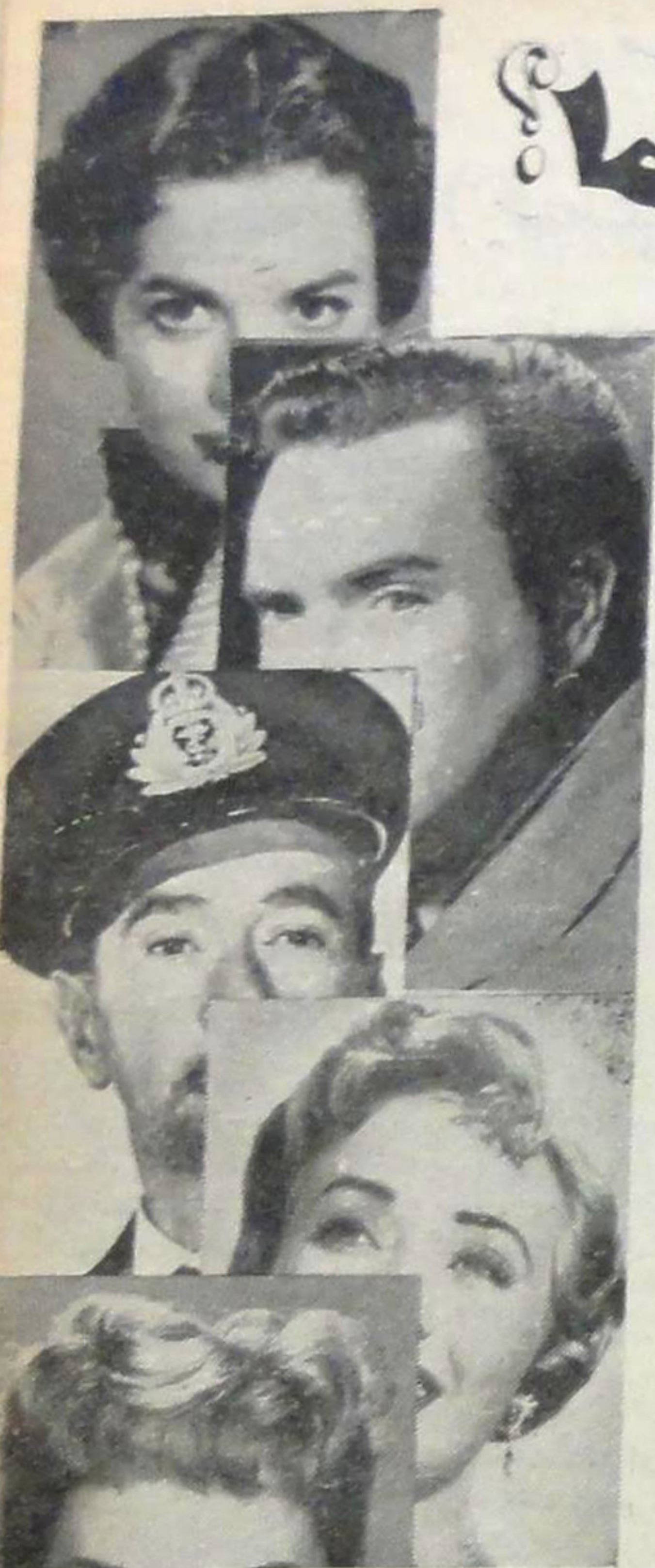
اقتباس از سر گذشت (بارنی روس) قهرمان جنگال و قهرمان مشت زنی امريکا که مبتلا به مرفين شد ولي ر آخرين لحظات خودش رانجات داد

He Never Could Have Come Back Without Her!



باشتر اك كامرون ميچل - ديان فاستر

مسابقه ستاره سینما؟



پیدا کنید که:

- ۱- آنانیگل و ترور هاوارد در چه فیلمی با یکدیگر بازی کرده اند؟
- ۲- سه فیلم از «اودیل در سوآ» نام ببرید که در تهران نمایش داده شده؟
- ۳- در فیلم «رعد و برق دوبار میزند» چه هنرپیشه هائی شرکت داشتند؟
- ۴- «خانه بیگانگان» را چه کسی کارگردانی کرده بود؟
- ۵- جون کرافورد در کدام فیلم همبازی استیو کاران بود؟

پاسخ:

«پیدا کنید که» شماره قبل

- ۱- ماریتای شیطان، روزمری وقت ماه، دختر غرب طلائئ، معشوقه ها ماه تازه، شیرینی تلخ، و من با فرشته ای

بدقیافه هنرمند!

اینهم اکتریس با استعداد و هنرمند سینمای آمریکاست. او را امروز همپایه بت دیویس، الیویا دواها- ویلند، جون فونتن و کترین هیپیورن می شناسند و شهرت اصلی اش را در ایفای نقش زنهای عاشق پیشه و جسور بدست

- ازدواج کردم نام فیلمهاش است که «جاننت مک دونالد» و «نلسن ادی» را با هم بازی کرده اند.
- ۲- برادران «مارکس» در این فیلمها بازی نموده اند: «تار کیل ها لاف زن حیوان، شعل میمون، برهای اسب و سوپ اردک».
- ۳- دان دپلی، جیمز استوارت هدی لامار، جودی کارلند و لانا ترنر در فیلم «دختران زیگنلد» شرکت داشتند.
- ۴- اولین فیلم کرنل وایلند «خانمی ناموی فرمر» محصول ۱۹۴۰ بود.
- ۵- «پل و اترو» سه بار صورت فیلم در آمده، مرتبه اول در ۱۹۳۱ با شرکت می کلارک و کنت داگلاس، مرتبه دوم با شرکت ویوین لی و رابرت تیلور، و مرتبه سوم با شرکت لیلی کارون و جان کار.

آورده است

یکبار هم جایزه اسکار گرفته و همان زنی است که در فیلم «جانی گیتار» هفت قمر بکمر بست و در کنار استرلینگ هیدن به بزن بزن پرداخت. اسم او را برای ما ارسال دارید و بدانید که یکی از سه جایزه این مسابقه قطعاً نصیب شما خواهد گردید.



یک مسابقه بی سابقه!

عکس پنج هنرپیشه معروف هالیوود را این شکل در آورده ایم. با اندکی دقت، بگوئید آنها را می شناسید یا نه؟ خوب، حالا که خیلی بنظر تان آشنا نمی آیند، بهتر است توضیحات ما توجه کنید.

اولین نفر ستاره زیبایی است که از کودکی در فیلمها بازی میکرد بعد با بازی با اتفاق «جیمز دین» در فیلم «شورش بی دلیل» محبوبیت زیادی بین جوانان بدست آورد.

نفر دوم هنرپیشه ایست که سابقه زیادی در سینما دارد و چند سال پیش خاطر بازی در «گتس پامر» جایزه اسکار درجه دوم گرفت.

سومین نفر کمترین مشهور است و یوفو کس و قهرمان فیلمهای «مستر بلودیر» و «مرد گمنام» است. نفر چهارم بلبل عالم سینما و چهره هنرمند فیلم «۷ عروس برای برادر» میباشد.

پنجمین نفر ستاره نمکین فیلم «بیچه مال کیه ۱» و همان کسی است که شوهرش چندی قبل با الیزابت تیلور گرم گرفته بود. نام این پنج تن را برای ما بنویسید و جایزه بگیرد.



«فیلم‌های تاریخی»

سایه‌گار «الکساندر کوردا» در سینما چندان وجه مشخص و امتیازی نداشت. آثار قبلی ویرا تعدادی فیلم پرخرج و مجلل تشکیل میداد که در اغلب آنها همسرش خانم «ماریا کوردا» شرکت داشت از جمله این فیلم‌هایکی اثر هالیوودی تماشائی و پرشکوهی بود با نام «زندگی خصوصی هلن تروآ» که در سال ۱۹۲۷ تهیه شده بود «کوردا» بعد از آنکه از کمپانی پارامونت آمریکا به استودیوهای «الزتری» انگلستان منتقل شد فیلمی با نام «زرزرو شده» برای خانمها» با شرکت یک عده هنرپیشه‌ی آلمانی تهیه کرد و سپس بسال ۱۹۳۲ استودیوی شخصی خود را با نام «محصولات لندن فیلم» بوجود آورد. در امر تهیه فیلم‌های این استودیو «لاژوس بیرو» سناریست و کنت «تولمیتزو گران ری» ، با «کوردا» مشارکت داشتند این کنت ثروتمند سرمایه‌ای را که «کوردا» نتوانسته بود از مجاری دیگر برای تهیه سومین محصول مستقل و شخصی خود «زندگی خصوصی هنری هشتم» ، پیدا کند در اختیارش قرارداد. این فیلم که بکارگردانی کوردا ، با سناریوی «بیرو» ، فیلمبرداری «زرزرو پرنال» ، طراحی «رینست کوردا» و موزیک «کورت شرودر» و عبارت دیگر افرادی از آلمان ، فرانسه و انگلستان و چکسلواکی تهیه شده بود یک فیلم «اروپائی» بشمار میرفت ، معذک موقیئت در سراسر جهان اعجاب‌انگیز بود.

«زندگی خصوصی هنری هشتم» مطابق با فرمول قدیمی داستانهای مربوط به «زندگی خصوصی» چیز تازه‌ای را شامل نبود، فیلم اقتباسی از آن نوع آثار قدیمی بود که «ارنست لوییج» (کارگردان) با شرکت «امیل یانینگس» میساخت و یا میشد گفت که اقتباسی از داستانهای تاریخی خشک مربوط بزندگی اشراف بود که «جان راسکین» نویسنده انگلیسی

بیشتر بمنظور راهنمایی مردم مینوشت این در مورد داستان بود هنرپیشگان فرعی فیلم نیز بازیهای درخشانی ارائه نمیدادند البته بجز «مرل اویرن» که در یکی دو صحنه در نقش «آن بولین» (همسر هنری هشتم) و «الزالتیستر» که در «آن آو کلیو» (همسر دیگر هنری) ظاهر شدند. آنچه برای فیلم «هنری هشتم» ارزش و اعتبار و موفقیت حاصل کرد نحوه پرداخت کاراکتر اصلی آن و بازی قوی «چارلز لاتون» در نقش این پرسوناژ اصلی بود.

فیلم «هنری هشتم» تصویر و اثر تاریخی دقیقی از اوضاع و احوال عصر «اصلاحات» ارائه نمیدهد (اصلاحات بطور خاص در تاریخ انگلستان به دوره‌ای در قرن شانزدهم اطلاق میشود که در آن هنری هشتم بمنظور تضعیف قدرت کلیسای کاتولیکی مذهب پروتستان را مذهب رسمی انگلستان قرارداد و این امر را اصلاح نامید علت اصلی این امر در واقع یکی آن بود که «هنری» مایل بود در اعمال خصوصی ، منجمله ازدواج و طلاق‌های بی‌دری و قتل همسران بی‌گناهش آزاد باشد و کلیسای کاتولیک از این کار مانع بود - م) در فیلم فقط تصویر جالب ، رومانٹیک و خاص مردی نشان داده میشد که شش همسر اختیار کرد و این نقش را «چارلز لاتون» هنرپیشه توانا و هنرمند باروشی خاص در تجسم یک کاراکتر تاریخی که به مضامین آثار دونویسنده زبان‌های تاریخی «جان راسکین» و «فیلیپ لیندسی» و مکتب ادبی‌شان بسیار نزدیک بود ایفا مینمود.

«تأثیر عظیم»

برای آن دسته از تماشاچیان که «چارلز لاتون» را فقط از روی آثار هیجده ساله اخیرش و رلهای نسبتاً کم‌اهمیتی که در آنها داشته است قضاوت می‌کنند درک تأثیر عظیمی که این هنرپیشه نادر و بی‌مانند طی دهه‌ساله ۱۹۳۰-۱۹۴۰ بر سینما

داشته است کار دشواری بنظر میرسد. بازی «لاتون» که کمتر از بازی «پل مونی» و اجد خصوصیات تأثیری بود، استعداد بازی «جرج آریس» را نداشت و چسبون «جان باریمور» شهرت یک نیمرخ زیبامانع از بروز کاملش نمی‌شد، بیشتر به مکاتب هنر-پیشگی اروپای مرکزی پیوند داشت «لاتون» مشخصات ظاهری یک «گرادوید» یا آن اندام کلاسیک زیبا و صدای گرم و نیز تمرکز بسیار دقیق یک «پیتزلور» را فاقد بود، معذک وی از یک موهبت خاص بهره ور بود که ویرا برتر همه‌ی این رقبا و نیز هنرپیشگانی چون «امیل یا-نینگس» و «کتراس» آلمانی قرار میداد این موهبت آشنائی به روح جهانی بشر، درک انسانی کلی و جامع بود.

«لاتون» هنرپیشه‌ای بود که با همه ضعفی که در تکنیک بازی داشت نکات را سریع و مستقیم درک میکرد ، گوا اینکه هوش سرشاری هم نداشت، این خاصیت بوی قدرت میداد که بیش از هر هنرپیشه‌ی دیگری در اعماق تراژدی اوضاع و احوال بشر فرورود، این مرد که در ایفای نقش‌های شکسپیری پای هنرش مست می‌شد تصویر بسیار جالب، واقعی و دقیقی از شخصیت یک فرد با صفات پیچیده‌ی: حماقت، ضعف ، تنهایی، سرگردانی ، سادیسم، حسادت ، جرئت و خاصیت تحمل بشر را در مقابل عکس‌العمل‌های عدیده‌ی طبی یک سلسله فیلم‌هایی که با اصطلاح در زمینه بیوگرافی اشخاص شهرت‌یافته میشد ارائه‌داد، منتی از آنجا که جنبه بیوگرافی این فیلم‌ها زیاد دقیق نبود و عبارت دیگر نویسنده‌گان سناریو چندان کوششی در حفظ اصالت شخصیت مشهور تاریخی نکرده بودند «لاتون» مجالی داشت که هر طور مایل است بازی کند و استعداد نهفته و گنجینه درون خویش را آشکار سازد... همه این خصوصیات انسان را و امیدارد که نقاط ضعف ویرا

(علاقه‌ای غلط و منحرف به «افه»‌های نابجا و خارج از میسران، عدم حفظ یک لحن یکنواست در تمام فیلم ، تغییر لحن صدادر قسمت‌هایی که یک «پاساز» فلسفی در نمایش نامه پیش می‌آمد) فراموش کند و محاسن و پیروزیهایش (نقش «رامبراند» شرا، خود کشی اش را در نقش «ژاور» مفتش در فیلم «بینوایان» ، بازی اش را در «میکده جامائیکا» و هنر نمایش را در «کوژپشت نتردام» آنجا که کاز-پمودوی کوژپشت لال آهنگ سخن گفتن می‌کند و بالاخره خودخواهی عمیق، شهوت پرستی و درشتی و خشونت «هنری هشتم») را بیاد آورد.

بعد از «هنری هشتم» طوفانی از فیلم‌های تاریخی بیوگرافی‌ک در گرفت: «جرج آریس» که تازه از بازی در فیلم ناطق «دیز، ائیلی» فارغ شده بود یکی پس از دیگری در «دوک آهین» (بمنزله «دوک آوولینگتن») «ولتر» و «ریشلیو» ظاهر شد. اما سبک بازی در اغلب‌ها یکی بود چنانچه منتقدی در آن ایام نوشت...

ملاحظه این فیلم‌های تاریخی که از زندگی مشاهیر تاریخ ساخته شده این حقیقت را روشن می‌کند که آنان چقدر به جرج آریس شبیه بودند! بعد از آن نوبت به هنرپیشه دیگری با نام «مائیسون لانک» رسید که در «کار دینال» و «در یک آو انگلند» شرکت جست، سر «سدر یک هاردویک» انگلیسی نیز در فیلم‌های «تل گووسن» و «شراب اولد دروری» کاراکتری شبیه به کاراکترهای معمولی «جرج آریس» را (منتها بدون عینک یک چشم همیشه «آریس») مجسم ساخت. «هربرت ویلکو کس» تهیه کننده دو فیلم اخیر در این دوانز «آسانیکل» را نیز بعنوان نمونه تمییزیک یک زن سرزنده، با روح و در عین حال صاحب شخصیت مهم و صاحب فراست انگلیسی را مستقر ساخت، بعد همین زن را با همین خصوصیات در «ویکتوریای کبیر» ، «کول پرستار» و «زنی با چراغ» شرکت

راه همه‌ی این فیلم‌ها و سمنای فیلم «فرشته‌ی سفید» اثر «ویلیام دیتزل» (که در آن «کی فرانسیس» رول «فلورانس نایتینگل» پرستار مشهور و بازی می‌کرد) و فیلم «پارنل» (با شرکت کلارک گیبل) آن بود که اینها همگی گزارشی مغلوطن، بی نتیجه و ناقص از تاریخ به تماشاچی می‌دادند و در اغلب آنها یک بازی مرکزی و اصلی خوب و باروح وجود نداشت، همه آثاری بی برق و جسلا، فاقد روح، ساکن و راکد بودند که در هیچکدام یک کارگردانی خوب دیده نمی‌شد و تماشا با وجود اداهای پر آب و رنگ خود فیلم‌های خسته کننده و بی هیجانی بشمار می‌رفتند.

«ویکتوریا» ی «آنانیگل»
روزگاری یک منتقد ادبی نوشت که:

اگر یک فرد انگلیسی خواهد تاریخ را مطابق با آنچه خانم جین اوستن در زمانهای خود آورده است در نظر بیاورد از وقایع «واترلو» و «ترافالگار» بکلی بی خبر خواهد ماند. این تغییر را میشود با قدری تفاوت روی فیلم «ملکه ویکتوریا» که «آنانیگل» در آن شرکت داشت بر گرداند، اگر هم بپسندید هر طور بود «نیکل» را بجای «ویکتوریا» می‌پذیرفت نمی‌توانست بپذیرد که یک سکنس خاص در فیلم، آنجا که ارادل جلوی قصر ملکه اجتماع کرده و لغو قانون غلات را می‌خواهند، تصویر درست و کاملی از کشور انگلستان در دوره حکمرانی ملکه ویکتوریا باشد.

در این میان فیلم‌هایی که خیلی سریع و روشن ادعای اصالت تاریخی نداشت و فقط بازی جذاب هنرپیشه اول و وسعت و جلال صحنه‌ها مزیتش بود بر آثاری که ادعا داشت بتاریخ وفادار است و در عین حال بسیار مزخرف از کار درمی‌آمد برتری داشت (کما اینکه اگر بازی جالب «لانون» را در فیلم «هنری هشتم» حذف کنیم دیگر چیزی باقی نمی‌ماند).

نمونه جالب این فیلم‌ها آثار مشهور «کرتا کاربو» از قبیل مانتا هاری «آنا کارنینا»، «کامیل» و بالان از همه «ملکه کریستیان» بود. این فیلم اخیر که توسط «روبن مامولیان» در ۱۹۳۴ ساخته شده بود چیزی جز چنجه‌ی شعبده‌ی شعبده‌بار یا نمایشگر

نبود، زمینه وقوع داستان و پاره‌ای جزئیات بسیار ساختگی و دور از واقعیت بود و بطور کلی جنبه تاریخی-اش اصالت بسیار اندکی داشت. این سحر و جاذبه «کاربو» و قدرت روحی اوست که از یک اثر مبتذل عاشقانه هالیوودی فیلم درخشان و کم‌رائسی بوجود می‌آورد.

«کاربو» در آن صحنه‌هایی که لباس مردانه و چکمه سواری پوشید، و به جملاتی درد پالوک نظیر: «من یک مرد عذب از دنیا خواهم برد» لطف شیطنت باری می‌بخشد، صحنه‌هایی از آن قبیل که سفیر اسپانی «کاربو» را مرد تصور کرده و او را دعوت میکند

روح قهرمان فیلم متوافق بازی خاص «کاربو» و فضای خاص و کم نظیر هنری وی نبود. گرچه ایفای نقش یک کنتس بود - باروسبور لهستانی، یعنی خناسم «ماری والوسکا» معشوقه پنهانی و ملک محافظ ناپلئون به «کاربو» این فرصت معتمد را میداد که بین همه فیلم‌هایش در تجسم کاراکتریک زن وفادار و بطور کلی در تجسم «اوسا» کوشش کند - و او نیز این کوشش را با همه توانائی می‌بذول میداشت، معدک برای اولین بار بین همه فیلم‌هایش این هنرپیشه مرد فیلم - شارل بوایه - بود که محور



«کامیل» را از آثار برجسته «کاربو» بحساب می‌آورند جنبه ادعای تاریخی بودن این فیلم هیچ و نفوذ و قدرت آن از بسیاری از فیلم‌هایی که ادعای اصالت تاریخی داشتند بیشتر بود.

که شب در اطاق خواب وی سر برد و کاربو لبخند پر معنائی بلب می‌آورد از رستارترین صحنه‌های فیلم است. کاربو در تجسم پرسوناژیک یک مرد همان سراحت و حسادت روحی یکمرد را اعمال می‌دارد و نقش زن را با شور احساسات و لطف یک زن بخوبی تجسم می‌کند، صبح روز بعد که این یک شب عشق را بپایان برده است و بعد از خروج دلدارش (جان کیلبرت) از اطاق خواب اثاثیه اتاق را با دست نوازش می‌کند مهربانانه لطیف بر این قسمت شور-انگیز از فیلم نهاده است.

«ماری والوسکا» که در سال ۱۹۳۷ بکارگردانی «کلارنس براون» با شرکت «کاربو» و «شارل بوایه» ساخته شد نسبتاً کمتر از آثار دیگر «کاربو» مورد توجه است زیرا که

در این خلال، الکساندر کوردا، که رقابت فیلم‌سازان دیگر در تهیه آثار تاریخی خم بایرویش نیآورده و بنیه مالی خوبی نیز تحصیل کرده بود، شهر «دنهام» انگلستان را به یک «هالیوود» دوم و حتی بین‌المللی تر

و معروف تر تبدیل ساخت، با این قبلی فیلم‌سازی فقط می‌شد با کلمه «فیلم‌های بیوگرافیک تاریخی بزرگ کرد بهتر» راه یافت.

«کوردا» پس از آنکه در جلب «چارلز لانون» از کالیفرنیا به انگلستان توفیق یافت «پلچیرز» کارگردان را نیز باستودیوهای خویش آورد و زمینه را برای تهیه «کاترین کیمبر» آماده ساخت. این در سال ۱۹۳۴ بود.

«کاترین کوردا» بی صحنه - پرداز صحنه‌های پر شکوه و مجلل و در عین حال باوقار و شاهانه فیلم را ساخته، «جان آرمسترانگ» البته پرزرق و برق در عین حال اصل آن را بوجود آورده و ایندو رویه به فیلم جذابیت آشکار و دلپذیری داده بودند، اما در کارگردانی خیلی تروتمیز و ساختگی «پلچیرز» کوششی برای آنکه فیلم به محصولات تئاتری نوع خود مشابهت نداشته باشد معمول نگشته بود.

«الیزابت برکتر» هنرپیشه نخست فیلم برای ایفای نقش کاترین خیلی بد انتخاب شده بود و فقط جاذبه خاص و لطف معنوی غریبی که در حرکات و زینت‌هایش نهفته بود بیننده را جلب می‌کرد.

کاراکتر فیلمی کاترین رویه رفته خیلی تحمیلی و موجه نمابود و بهیچوجه نمی‌توانست شخصیت یک ملکه مغرور، جاه طلب تا سرحد بیرحمی که در کشتن شوهرش دست داشت و سپس نیز با کمال قدرت و ستمگری به فرمانروائی پرداخت مجسم سازد.

«برکتر» کاترین را بصورت یک دخترک طنناز، ظریف و کوچک، نیمه بالغ و جسور مجسم می‌کرد، بیشتر بصورت پسر بچه‌ای که مات و مبهوت به محیط پر شکوه دربار روس قدم می‌نهد و آنا در سیل دسیسه و نیرنگ‌های کشوری بلعیده می‌شود. بعضی صحنه‌های فیلم بطور مستقل و منفرد واقعا درخشان بود، از آن جمله صحنه شب عروسی که در آن کاترین جوان با چشم‌های پر از اعجاب و مجذوب و ترسان همه حرکات شوهرش را تعقیب می‌کند از جالب ترین صحنه‌های فیلم است ولی درام بطور کلی صورت یک طرح ناقص و گسیخته بقیه در صفحه ۴۲

گوهر فروشان مهتاب - سلطان و من - سلام بر خم - خورشید
 دمیچنان میدرخشد - شجاعان - پل رودخانه گراتی ... و امشب

ل ل ل ل ل مسخره سیرک ل ل ل ل ل

مفخر است که بزرگترین شاهکار کمدی
 موزیکال سال را به معرض نمایش
 گذاشته است

سینما رادیوسیتی



M-G-M presents A SOL C. SIEGEL PRODUCTION
 starring

DANNY KAYE
 in
MERRY ANDREW

co-starring PIER ANGELI
 BACCALONI • NOEL PURCELL
 ROBERT COOTE

آخرین و بهترین اثر همیشه محبوب و کمدین معروف

(سینماسکوپ) دنی کی (رنگی)

باشگاه ک... - باکالونی - و سایر ک... بازاران معروف امیکا

همین جاها يك گوشه‌ای نگه‌دار
 ... و او اتوموبیل را کنار
 جاده متوقف و چراغ‌ها را خاموش
 کرد. در حالیکه بزحمت سعی می
 کردم لنگندی بلب بیاورم روبه‌او
 کردم و گفتم:
 - خوب، من رفته‌ام دیگر، با امید
 دیدار.

تیم من بی جواب ماند، «روت»
 از لنگند عاجز بود. در پرتو ضعیف
 ستاره‌ها حرکت سرش را به نشانه
 قبول و تسلیم و خدا حافظی دیدم بعد
 اندکی بجلو خمش و من چهره مات و
 بی‌رنگش را نزدیک صورت خود دیدم
 چند لحظه بهمین وضع در چشم هم نگاه
 کردم، یکدفعه او چهره مرا در میان
 دو دست گرفت، سر مرا بسوی خودش
 کشید و به نجوا گفت:
 - احتیاط کن، بن

قدری ساکت ماند و با زبان همان آهنگ
 مملو از وحشت و ناامیدی تکرار کرد
 - بن، احتیاط کن... تمنا
 میکنم، مواظب خودت باش.
 بازوهای من بی اختیار دور
 پیکرش حلقه زد و من برای چند
 لحظه‌ای مستی بخش خودم را به آرامش
 باغوش او سپردم در حالی که وحشت
 روحم را می‌جوید و من سایه عظیم و
 مرگبارش را نزدیک تر و مخوفتر از
 هر لحظه در زندگی خودم حس
 میکردم.

حرارت تن او اندکی از اطمینان
 و قدرت از دست رفته‌ام را بمن باز-
 گرداند و در همان حال که میدانستم
 خارج از بهشت آغوش او، دوزخ
 وحشتبار و هولناکی انتظارم را میکشد
 حس میکردم که اگر فرار باشد
 تصمیم خودم را عملی کنم بایستی از
 او هر چه زودتر جدا شوم، چند لحظه
 درنگ دیگر ممکن بود منجر به
 انصراف قطعی من بشود، این را
 بخوبی درک میکردم... خودم را با
 يك حرکت از آغوش بیرون کشیدم
 يك بار، سریع بوسیدمش، این تسلائی
 آخرین بود، و بعد یکدستم بطرف
 بسته‌ای که زیر پایم بود و دست دیگرم
 بسوی دستگیره در اتوموبیل رفت.
 چند ثانیه بعد خارج از اتوموبیل
 در حاشیه جاده ایستاده بودم و دستم

مورد بحث ما که بیست و هشتمین فیلم من بشمار می‌آید جزو هسریک از
 رشته‌ها و سبکهای سینمایی ایتالیا که میخواهند بشمار آورند و تالیستی
 باید گفت بله، گواينکه ممکن است مضمون طعنه آمیز این فیلم را از
 سیر طبیعی خود خارج ساخته باشد.
 کمدی؟ بدون شك، اگر چه در آن معنائی موجود میباشد که
 ممکن است خنده را در آن خنثی سازد.
 يك چیز هجو و مسخره؟ يك فیلم اخلاقی؟ انتقاد از
 بعضی عادات؟

مانمیتوانیم تمام این سئوالات را پاسخ مثبت دهیم، بی آنکه بتوانیم
 حتی کوچکترین لحن اعتراضی ظاهر بسازیم.
 ظاهر سازی؟ بهترین ظاهری که برای نگاه داشتن از همه مناسبتر
 میباشد کدام است؟
 «بولی» در همه جا حاضر است و اعمال هر کسی را معین و مقرر
 میکند ولی از آنجائیکه در کلیه شخصتهای تاریخی و خیالی حذف میشود
 شما نمیتوانید آنرا ببینید درست مانند آرزوهای ناشایست و نامنظم که
 در زیر بسیاری از کلمات عجیب پنهان میشوند.

هنوز در اتوموبیل را رها نکرده بود،
 در را با يك حرکت باز و بسته و گفتم:
 - معطل نکن، راه بیافت!
 اتوموبیل در يك جهش مرا پشت
 سر گذاشت و من بعد از آنکه لحظه‌ای
 از پشت سر نگاهش کردم برگشتم و
 بسوی نرده سیمی رفته، خاکریز
 کوتاهی نرده را از سطح جاده متمایز
 میکرد، از این خاکریز بالا رفته
 ابتدا تسمه‌ام و سپس خودم بآن سوی
 نرده منتقل شدیم و در حدفاصل بین
 دیوار خارجی زندان و آن نرده کوتاه
 ایستادم، شاید سه ساعت از نیمه شب
 میگذشت، وقتی بود که همه افراد
 بشر جسم و روح خودشان را با آرامش
 خواب تسلیم میکنند و مشکلاتشان
 را از یاد میبرند... و اینک من بودم
 که بزرگترین خطر زندگیم را در
 پیش داشتمیم و با همه وجودم حس
 میکردم که برای مقابله با آن جرئت
 و قدرتم کافی نیست.

نمی‌توانستیم بیش از آن حیرت
 زده بر جای بایستیم، بسوی تپه کوچکی
 که در مقابل داشتم پیش رفته و از
 دامنه‌اش شروع به بالا رفتن کردم،
 سایه چند درخت پراکنده
 مرا بسوی قله این تپه هدایت میکرد
 در آن تاریکی وحشت خیز
 یک ربع مشقت بار طول کشید تا من
 خود را بالای تپه رساندم و نفس زنان
 ایستادم، زیر پا و روی من، منظره
 زندان چون يك نقشه عظیم، در تر کبیبی
 از تیرگی سایه‌ها و رنگ زرد چراغ‌ها

ناتمام



جک ال وارنر رئیس استودیوی
 برادران وارنر، که چندی قبل
 در اثر يك تصادف موحش بشدت
 آسیب دید و در یکی از بیمارستانهای
 پاریس بستری گردید، اخیراً به
 هالیوود برگشت تا برنامه وسیعی
 را که برای سال جدید ۱۹۵۹ وارنر
 تهیه دیده به مرحله اجرا و عمل در آورد.
 در سال ۱۹۵۹، وارنر ثابت
 خواهد کرد که برخلاف سال گذشته
 بهترین فیلمها و محبوبترین هنرپیشگان
 را در اختیار خود دارد.

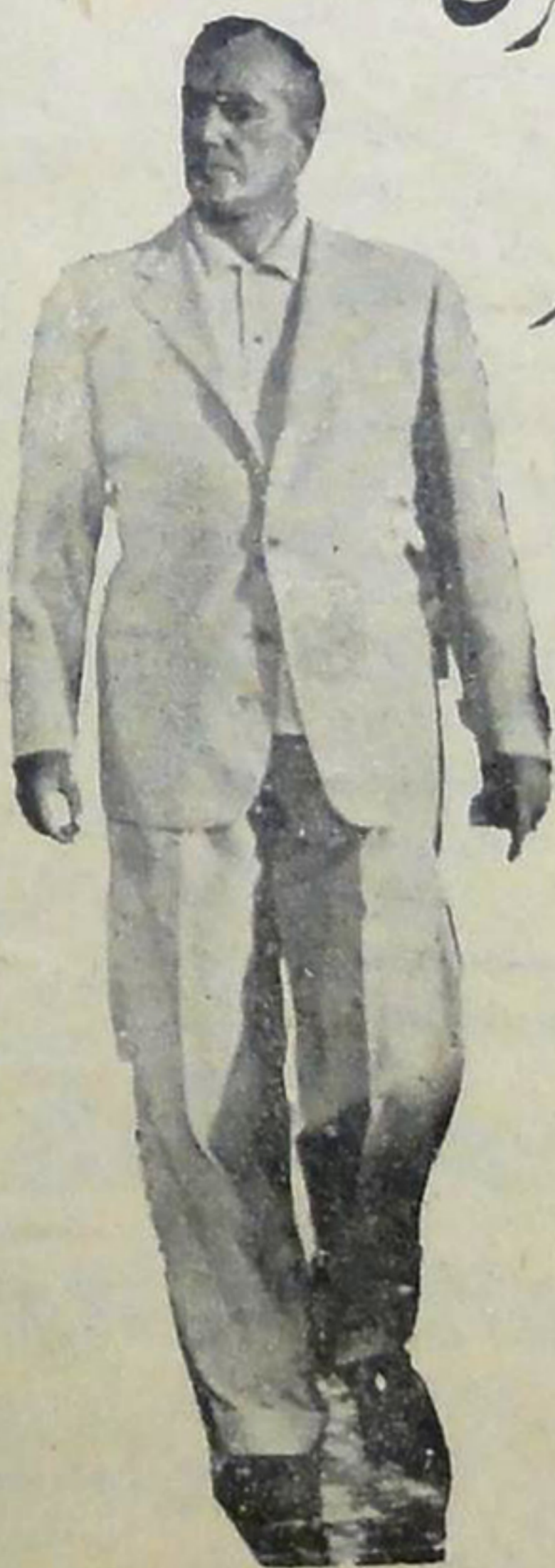
از درامهای قوی و موثری چون
 «خانه قبل از غروب» گرفته تا
 کمدیهای جالبی مثل «آنتی میم» و
 آثار عمیقی امثال «سرگذشت
 راهبه».
 فیلمهایی که استودیوی وارنر
 در سال جدید بازارها خواهد
 فرستاد، عبارتند از:
 «مرد پیرو دریا» اقتباس از
 رمان ارنست همینگوی با اشتراک
 اسپنسر تریسی
 «خانه قبل از غروب» با اشتراک
 جین سیمونز - دان اوهرلیپی و
 روندا فلمینگ
 «آنتی میم» با اشتراک روزالیند
 راسل
 «سرگذشت راهبه» با اشتراک
 اودری هپبورن و پیتر فینچ
 «درخت اعدام» با اشتراک کاری
 کوپر - ماریاشل و کارل مالدن
 «ریوبراوو» با اشتراک جان
 وین - دین مارتین و وارد باند
 «جان پل جونز» با اشتراک
 رابرت استاک - بت دیویس - ماریزا
 پاوان

برنامه آینده

دنیای

تعطیلات در ایسکی آ

سینما



باشتراک بزرگترین هنرپیشگان ایتالیا:
ویتوریو دسیکا - ایزابل کوری - نادیا گری
آنتونیو جنفاریلو - سوزان کرامر



دیانا

توماسکوپ - زنگی - دوبله بغاری در ایتالیا

سینما

«فرانواز ساگان» يك (ظاهر آ) دوشیزه ی نویسنده فرانسیسی است که کتابی با اسم «يك نوع لبخند» دارد و که پاتنی فوکس اسم يك استودیو فیلمساز امریکائی است که از این کتاب فیلمی تهیه کرده... و از جمله هنرپیشگان این فیلم دختر خانمی است با اسم «گریستین کارر»... مطلب فوق العاده ای نیست... بسیار خوب، ولی فوق العاده اینجاست که در روزنامه اطلاعات خودمان چند وقت پیشتر، زیر صحنه ای از يك فیلم خبری چاپ زده بود که با مختصر پس و پیش اینطور میگفت:

«قرارداد بزودی از کتاب يك نوع لبخند اثر فرانواز ساگان فیلمی تهیه شود. این فیلم را کارگردان جوان امریکائی «گریستین کارن» کارگردانی می کند که این اولین اثر اوست...»

باز هم مطلب فوق العاده ای نبود؛ اعتراضی نداریم، فقط ذکر این نکته بی فایده نیست که عکس وابسته باین خبر «حسن و خسینی» متعلق به صحنه ای از فیلم «کلید» اثر «کارول ریبد» بود؛ ... حالا روشنفکر را ورق

توی این چار دیواری!

بزنگه که مطالب سینمایی اش ممد حیات و مفرح ذات است... نویسنده در يك گوشه از صفحه سینمایی چنین روایت کرده است که: «مریلین مونرو پس از سقط جنین سخت ناراحت است و از شرکت در فیلمها خودداری می کند... و بعد از اطلاعیه ای اش انگیز افزوده شد که: مریلین دعوت جوشا و کان کارگردان معروف را برای بازی در فیلم «داغش بهتر است» رد کرده و با گریه و زاری گفته است که شماها سینماچی ها باعث شدید بچه من سقط شود...»

واقعا که این مردم بیرحمی و خیانت را با علا درجه رسانده اند!

ملاحظه فرمودید يك کارگردان جنایتکار چه بسر يك آکتوریس ملوس آورده؛ ولی يك مسئله در این میان سبب حیرت و پریشانی میشود و آن اینکه خانم «مونرو» مطابق آخرین اخبار



يك عکس از «گریستین کارر» ستاره فرانسیسی یا بعقیده نویسنده سینمایی اطلاعات «گریستین کارن» کارگردان امریکائی! «

سینمایی فیلم «داغش بهتر است» را چندی پیش تحت کارگردانی بیلی ویلدر پایان رسانیده است... و آن وقت این قضیه ی گریه و زاری و سقط جنین و «تغیر من دیگر فیلم بازی نمیکنم» و عواقب آن يك وضع بهجت انگیزی پیدامی کند... آدم اول یاد بد هکاری هایش و بعد یاد شاعر مرحوم میافتد که فرمود: «عمو یادگار... خوابی یا بیدار!؟»

... همین مجله در ذیل تصویری که تونی کرتس و جک لیمون دو هنرپیشه ی فیلم «داغش بهتر است» را بالباس و آرایش زنانه در يك صحنه از همین فیلم نشان میدهد خبری آورده باین مضمون که این دو هنرپیشه قرار بود در فیلمی از سرگذشت آل کاپون کانگستر مشهور ظاهر شوند منتهی چون از طرف هوا خواهان آل کاپون تهدید بمرك می شدند ناچار به پوشیدن لباس زنانه و شرکت در يك اثر گستر شدند.

راستی که خدا بجان ایشان رحم کرد، خاصه که بقول نویسنده خبر معلوم نبود زنهای این دو نوجوان (بعه از تغییر جنسیت آندو) چه خاکی سرمی کردند...

بهر حال جریان جزئی است از داستان فیلم «داغش بهتر است» که در آن «جرجرافت» نقش «آل کاپون» را دارد و جریان بطور کلی صورت يك کمده را دارد و آنچه نویسنده سینمایی روشنفکر حقیقت پنداشته، خلاصه ای است از فیلم:

خبر بعدی مربوط به شرکت «اینگریدر گمن» با اتفاق «کاری» کرانت در فیلم «مسافر خانه ششمین خوشحالی» مزید فرح و انبساط شد از آنجا که گمان میرفت یعنی اخبار خارجی اینطور می گویند - که با خانم بر گمن در این فیلم «گورد» یور گنز» شرکت دارد... و ظاهراً اسمی از کاری کرانت در بین نبود، ولی خوب از این هنرپیشه ها هر چه بگوید بر میآید، بعیده هم نیست که طرفین يك طوری همدیگر و خانم بر گمن را راضی کرده باشند و بالتیجه «یور گنز» جایش را به «کرانت» (با قرانت اشتباه نشود!) سپرده باشد، گوا اینکه در فیلم تمام شده ای که الان نمایش میدهند، باز ظاهراً «یور گنز» شرکت دارد.

يك چهره چاودان

تماشای موزه آمده بکنار ما می رسد. او بدرستی نمی تواند تصمیم بگیرد که به فلین نگاه کند یا به ونوس دومیلو.

تبسمی بچهره فلین راه می باید. بر میگردد و بمن نگاه می افکند.

هر دو بی اختیار بخنده می افتیم. لحظه ای بعد از فلین میپرسم که در آینده چه فیلمهایی از او خواهیم دید.

او جواب میدهد:

«چندی پیش ریشه های آسمان را با ترورها وارد و ژولیت گره گو در پاریس بی پایان رساندم و حالا تصمیم دارم فیلم «دوست پسر» را بسازم.

هنوز در خصوص بازیگران آن فکری نکرده ام. فقط دبی رینولدز را برای ایفای رل دختر کوچک و نا بالقم انتخاب نموده ام. و اطمینان دارم که بخوبی قادر خواهد شد این کارا کتر را بازی کند.»

فلین از جایش بر میخیزد تا برای آخرین بار نگاهی به ونوس دومیلو بیندازد.

منهم بدنبال او راه میافتم. فلین آهسته میگوید:

«یکی از رفقای من در حدود شش هفته در این مکانها بسر بردم و طی اینمدت معلومات زیادی کسب کرده است.

او میتواند نگاهی بکسی و یا چیزی بیافکند و زود بگوید که چند سال دارد.

او در تعیین سن و سال مردم عجیب مهارتی داشت. من باو گفتم که با اینوضع هرگز نخواهد توانست در هالیوود محبوبیت بدست آورد» آنگاه فلین بکنار آفرودیت می رود* پس از لحظه ای بر می گردد.

حالا دور تا دور ونوس دومیلو را مردم و جمعیت پوشانده است. او میگوید:

«تماشای این اشیاء باشکوه این کارهای بزرگ هنری، مرا تا اندازه ای غمگین و کوچک میسازد. حتی فکر کردنش ممکن نیست. بعد از هزاران سال هنوز مردم میآیند و آنها را نگاه میکنند. بیچاره ارول فلین قدیمی مرده و فراموش شده است»

در سینما تهلران

بک اثر فراموش نشدنی از تاریخ پر ماجرای امریکا

پیشتر اول

سر گذشت «اندرو جکسون» هفتمین رئیس جمهوری امریکا و عشق عجیب او



با اشتراک سوزان هیوارد - چارلتون هستون

شرکت سهامی مه نور فیلم

دل داریل زانوڪ (۷۰ ساله) را کباب کرده است!

این دختر فریاد میزند: من نمیخواهم بریژیت باردوی دیگری بشوم و حالا آقای زانوڪ میخواهد او را ستاره مشهوری کند

و هیچوقت در بازی نخنه نرد، با نداشتن طاسها اعتماد و اطمینان ندارد.

امروز، هنوز « داریل . اف (فرانسس) زانوڪ » بزرگترین قمار بازی است که هالیوود تا بحال بخود دیده است . او روی فیلمها و روی ستارگان قمار کرده - فیلمهای ابدی از خود برجای گذارده. فیلمهایی مثل : « خوشه های خشم » ، « پینکی » ، « قرارداد شرافتمندانه » ، « زنده باد زاپاتا » و « همه درباره ایو » . و چهره های مشهوری بجهانیان معرفی ساخته، ستارگانی همچون : مریلین مونرو، بتی گریبل، لیندا دارنل، جین کرین، بلا داروی و ...

اکنون این قمار باز شهیر، پس از معرفی « ژولیه ، دوه کو » - یک ستاره عشو که پارسی موسوم به « دانیك پاتیسون » را میخواهد « لانس » کند. میس پاتیسون درست از لحاظ ظاهری، نقطه مقابل کره کواست. خودش میگوید : « وقتی با ژولیت کره کو در فیلم خورشید همچنان

میدرخشد بازی می کردم، زانوڪ بمن توجه کرد. او از آن موقع بیعد دائم با من در تماس و مکاتبه بود. »

زانوڪ در حقیقت توانست در میس کره کو تاثیر و نفوذ کند. او میخواست ستاره دیگری را بیابد که هر چه میگوید از صمیم قلب بپذیرد. و این، میس پاتیسون بود. پاتیسون اضافه میکند : « زانوڪ در خصوص ساریوئی که قرار است در آن رلی ایفا کنم، با من صحبت کرده است. داستان راجع بیک دختر فرانسوی است که با یک آمریکائی ازدواج میکند : ولی خیلی زود میفهمد چقدر برایش سخت و مشکل است از اقیانوس اطلس بگذرد . من خیلی مشتاقم که این نقش را بازی کنم ، مثل اینکه این در دست برای خود من نوشته شده است. »

خبرید برای زانوڪ این بود : میس کره کو بهالیوود نخواهد آمد. او اعتراف کرده که هرگز قادر نیست اینراه را طی نماید.

میس پاتیسون درست کارش بر

عکس است - خود را در مقابل يك فيلم آمریکائی بايك حقوق و درآمد حسابی دیده، بنابراین تردید جایز نیست. گذشته از این زانوڪ کسی است که میتواند در يك چشم بر هم زدن او را محبوب عالم سازد.

همانطور که میس کره کو گفته : « اگر زانوڪ کسی را تحسین کرده و پسندد، هر کاری که از دستش بر آید برای آنها خواهد کرد. » پس چرا دوستی و رفاقت بین زانوڪ - کره کو سرد و از هم پاشیده شد؟ خود زانوڪ میگوید : « ژولیت کره کو بكمك و مساعدت من احتیاج نداشت . بهتر بگویم او بكمك و مساعدت هیچکس احتیاجی نداشت. »

میس پاتیسون هم ظاهرا او از فرار معلوم همینطور است. او میگوید : « من دوست ندارم هیچوقت نقش يك دختر بد را بازی کنم. هیچ میل ندارم سابق یایم، یا بیشتر از آن را نشان بدهم. ولی چکنم وقتی در سناریو نقشی نظیر آنچه گفتم برایم در نظر میگیرند ناچارا باید بازی کنم. در اولین فیلم رلیك فاحشه و بکزن هر جائی را بعهده داشتم و فیلمسارها هم از من خواستند که دوباره و دوباره چنین نقشی را تکرار کنم . البته بجز زانوڪ . »

او میخواهد بهر طریقی که شده

خود را از ایفای رلهای بد خلاص کند. اکثر رس نوزده ساله ای که با نخستین فیلمش « در کنار پیاده روها » مورد توجه قرار گرفت، مادی دارد که سعی می کند او را بصورت « بریژیت باردوی » دیگری در آورد.

پاتیسون گفته است که تحت رهنمائی مادرش میخواهد فیلمی با « آنتونیو ویرا » - مردی که در فیلم « زن و یازده او » با بریژیت باردو همبازی بود - در برتغال بازی کند. و بعد مثل کره ب سکی فرانسوی که در فیلم دوباره « دونكر ك بنام » بابت بچك میروند بازی کرده، میس پاتیسون هم میخواهد در فیلم جنگی راجع به سن مالوشرکت نماید.

داریل زانوڪ محققا به ناله شکایت آمیز او گوش خواهد داد : « من نمیخواهم بریژیت باردوی دیگری بشوم. »

و زانوڪ می خواهد این گفته را ثابت کند: دوستی که موقع احتیاج بآدم کمک کند، دوست حقیقی است.

ترجمه : پین



من میخواهم این دختر
زیبا را مشهور کنم

بزرگی کار سیدیمها ایفل

۱۲ هنر پیشه بزرگ و ۵ کارگردان هنرمند منتهای کوشش خود را بکار برده اند تا ۵ داستان شیرین از یک نویسنده بزرگ را بروی پرده سینمایا ورنه

پنج قصه پنج قصه

آلبیس لارد داستانها کوتاه نویسنده
تیمیر آمریکا
یک اثر کلاسیک سینمای آمریکا
شامل پنج داستان مختلف

کارگردانها:

او - هنری

هنری هاتاوی

هنر شگان

هنری کینگ

آن باکستر - مریلین مونرو

هنری کاستر

ریچارد ویدماک - جین کرین

هوارد هاگز

دیل رابرتسون - فارلی گرینچ

شان نگولسکو

جین پیتز - چارلز لافون

شرکت سهامی مد نور فیلم

دیوید وین - اسکالر وانت

گریگوری راقف - فردالن



بزودی در سینماهای بزرگ پایتخت



ننه زری در افریقا



باشتر الك آرتور لو كان (شاجی خانم انگلستان)



دوبله شده در استودیو عصر طلائی

توسط : علی زرندی

(ایفا کننده نقش شاجی خانم در رادیو)

سینما رونیال سینما نیانیا گارا

شاهکار کمدی نیم قرن اخیر
فیلمی که نکات و مکالمات شیرین آن نقل محافل و مجالس خواهد شد

زده بسیم آخر

(دوبله بفارسی)



رونالد شاینر (کمدین مشهور انگلیسی)

در این فیلم کمدی شماره از خنده روده بر میگذرد

دوبلاژ سلیس و لطیف فیلم کمدی

زده بسیم آخر

عاری از کلمات و سخنان رکیک بوده و در نوع خود بی نظیر است

باشرکت ستاره زیبا: ژاکلین پیرو



پیش‌گزار اول

مدیر فیلمبرداری: لئونور -
ویرهنری: لیلویلر ولندفوار -
آهنگساز: آلفرد نیومن - مونتور:
ویلیام مورفی هستند -
«خانم رئیس جمهور» یا «پیشتر» -
اول: در استودیوی فوکس قرن
بیستم تهیه شده است.

خلاصه داستان

وقتی برای اولین بار چشم‌های
آندرو جا کسن (چارلتون هستون) در
کابین کشتی در ناشویسل به راشل
دونلسن (سوزان هیوارد) افتاد،
دانست که این زن باید همسرش شود
ازدواج راشل با لوئیس رو باردز
(وانفیلد کانور) بی هیچ عشق و علاقه‌ای
صورت گرفته بود و وقتی که مادرش
(فی بیتر) او را به ناچز فرستاد تا
از دست لوئیس خلاصی یابد، درست
زمانی بود که در سر راه آندرو جا کسن
قرار گرفت. آندو فریفته یکدیگر
شده بودند، آندرو از او خواست
که پس از دریافت ورقه طلاق از لوئیس
با هم ازدواج کنند. راشل و آندرو
بایکدیگر ازدواج کرده و به ناشویسل
برگشتند. ولی در آنجا به آنها خبر
دادند که لوئیس هنوز بطور کامل از
راشل جدا نشده است. بنا بر این
راشل بدون اینکه همسر آندرو
باشد، دو سال با او بسر برده بود
راشل باصرار از آندرو خواست که
یکبار دیگر در خانه مادرش با هم
ازدواج کنند.

در جشن «چارلز دیکسن» به
آندرو تهمت زد که همسر مرد
دیگری را دزدیده است. آندرو
وی را بدوئل دعوت کرد و ...
پایان داستان را بزودی روی
پرده سینمای تهران مشاهده خواهید
نمود.

بررسی فیلمها

معروف برنارد. ال کووالسکی یک
اثر علمی و فانتزی دراماتیک ساخته
است.
قمری که در آن مردی وجود
دارد از کرات سماوی بر زمین می‌افتد.
فیلم شرح میدهد که چطور و بجه
وسیله اهالی می‌خواهند مخلوق
داخل این قمر (راس استوراین) را از
بین ببرند.

سفاریوی مارتین وارنو سا
حدودی جالب و هیجان آور است.
«شب حیوان خونخوار» از
محصولات جیمز نیکسون - ساموئل
آر کف بشمار میرود.

قابل دید - آلن ویدم

۶۵ دقیقه - اوت ۱۹۵۸

مایکل امت. جان

آنجلو گرین. دکتر جولیا

Liane, Jungle Goddess

لیان، الهه جنگل (قهرمانی)

دی. سی. آ. ایستمن کالر

این اثر آر کاپرودا کسن که
بوسیله آلمانها در جنگلهای افریقا
تهیه شده، داستانی گیرا و جالب دارد.
«هاردی کروگر» هنرپیشه
موظلانی آلمانی با تفاق «ماریون
میشل» (که عنوان بریزیت باردوی
آلمان را دارد) در این فیلم نقش
قهرمانان را بعهده گرفته‌اند.

داستان نوشته آن دی - هلوك
را ارنست فن سالومن بسفاریو تبدیل
کرده و کارگردانی ادوارد وان
بروسودی خیلی ضعیف است.

قابل دید - آلن ویدم

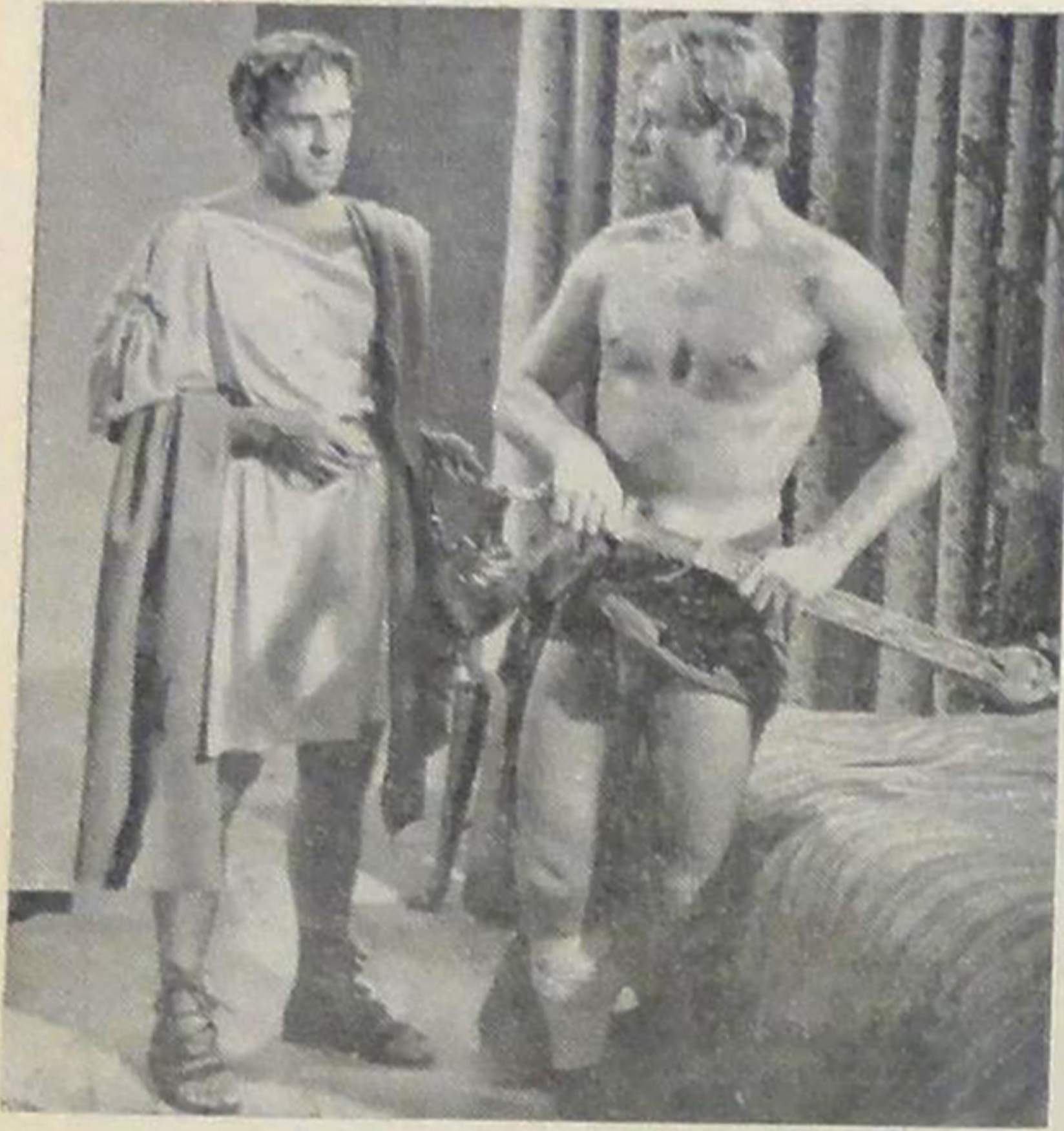
۸۵ دقیقه - اکتبر ۱۹۵۸

ماریون میشل. لیان

هاردی کروگر. تون

باکره چرونا

یک فیلم تاریخی ایتالیایی



«ژاک سرناس» هنرپیشه فرانسوی که خود را اهل لیتوانی
روسیه میداند و در فیلم «هلن قهرمان ترویا» شهرتی بی نظیر یافت،
بار دیگر در یک فیلم تاریخی مربوط به تاریخ قدیم یونان شرکت جسته
است که «باکره چرونا» نام دارد.

در این فیلم هنرپیشه قدیمی ایتالیایی «ماسیمو جیرونی» نیز
شرکت کرده است که همین موضوع میرساند تهیه کنندگان آن تاجه
اندازه برای فیلم «باکره چرونا» اهمیت قائل هستند. در این عکس
ژاک سرناس و ماسیمو جیرونی در صحنه‌ای از فیلم فوق دیده میشوند.

دین مارتین

دلار دریافت می‌دارم ضمانت یک با
دو میهمانخانه بزرگ می‌باشم که
در آمد آندوهتل مانند جاهای نفت
می‌ماند مخبر نیوزویک از او سؤال
کرد:

آیا هیچگاه باجری لوئیس
مجددا تشکیل یک زوج کمدی را
نمیدهد؟

دین مارتین پاسخ داد:
مطمئناً

در تحت چه شرایطی؟

هنگامی که در کره ماه فرود
آمدیم آنجا بایکدیگر بازی خواهیم
کرد.

فیلم‌های تاریخی

را داشت که از آن هرگز کیفیت
کامل دراماتیک تحصیل نمیشد.
کوشش «دا کلاس فرینکس» (پسر)
که زیر یک کریم زنانه میخواست
«پتر» کبیر و دیوانگی اش را مجسم
سازد. از این تصویر جز یک مقدار
عبارت پردازی‌های بی اثر و میان
تهی چیز بیشتری ارائه نمیداد ولی
«فلورا زابسن» نقش ملکه الیزابت
را با قدرتی قانع کننده و رضایت بخش
ایفا می‌کرد.

عیب کلی دیگر فیلم که در تمام
طول آن محسوس می‌افتاد دیالوگ
آن بود که توسط «لاژوس پیرو» و
«آرتور ویه پیریس» نوشته شده و
در بعضی صحنه‌ها باوج پوچی و اهمال
میرسید. (نا تمام)

توضیح و تذکر

هفته پیش اظهار نظر اینجانب در خصوص عده‌ئی
از هنرپیشگان در مجله گرامی ستاره سینما انتشار یافت
که در چند مورد عقیده‌ام کاملاً توجیه نگردیده بود و
بهین جهت برای چندتن از خانمها و آقایان سوء تفاهم
هائی پیش آمد که بالطبع موجب نهایت تاسف اینجانب
است. لازم است متذکر شوم علت این امر اشتباهی
بوده که در نقل و تحریر گفته‌های اینجانب رخ داده و
مسلماً هیچ نظر دیگری در بین نبوده است.

امین امینی

توسی ویلیامز، نویسنده پسرهای اتوریسی بنام دوس، «خال گل» و «گر به ای روی شیروانی داغ»

اثر تازه‌ای نوشته که «الیاکازان» کارگردان هنرمند فیلمهای «دربار انداز» و «شرق بهشت»

آنها بصورت اثر فناپذیری از عشقها و دوستیهای انسانی بروی پرده سینما

مجسم کرده است

برفودی در سینمارکس

تازه‌ترین فیلم درام محصول کمپانی معظم برادران وارنر

عروسک



باشتراک ستاره هنر مندی که فقط با همین فیلم مشهور عالم شد

کارول بیگر

باشتراکت: کارل مالدن - الی والاش

با آنکه شما آدم شوخی هستید و بقول خودتان در نامه‌تان «مزه» انداخته‌اید معذاما با کمال خونسردی و بدون این که از «تهدیدات» شما جا بزنییم در جواب شما می‌گوئیم که: ۱- فیلم «شیرهای جوان» البته پس از دوبله شدن بفارسی نمایش داده خواهد شد. ۲- هنوز تعداد صفحات شماره مخصوص معلوم نیست. ۳- ظاهرا از نمایش فیلم «جولیوس سزار» برای همیشه جلو گیری بعمل آمده است و تصور نمیرود این فیلم بار دیگر نمایش داده شود عکس مارلون براندو را هم فراموش نخواهیم کرد.

آقای منوچهر فرهمند

اگر از ما می‌پرسید بهتر است درس و تحصیل خود را ادامه داده و هیچگاه گردشغل پردرد سر هنرپیشگی نگردید ولی اگر خیلی در این مورد اصرار دارید می‌توانید به تهران آمده و در هنرستان هنرپیشگی نام نویسی کنید. شرایط ورود باین هنرستان آنقدرها هم سخت نیست

آقای امرالله نیک نژاد

۱- اکتور فیلم «آتش دریاها» رابرت نیوتن مرحوم بود. ۲- بنظر ما رابرت واکنر یا جان درک «هنرمند» نیستند و نمیتوان لفظ «آکتور» را بآنها اطلاق کرد بلکه آنها «ستاره» هستند یعنی کسی که شهرتش بیش از هنرش می‌باشد (البته در هالیوود).

۳- «جان ریت» که در فیلم «رقص در تاریکی» بازی می‌کرد اصلا هنرپیشه نمایشات موزیکال تئاتر است و فقط همان یک فیلم را بازی کرده بنا بر این انتظار نداشته باشید باز هم در فیلمهای دیگر او را ببینید

آقای مسعود شاگردین

۱- از جنیفر جونز فیلم «وداع با اسلحه» را با دوبله بفارسی تماشا خواهید کرد که در آن باراک هودسن همبازی است. ۲- اینگرید برگمن ۴۳ سال، ویلیام هولدن ۴۱ سال و راک هودسن ۳۴ سال دارند. ۳- از ستاره سینمای ماهانه نیز فعلا خبری نیست. انشاالله بعدا اگر خبری شد بشما اطلاع خواهیم داد.

پاسخگلو

۴- تفاوت طریقه «تاد-ای» و «یونیورسال تاد» در اصل زیاد نیست.

طریقه دوم نسبت با اولی کمی ساده تر است و احتیاج به پرده کوچکتری دارد در صورتیکه پرده طریقه اول باید فوق العاده عریض و بلند بوده و دارای انحنا زیاد باشد که فیلم برجسته بنظر آید

آقای مصطفی منشی

از اینکه بتازگی از خوانندگان مجله ما شده‌اید بسیار متخیریم و اینک بسئالات شما پاسخ داده میشود:

۱- بلی قرار بود از پیس «پروفیسور سوسول» بکارگردانی هوشنگ کاوسی فیلمی تهیه شود که رل اول آنرا وحدت بازی کند ولی ظاهرا اجرای این پروژه فعلا در بوته اجمال مانده است.

۲- عکس ناصر ملک مطیعی را هم که روی جلد چاپ کرده‌ایم.

۳- در رشته سینما ما هنوز کسی که واجد شرایط یک آکتور درام باشد نداریم ولی انشاالله بعدها پیدا خواهیم کرد.

دوشیزه شهین

۱- مثل اینکه راج کاپور رل شمارا خیلی برده که اینقدر برایش سنک بسینه میزنید اگر چنین است باید خدمتتان عرض شود که مایکبار عکس او را روی جلد چاپ کرده‌ایم و تا مدتها چاپ مکرر او روی جلد امکان ندارد.

۲- فیلم «بوبرومل» را ممکن است دیگر نشان ندهند و اگر هم بدهند سینمای تخت جمشید که نمایش دهنده فیلمهای خوب برای دفعه دوم می‌باشد، آنرا نشان خواهد داد.

۳- مقایسه بین استوارت گرینجر و راج کاپور همانطور که خودتان گفته‌اید خیلی بیجا است. بهتر است مارا هم از قضاوت در باره این موضوع معاف فرمائید.

آقای جلیل تو تو نچی

۱- اولین فیلم ویکتور مانیور «دختر صاحبخانه» نام داشت که در آن با «جون بنت» همبازی بود. ۲- هنرپیشگان فیلم «غارگران» عبارت بودند از: «دان دوریا» و «جف ریچاردز»

آقای رضا غضنفری خامنه

۱- تایرون. پاور خیلی فیلم بازی کرده و متاسفانه شمردن نام فیلمهای او و پیدا کردن اینکه «سرکش» و «خورشید همچنان میدرخشد» چندمین آنها بوده، خیلی حوصله می‌خواهد ولی اینرا میتوانیم بگوئیم که فیلم اخیر الذکر از آخرین فیلمهای او بوده است.

۲- بزرگترین و هنرمندترین کارگردان کمپانی فوکس قرن بیستم «هنری کینگ» بود که از این کمپانی استعفا داد و به کمپانی یونیورسال اینترنشنال رفت.

۳- آخرین فیلم آنیتا کبرک «در زیر پرچم رم» نام دارد که بطریقه سینما سکوپ و رنگی در ایتالیا تهیه شده و ژرژ مارشال هنرپیشه فرانسوی رل مقابل او را دارد.

آقای سروش ناظمیان

۱- بلی «جانی ویسمولر» ایفا کننده رل تارزان هنوز در قید حیات است و بشما سلام میرساند!

۲- جیمز دین فقط در سه فیلم: شرق بهشت - شورش بی دلیل - غول بازی کرده که هر سه از پر فروش ترین فیلمهای هالیوود محسوب می‌شوند.

۳- فیلم «آهسته و عمیق بران» در سینمای مولن روژ نمایش داده خواهد شد.

آقای بهرام چهاردهی

۱- کارگردان فیلم «کلبه کوچک» مارک رابسن بود.

۲- کارگردان فیلم «داود و بتسابه» هنری کینگ بود.

۳- بجز «آن بلایت» در فیلم «شارل دوم و راهزن» دیوید نیون و

بقیه مصابقات

برندگان «برای ما بنویسید که...» شماره ۱۹۵

- ۱- دوشیزه مدقامقدم (تهران)
- ۲- آقای سیدعلی طاهری (مشهد)
- ۳- آقای داود یغما (کرمان)

پاسخ:

رود استایگر، ار نست بور گنائین و گلن فور در فیلم «جوبال» برندگان «مصابقه این هفته» شماره ۱۹۵

- ۱- آقای احمد میرعمادی (تهران)
- ۲- آقای وازکن آقا جانیان (اسفهان)
- ۳- خانم زهران (تهران)
- ۴- دوشیزه فریده ایرانی (تهران)
- ۵- دوشیزه لعبت قادری (شیراز)

پاسخ:

۱- بریزیت باردو ۲- تونی پرکینز ۳- ژاژا گابور ۴- باب هوپ.

ادموند پردام هم بازی می‌کردند. ۴- کارگردان «افسانه کمشدگان» هنری هاتاوی بود.

آقای محمد صادق صدقیانی

۱- افزودن تعداد صفحات فعلا میسر نیست ولی شماره مخصوص چشم (در شماره آینده!)

۲- نام اولین فیلم «تایرون پاور» «للویدهای لندن» بود.

۳- فیلم «سلطانی در نیویورک» چارلی چاپلین را هرگز در ایران نمایش نخواهند داد زیرا این فیلم خیلی «بودار» است.

آقای ایرج (مشهد)

۱- وارد کنندگان فیلم حق دارند مطابق سلیقه مردم کشور خود نام فیلم را عوض کنند. این کار در اروپا و امریکا هم رواج دارد و هیچ قانونی نمی‌تواند از آن جلو گیری کند.

۲- در فیلم «خوشه چینی» هنرپیشه مورد نظر شما «میشل مورگان» نام داشت که فرانسوی است.

۳- هرگونه انتقادی نسبت به سینماهای مشهد دارید روی یک صفحه کاغذ نوشته و برای ما ارسال دارید که بنام خودتان چاپ کنیم. شاید مدیران سینماهای مشهد بوضع اسف باری که شما ادعا دارید خاتمه دهند. البته سعی فرمائید که نوشته های شما دور از غرض ورزی باشد.

در آتیه نزدیک در بزرگترین سینماهای پایتخت

سینما مردانیکه در جستجوی الماس خون خود را گرو میگذارند



گوه شیطان

شور انگیزترین عشق يك دختر سرخ پوست در قاب

جنگل مخوف آمازون

مردانیکه در (گوه شیطان) در آستانه الماس بھاك میافتند

رنگی

دوبله بفارسی

محصول مشترك ۱۹۵۷

ایتالیا . فرانسه . اسپانیا



اما در این جنك خونین سرانجام عشق است که پیروز می گردد



دیان فاستر

(اینجا کفنده رل کاتی ها ولت راس در فیا

در چنگال مورفین

کدره فیه





مهرین

کتابخانه

تاسیس شده در سال ۱۳۵۷
توسط هیئت مدیره کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران

تقریب و بزرگترین
پدیدآورنده صنعت
سینمای شوروی